



پس به هر دوری ولیای قائم است..... تا قیامت
آزمایش دائم است

مهدی و هادی وی است ای راه جو هم
نهان و هم نشسته پیش رو

اینکه انسان کامل کیست، ادیان و مکاتب
مختلف از زوایای مختلفی به انسان کامل
پرداخته اند و کوشیده اند نمونه ای از انسان
کامل را ارائه دهند تا دیگران با پیروی
از او بتوانند با شکوفا ساختن استعدادهای
خود، راه های کمال را پیمایند. اسلام نیز
برای انسان کامل جایگاه ویژه ای قائل است،
تا جایی که خداوند در قرآن او را خلیفه و
جانشین خود می خواند¹ و الگو و اسوه ی
دیگران معرفی می کند. از جمله اینکه
درباره ی رسول خدا ﷺ می فرماید: «لَقَدْ كَانَ
لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»² قطعاً برای شما
در (اقتدا) رسول خدا سرمشقی نیکوست.
چنانکه حضرت ابراهیم ♦ این مهم را از
خداوند متعال برای خود طلب می کند. و
تقاضا می نمود: «وَ اجْعَلْنَا لِمُعْتَقِنٍ إِمَامًا»³
و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. با
استفاده از همین نکات قرآنی است که
عارفان مسلمان انسان کامل را تجلی تام
حضرت حق و مظهر اسماء و صفات او می دانند
و شناخت او را مقدمه ی شناخت ذات حق تلقی
می کنند.

¹ - قرآن می فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» سوره بقره، آیه 30.

² - سوره احزاب، آیه 21.

³ - سوره فرقان، آیه 74.

از میان مباحثی که در عرفان نظری مطرح می‌شود، دو مسئله‌ی عمده و اساسی وجود دارند که زیر بنای اصلی مسائل عرفانی و اساس مباحث آن را تشکیل می‌دهند، آن دو مسئله عبارت‌اند از: مسئله‌ی «توحید» و مسئله‌ی «شناخت موحد». به بیان دیگر، اساس مسائل عرفان نظری بر بیان توحید و معرفی موحد، یعنی انسان کامل گذاشته شده است. از این رو، در عرفان درباره‌ی انسان کامل مباحث عمیق و دقیقی عنوان شده است.

«انسان کامل» به عنوان نقطه‌ی نهایی انسان مطرح است که مصداق بالفعل آن انسان‌های معصوم می‌باشند. انسان کامل جامع جمیع عوالم وجود است، منتها در مرتبه روح و عقل به اجمال و در مرتبه قلب به تفصیل، به همین جهت باید گفت: حقایقی در نزد انسان کامل به صورت اجمال و تفصیل موجود است و در همین رابطه «اسم الله» که مقام جامع اسماء الهی است به وسیله انسانکامل دانسته می‌شود به طوری که او با درک حضوری مقام خود عملاً «اسم الله» را درک کرده است.

اسم الله مبدأ ظهور جمیع اسماء الهی است و انسان کامل مظهر اسم الله است و لذا آنچه در عالم به فرق و کثرت هست در انسان کامل به نحو جامع موجود است، بنابراین شناسایی حقیقت انسان موجب شناسایی همه اسماء حق است، اگر کسی بخواهد همه اسماء حق را بشناسد، یا باید در همه عوالم هستی سیر کند و یا به انسان کامل معرفت پیدا کند که همه آن اسماء به صورت بالفعل در او هست. در همین رابطه حضرت صادق

می‌فرمایند: «نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»⁴ به خداوند سوگند مائیم اسماء الهی. در موضوع انسان کامل نظر به حقیقتی است که مظاهر آن حقیقت امامان معصوم و پیامبر خدا^ص می‌باشند. آن حقیقت همانی است که رسول خدا^ص در رابطه با آن فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»⁵ اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. زیرا اولین مخلوق که از حضرت «الله» صادر می‌شود باید سنخیتی با حضرت الله که جامع جمیع اسماء الهی است داشته باشد و آن نمی‌تواند چیزی جز حقیقت انسان کامل باشد که ظرف پذیرش همه اسماء الهی است و چنانچه قبلاً عرض شد مقام ملائکه مقام پذیرش اسمی از اسماء الهی است.

وقتی روشن شد اولین مخلوق حقیقت انسان کامل است روشن می‌شود چرا گفته می‌شود تمام انبیاء الهی پرتوی از نور محمدی^ص هستند، یعنی:

بود نور نبی خورشید اعظم.... که از موسی پدید و گه ز آدم

هرچند به حسب ظاهر حضرت محمد^ص از اولاد آدم است ولی به حسب حقیقت، جدّ حقیقی حضرت آدم می‌باشند و زبان حالشان این خواهد بود که:

من به ظاهر گر ز آدم زاده‌ام.... لیک معناً جدّ جدّ افتاده‌ام

در همین رابطه در روایت داریم که ابن عباس گفت خدمت رسول خدا^ص بودیم که علی

4- الکافی، ج 1، ص: 144

5- بحار الأنوار، ج 1، ص: 97

وارد شد، همین‌که چشم پیامبر^ص به او افتاد در چهره اش تبسم نمود و فرمود: «مَرْحَباً بِمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَبِيهِ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَانَ الْإِبْنُ قَبْلَ الْآبِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ عَلِيّاً مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ»⁶ مرحبا به کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از پدرش آفرید. عرض کردیم ممکن است پسر قبل از پدر باشد، فرمود: آری خداوند من و علی را از يك نور آفرید پیش از آفرینش آدم به همین مدت. چنانچه ملاحظه می‌فرمایید این روایت نظر به مقام وحدانی انسان‌های کامل دارد.

حقیقت انسان کامل که همان حقیقت محمدی^ص است به اعتبار آن‌که «اول ما خلق الله» واسطه فیض است و در مقام خود جامع حقایق همه موجودات است و با علم به خود به حقایق همه موجودات عالم است و این کامل‌ترین علم به موجودات می‌باشد زیرا در این حالت وجود معلوم نزد عالم است و نه تنها صورت محسوس آن بلکه وجود آن نزد عالم است.

عزیزالدین نسفی در کتاب خود برای انسان کامل اسامی مختلفی ذکر کرده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: خلیفه، امام، قطب، صاحب زمان، جام جهان نما، آینه‌ی گیتی‌نما، مهدی، هادی، پیشوا و مانند آن. وی در ادامه درباره انسان کامل می‌نویسد: «انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد، از جهت آن‌که تمامیت

موجودات، هم چون يك شخص است و انسان کامل دل آن شخص است و موجودات بی دل نتوان بود، پس انسان کامل همیشه در عالم باشد و دل زیاده از یکی نبود، پس انسان کامل در عالم زیاده از یکی نباشد، چون آن یگانه عالم، از این عالم در گذرد، یکی دیگر به مرتبه وی رسد و به جای وی بنشینند تا عالم بی دل نباشد، آدمیان زبده و خلاصه کائنات‌اند و میوه درخت موجوداتند، و انسان کامل زبده و خلاصه آدمیان است، موجودات جمله به يك بار در تحت نظر انسان کاملند.»⁷

انسان کامل کسی است که در تمام ابعاد وجودی، آخرین منازل کمال انسانی را پیموده و آخرین قله بلند انسانی و الهی را فتح کرده است به تعبیر لاهیجی در شرح گلشن راز:

لیس علی الله بمستنکر.....ان یجمع العالم فی واحد⁸

خدای سبحان مانعی نمی بیند که همه‌ی کمالات هستی را در يك شخص جمع کند. يك فرد مسلمان اگر بخواهد مسلمان و مؤمنی کامل باشد، باید انسان کامل را بشناسد تا در روش و منش به او تأسی کرده، بر اساس سیره او حرکت کند و در امر تربیت خویش او را سرمشق خود قرار دهد. از این رو، شهید مطهری درباره ضرورت شناخت انسان کامل می‌فرماید: اگر ما انسان کامل اسلام

⁷- عزیزالدین نسفی، کتاب انسان کامل، ص 6.

⁸- شیخ محمد لاهیجی، شرح گلشن راز، ص 10.

را شناسیم، قطعاً نمی‌توانیم يك مسلمان تمام و کامل باشیم.⁹ پس شناخت انسان کامل از ضروری‌ترین معارف دینی و انسانی هر مسلمان است. علاوه بر این‌که شناخت انسان کامل تنها جنبه علمی نداشته، بلکه از نظر اعتقادی نیز ضروری است. چنان‌که در قرآن کریم درباره اسوه قرار دادن انسان کامل چنین آمده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ

يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»¹⁰ در این آیه خدای سبحان پیامبر اسلام ﷺ را که مصداق بارز انسان کامل است به عنوان اسوه برای امت اسلامی معرفی کرده و فرموده است: کسی که به خداوند و روز قیامت امید داشته و بسیار به یاد خداست، در تمام گفتار و رفتار خویش به پیامبر اسلام اقتداء و تأسی می‌کند. از آن‌جا که اثر عملی شناخت و تأسی به انسان کامل، اساس تربیت اخلاقی انسان هاست، خدای سبحان در آیه مذکور فرمان الگوپذیری از انسان کامل را داده است تا بشر از این رهگذر به هدایت الهی و تربیت اخلاقی بار یابد.

علامه طباطبائی «رحمة الله عليه» در ذیل آیه‌ی مبارکه فوق می‌نویسد: این‌که قرآن می‌گوید: «لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ» از نظر ادبی، بدل از ضمیر خطاب «كُم» در «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ» است و این معنا را می‌رساند که تأسی به رسول خدا صفت نیکو و

⁹- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص 15.

¹⁰- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی 21.

زیبایی است و هرکسی نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود، بلکه تنها کسانی که به حقیقت ایمان نایل آمده و عمل صالح انجام می‌دهند و پیوسته به یاد خدا هستند و هرگز از او غفلت نمی‌کنند، در اعمال و رفتارشان آن حضرت را الگو و سرمشق خود قرار می‌دهند.¹¹

خدا در قرآن کریم حضرت ابراهیم و همراهان او را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» بدون تردید، ابراهیم و کسانی که با او بوده‌اند برای شما اسوه حسنه و الگوی نیکویی هستند.

امیرالمؤمنان علی ♦ نیز در نهج البلاغه تأسی و اقتدا به انسان کامل را برای هرکس در حدّ توانی که دارد، لازم دانسته و می‌فرمایند: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَنْضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ»¹² آگاه

باشید که هر پیروی را پیشوایی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانش او روشنی می‌جوید. بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان برای غذا بسنده کرده است، بدانید که شما چنین نتواند کرد، لیکن مرا در پارسایی و

¹¹ - علامه طباطبائی، المیزان، ج 16، ص 288.

¹² - نهج البلاغه، خطبه 45

کوشیدن و پاک دامن‌ی و درستی ورزیدن یاری کنید.

از آنچه گفته شد ضرورت طرح مسئله شناخت انسان کامل از نظر اعتقادی به خوبی روشن می‌شود.¹³

از لحاظ عرفانی انسان کامل در نظام هستی جایگاه و موقعیت خاصی دارد و عالم و آدم در پناه انسان کامل حفظ می‌شوند: چه این‌که هدف از خلقت نظام آفرینش ظهور و اظهار انسان کامل است، اوست که خلیفه الله، ولیّ الله، مشیة الله و محل تجلی اسماء و صفات الهی و

مظهر اسم اعظم، بلکه خود اسم اعظم است. بحث انسان کامل با این مسئله آغاز می‌شود که یکی از اساسی‌ترین معتقدات باطنی اسلام پس از توحید، تجلی تام اسماء و صفات حق سبحانه در مظهر او، یعنی انسان کامل است. تعبیر انسان کامل را نخستین بار در قرن هفتم هجری عارف نامدار اسلامی محی الدین عربی مطرح کرد.¹⁴ او در کتاب فصوص الحکم در این باره چنین می‌گوید: انسان کامل، نگین انگشتر عالم آفرینش است.¹⁵ همچنین در رساله‌ای به نام «نسخة الحق»

می‌نویسد: خداوندی را سپاس می‌گویم که انسان کامل را معلم فرشته قرار داده و با

¹³- نکاتی که در ادامه می‌آید اقتباسی است از مطالب حجت‌الاسلام محمد امین صادقی ارزگانی تحت عنوان «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی و عارفان مسلمان».

¹⁴- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص 20.

¹⁵- محی الدین عربی، فصوص الحکم، فص آدمی، ص 73.

نفس او گردش فلک آفرینش انجام می‌گیرد.¹⁶ تعبیرهای محی‌الدین عربی باعث شد که اصطلاح انسان کامل وارد فرهنگ و ادبیات اسلامی شود، به طوری که پس از وی پیروان مکتب عرفانی‌اش، حقایق و معارف بسیار شگرفی را تحت عنوان انسان کامل در متون عرفانی طرح کرده‌اند.

از نظر جهان‌شناختی و تکوین جهان، انسان کامل نمونه آفرینش است و همه نمونه‌های نخستین وجود کلی را در خود دارد، بدین صورت که همه سلسله‌های مراتب وجود، چیزی جز شاخه‌های گوناگون درخت وجود او نیستند که ریشه‌هایش در آسمان بوده و در سراسر هستی گسترده شده است.

اما از لحاظ نبوت، انسان کامل، کلمه و فعل ابدی الهی است که هر مرحله آن به یکی از پیغمبران تشبیه می‌شود. و لذا هر فصلی از فصوص الحکم به یکی از جلوه‌های انسان کامل اهدا شده است؛ یعنی پیامبر، جلوه‌ای از جلوه‌های علم الهی را که خود در واقع، مظهر آن است، در جهان آشکار می‌سازد. در این تصور، انسان کامل، حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله می‌شود که تحقق ارضی آن به صورت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. همان‌گونه که وقتی دانه و بذری در زمینی کاشته می‌شود، نخست ساقه بر می‌آورد، سپس شاخه و برگ و گل می‌کند و در پایان میوه‌ای می‌دهد که همانند خود آن دانه و بذری اول است، انسان کامل یا حقیقت

¹⁶ - به نقل از: سید حیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار،

محمدی نیز که نخستین آفریده حق سبحانه است، در زمین صورت خود را در حضرت محمد ﷺ که خاتم پیامبران الهی است، آشکار ساخته است.

از جنبه سیر و سلوک هم انسان کامل نمونه حیات روحانی است، چه اینکه در وی همه امکانات و حالات وجودی که در درون انسان نهفته است را به صورت کامل دارا است. از این رو، مقصود از انسان کامل، قبل از هرکس، پیغمبران، به خصوص پیامبر اسلام ﷺ هستند، و بعد اولیای بزرگ الهی.

بر اساس عرفان محی‌الدین، هر انسانی بالقوه انسان کامل است، ولی بالفعل تنها پیغمبران و اولیا را می‌توان به این نام خواند و از آن‌ها به عنوان نمونه‌های حیات معنوی و راهنمایان طریق کمال پیروی کرد.¹⁷ بحث انسان کامل در آثار عرفانی بسیاری از بزرگان اهل معرفت مطرح شده که از آن میان، بعد از محی‌الدین عربی، شاگرد بلا واسطه‌ی ایشان، عارف بزرگ صدرالدین قونوی است. ایشان در کتاب مراتب الوجود به مسئله انسان کامل پرداخته و در اثر عمیق عرفانی دیگر خود به نام مفتاح الغیب، به طور مبسوط در این باره بحث کرده است. این کتاب را محمدبن حمزه فناری معروف به ابن فناری شرح کرده که از آن به نام مصباح الانس یاد می‌شود، در متن و شرح آن، درباره انسان کامل و سیر وجودی و اوصاف و

¹⁷- سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان، ص 131.

کمالات او حقایق بسیار گران‌بهای طرح و تفسیر شده است.

از کسانی که درباره انسان کامل اثر عمیق عرفانی از خود به یادگار گذاشته، شیخ عبدالکریم بن ابراهیم جیلی متوفای 850 هجری است. کتاب او تحت عنوان «الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل» مشتمل

بر 63 باب است و باب 60 آن به بحث انسان کامل اختصاص دارد و خود او درباره آن باب چنین گفته است: باب شصت این کتاب درباره انسان کامل است، و بی تردید، عمده‌ترین ابواب آن، بلکه همه مطالب این کتاب در حقیقت، شرح این باب است. عزیزالدین نسفی از عرفای اواخر قرن هفتم نیز در باب انسان کامل معارف گسترده‌ای مطرح کرده که مجموعه‌ی سخنان او تحت عنوان کتاب «انسان کامل» تنظیم شده است. وی در بخشی از آن کتاب می‌گوید: بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد، و اگر آن عبارت را فهم نمی‌کنی، به عبارت دیگر می‌گوییم: بدان که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف، و بسا کسانی که در این راه آمده و در آن فرو رفتند و به مقصد نرسیدند و مقصود حاصل نکردند.¹⁸

انسان کامل به معنای واقعی کلمه، در غیر انسان معصوم امکان تحقیق ندارد، چون

¹⁸ - عزیزالدین نسفی، کتاب انسان کامل، ص 4.

در آثار عرفانی بزرگان اهل معنا، اوصافی برای انسان کامل مطرح شده که هرگز افراد غیر معصوم نمی‌توانند واجد آن‌ها باشند. یکی دیگر از بزرگان اهل معرفت که درباره انسان کامل سخن گفته، شیخ محمود شبستری، صاحب گلشن راز، متوفای 720 هجری است. وقتی از شبستری درباره مسافر و انسان کامل سؤال می‌شود، در جواب می‌گوید: وقتی انسان از نقایص امکانی به سوی صفات خدا سفر کرد و به کمال نهایی انسانی خود بار یافت، انسان کامل می‌شود و هدف آفرینش تحقق وجود انسان کامل است. بر سر چنین انسانی تاج خلافت الهی گذاشته می‌شود تا بعد از فنای الهی به بقای الهی بار یابد. وی به صورت جواب درباره‌ی انسان کامل به نظم چنین گفته است:

مسافر چون بود ره رو کدام است؟ که
را گویم که او مرد تمام است؟

پاسخ:

مسافر آن بود، کو بگذرد، زود.....
زخود، صافی شود چون آتش از دود

سلوکش سیر کشفی دان ز امکان.....سوی
واجب به ترك شیئن و نقصان

به عکس سیر اول، در منازل.....
رود تا گردد او انسان کامل

بدان اول که تا چون گشت موجود..... که تا
انسان کامل گشت مولود

کسی مرد تمام است کز تمامی..... کند با
خواجگی کار غلامی

پس آن گاهی که ببرید او مسافت..... نهد

حق بر سرش تاج خلافت

بقا یابد او بعد از فنا باز..... رود،
ز انجام ره دیگر به آغاز

همه با او، ولی او از همه دور..... به
زیر قبه های سیر، مستور

از جمله آثاری که در آن درباره ی انسان
کامل حقایق بلندی مطرح شده، «رسالة

الولایه» تألیف علامه طباطبائی است؛ این
رساله در عین اختصار حقایق بسیار عمیقی
را درباره انسان کامل عنوان کرده است. وی
در آغاز این رساله می گوید: این رساله ای
است درباره ی ولایت که کمال نهایی و حقیقی
انسان است، و آن گونه که از برهان صریح و
ظواهر متون دینی به دست می آید، هدف اصلی و
نهایی از تشریع احکام حقه الهی رسیدن
انسان به مقام ولایت است.

در این رساله، مسئله ولایت که بالاترین
مقام انسان کامل است، به صورت بسیار علمی
و عمیق بر اساس دلایل عقلی و نقلی تشریح
شده است. روش علامه در اقامه دلایل عقلی و
نقلی برای اثبات و تبیین ولایت، در بسیاری
از موارد، به صورت ابتکاری مطرح شده است.
ایشان پس از تبیین ماهیت کمال حقیقی
انسان، درباره ی برهانی که در این خصوص
اقامه کرده، می گوید: پس کمال حقیقی انسان
آن است که از حیث ذات، وصف و فعل، به
کمال نهایی برسد؛ یعنی فنای ذاتی، اسمی و
فعلی؛ یعنی انسان بتواند این حقیقت را
دریابد که در نظام هستی، ذات، وصف و فعل
حقیقی فقط از آن خدای سبحان است، و این

حقیقت را باید به گونه‌ای درک کند که لایق شأن خداوند متعال باشد. این برهان از موهبت‌های الهی است که فقط در همین رساله تشریح شده و از راه معرفت نفس قابل طرح و تبیین است.¹⁹

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در بسیاری از آثار عرفانی خود به بحث انسان کامل می‌پردازد و معارف عرشی و آسمانی فراوانی را درباره‌ی آن اظهار می‌دارند، اوج سخنان ایشان درباره انسان کامل در کتاب ارزشمند «مصابح الهدایه» تدوین و تنظیم شده است. اساساً این کتاب در خصوص خلافت و ولایت انسان کامل بر مشرب عرفان اسلامی نوشته شده است.

فصل اول: سیمای انسان کامل

شهید مطهری «رحمة الله علیه» پس از طرح دیدگاه‌های مختلف درباره انسان کامل در این باره می‌گوید: من اعتراف دارم که مکتب عرفان از تمام مکتب‌های قدیم و جدید، در باب انسان کامل غنی‌تر است؛ نه قدیمی‌ها توانسته‌اند به پایه این‌ها برسند و نه امروزی‌ها.²⁰

وسیله‌ای که اهل معرفت برای رسیدن به مقام انسان کامل معرفی می‌کنند، تهذیب نفس و توجه به خداست. هرچه انسان بیشتر به خدای توجه کند و از غیر خداوند فاصله بگیرد و هرچه بیشتر به معرفت نفس و تهذیب آن بپردازد، و از سیر در آیات آفاقی و

¹⁹- علامه طباطبائی، رساله‌الولاية، فصل 4، ص 34.

²⁰- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص 195.

انفسی به خود شناسی و خداشناسی بار یابد، به مقام انسان کامل نزدیکتر می‌شود. کمال نهایی انسان از نظر عارف، رسیدن به حق سبحانه است. آنان معتقدند که اگر انسان باطن خود را تصفیه کرده و از خود دیدن به خدا دیدن بار یابد، به کمال نهایی خود رسیده است. شبستری در این زمینه چنین سروده است:

درون خانه‌ی دل را فرو روب..... مهیا کن
مقام و جای محبوب

چو تو بیرون روی او اندر آید..... به تو،
بی تو جمال خود نماید

از دیدگاه عرفا، اگر انسان با بُراق عشق حرکت کرده و منازل را زیر نظر انسان کامل طی کند، به کمال نهایی خود می‌رسد، به طوری که پرده میان او و خدا برداشته شده و به مرکز جهان هستی می‌رسد. او این راه را با تلاش و تکاپوی مداوم باید بپیماید، چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»²¹ ای انسان به درستی که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد. وقتی انسان به مقام قرب الهی برسد، به حقیقت هستی رسیده و همه چیز را دارا می‌شود. چیزی که انسان را به این مقام می‌رساند عبودیت است. امام صادق ♦ فرمود: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»؛²² عبودیت گوهری

²¹-سوره انشقاق، آیه‌ی 6.

²²-مصباح الشریعه، باب 2، ص 7.

است که باطن آن ربوبیت و پروردگاری است. هرگاه انسان به خدا رسید، انسان کامل و مظهر کامل اسماء و صفات الهی شده و آینه‌ای می‌شود که ذات حق در او تجلی می‌کند. این حقایق در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که همه حجاب‌های ظلمانی و نورانی را خرق کرده باشد. در مناجات شعبانیه -که مناجات همه ائمه معصومین است-

می‌خوانیم: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» پروردگارا! نهایت جدایی از

غیر خودت را به من ببخش و چشم‌های دلم را با نظر به خودت روشن فرما تا آن حد که چشم‌های دل حجاب‌های نور را بشکافد، پس متصل گردم به معدن عظمت و روح‌های ما آویزان به عزّ قدس تو گردد.

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در تفسیر این فراز می‌فرمایند: این کمال انقطاع، خروج از منزل خود و خودی و هر چه و هرکس و پیوستن به اوست و گسستن از غیر، و هبه‌ای است الهی به اولیای خلّص، پس از صَعَقِ حاصل از جلال که به دنبال گوشه‌ی چشم نشان دادن اوست. و ابصار قلوب تا به ضیاء نظر او نور نیابد، حُجب نور خرق نشود و تا این حُجب باقی است راهی به معدن عظمت نیست و ارواح تعلق به عزّ قدس را در نیابند، و مرتبت تَدَلّی حاصل نیاید «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّی»²³

پس نزدیک و نزدیک تر شد. و آذنی از این،
فناي مطلق و وصول مطلق است، و نجوای سرّ
حق با بنده‌ی خاص صورت نگیرد، مگر پس از
صعق و اندکاک جبل هستی خود.

تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی.....خود
را بره دوست فنا باید کرد²⁴

امام در اثر نفیس دیگر خود به نام
سرّالصلوة، درباره این فراز نورانی از
مناجات شعبانیه می‌فرمایند: آیا در مناجات
شعبانیه که از حضرت امیر و اولاد معصوم
او^ص وارد شده و مکرر خواندی، تفکر و تدبیر
در فقرات آن کردی؟ که غایة القصوای آمال
عارفان و منتهای آرزوی سالکان، همین فقره
شریفه از آن دعای شریف است. و تفکر کن در
آن حدیث شریف که از حضرت امام صادق
درباره قلب سلیم وارد شده، ببین آیا غیر
از فنای ذاتی و ترك خود و خودیت و انیّت و
أنانیّت که در لسان اهل معرفت است، به
چیزی دیگر قابل حمل است؟... مقصود ما از
این تطویل آن است که برادران ایمانی خود
را قدری به معارف نزدیک کنم و جلب نظر
خوانندگان را راجع به معارف الهیه و
تهذیب باطن که هر دو از مهمات، بلکه غایت
بعثت انبیا و انزوال کتب است، نمایم.²⁵
ابن عربی در تعریف انسان کامل می‌گوید:
آن‌گاه که خدای سبحان، خواست خود را در
کون جامع مشاهده نماید، انسان کامل را به

24 - امام خمینی، ره عشق، ص 25.

25 - امام خمینی، سر الصلوة یا معراج السالکین و صلوة
العارفین، ص 38 و 39.

عنوان روح عالم و آینه تمام نمای هستی آفرید، و این کون جامع که انسان کامل و خلیفه الهی نامیده می‌شود، موجودی است که خداوند متعال به واسطه‌ی او به سوی عالم خلقت نظر کرده و آن‌ها را مورد رحمت خود قرار می‌دهد. پس انسان کامل که همان کون جامع برای خداوند سبحان است، به منزله‌ی مردمک چشم برای انسان است و نظام آفرینش به وجود او کامل گردیده است. پس انسان کامل برای عالم مانند نگین انگشتی است که محل نقش و علامتی است که خزانه‌ی هستی به واسطه‌ی او حفظ می‌گردد، از این رو، او را خلیفه حق نامیده است، زیرا خالق هستی در سایه‌ی وجود او، جهان و جهانیان را حفظ می‌کند، بنابراین، عالم هستی تا آن هنگام که انسان کامل در آن وجود دارد حفظ خواهد شد.²⁶

تحلیل کلام ابن عربی در مورد انسان کامل:
نکته‌ی اول: انسان کامل موجودی است که خدای سبحان، کمالات ذاتی خود را که غیب مطلق است، در شهادت مطلقه و آینه او مشاهده می‌کند؛ انسان کامل تنها موجودی است که می‌تواند آینه‌ی حق‌نما و مظهر کامل الهی باشد. عبدالکریم جبلی در این باره می‌گوید: انسان کامل آینه‌ی حق است و خدای متعال بر خود لازم کرده است که اسماء و صفات خود را جز در انسان کامل مشاهده نکند و این معنای آیه مبارکه‌ای است که

²⁶ - محی الدین عربی، شرح قیصری بر فصوص الحکم، فص آدمی، ص

فرمود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»²⁷ به درستی که ما آن امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمودیم، همه از پذیرش و تحمل آن امتناع نمودند و از قبول آن ترسیدند، انسان آن را برداشت و تحمل آن را پذیرفت..²⁸

نکته‌ی دوم: هدف نهایی ایجاد عالم و آدم، تحقق انسان کامل است. پس انسان کامل موجودی است که غرض و هدف ایجاد هستی را تأمین می‌کند که اگر وجود او نمی‌بود نظام آفرینش پدید نمی‌آمد، چنان که در حدیث قدسی فرمود: «لَوْلَا لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»²⁹ ای پیامبر اگر شما نبودی هرآینه عالم هستی را نمی‌آفریدم. بنابراین، انسان کامل سبب غایی ایجاد عالم است. مولانا در این باره می‌گوید:

پس به صورت عالم اصغر توای..... پس به
معنا عالم اکبر توای

ظاهر آن شاخ، اصل میوه است باطنا بهر
ثمر شد شاخ هست

گر نبودی میل و امید ثمر..... کی نشاندی
باغبان بیخ شجر

مصطفی زین گفت کادم و انبیا..... خلف من
باشد در زیر لوا

گر به صورت من ز آدم زاده ام..... من به
معنا جد، جد افتاده ام

27 - سوره‌ی احزاب، آیه‌ی 72

28 - عبدالکریم جیلی، الانسان الكامل، باب 60، ج 2، ص 36.

29 - فیض کاشانی، الوافی، ج 1، ص: 52

پس زمین زایید در معنا پدر..... پس زمیوه
زاد در معنا شجر³⁰

نکته‌ی سوم: انسان کامل واسطه‌ی فیض الهی در حفظ عالم هستی است؛ یعنی حق سبحانه در آینه‌ی انسان کامل تجلی می‌کند. انوار تجلیات حق از آینه وجود او به عالم و آدم متجلی می‌شود، نظام هستی با رسیدن آن فیض، حفظ می‌گردد و تا زمانی که انسان کامل در عالم باشد، از حق سبحانه تجلیات ذاتی و رحمت رحمانی و رحیمی درخواست می‌کند و عالم با این استمداد و فیضان تجلیات حق محفوظ می‌ماند. بدین لحاظ عزیزالدین نسفی در وصف دل انسان کامل می‌گوید: چندین‌گاه است که می‌شنوی در دریای محیط آینه‌ای گیتی‌نمای نهاده‌اند، تا هر چیز که در آن روانه شود، پیش از آن‌که به ایشان برسد، عکس آن چیز در آینه‌ی گیتی‌نمای پیدا آید و نمی‌دانی که آن آینه چیست و آن دریا کدام است. آن دریا، عالم غیب غیب و آن آینه، دل انسان کامل است؛ هرچیز که از دریای عالم غیب غیب روانه می‌شود، تا به ساحل وجود برسد، عکس آن بر دل انسان کامل پیدا می‌آید و انسان کامل از آن حال با خبر می‌شود.³¹

خلاصه سخن آن‌که چون خزاین که اسرار الهی است و به طور تفضیل در عالم وجود دارد و به طور جمع در انسان کامل مطوی است، پس انسان کامل محل خزاین وجودات اسماء الهی

30 - مثنوی معنوی، دفتر 4، شعر 525، ص 573.
31 - کتاب انسان کامل، رساله 18، فصل 3، ص 238.

است و به این معنا حافظ و خزانه دار آن‌ها خواهد بود، لذا شیخ اکبر گفته است: انسان کامل مانند نگین انگشتر است که با آن خزانه‌ها را مهر و موم می‌کنند.³²

شیخ عبدالکریم جیلی درباره‌ی مفهوم و حقیقت انسان کامل می‌گوید: افراد کمالات اشیا را دارند (بالقوه دارای این کمالات هستند) و عده‌ی دیگر کمالات در آن‌ها فعلیت پیدا کرده و بالفعل دارای آن کمالات هستند. این دسته دوم همانا انبیا و اولیای کامل هستند که در کمالات خود متفاوتند؛ عده‌ای کامل و گروهی دیگر اکملاند، اما آن حدّ نهایی از کمال که برای حضرت محمد ﷺ تعین پیدا کرده، برای هیچ‌کس دیگر از افراد انسان تحقق نیافت، پس آن حضرت انسان کامل است و انبیا و اولیا و افراد کامل دیگر از باب الحاق کامل به اکمل به او ملحق و از باب انتساب فاضل به افضل، به آن حضرت منسوب هستند، زیرا برای انسان کامل اوصاف و کمالاتی ذکر می‌شود که نسبت دادن آن‌ها به غیر پیامبر اسلام جایز نیست.³³ انسان کامل قطبی است که فلک دایره وجود از اول تا به آخر بر گرد او می‌چرخد، و انسان کامل همیشه و در همه‌ی اعصار یکی بیش نیست.³⁴

همان‌طور که ملاحظه شد، جیلی دو تعریف از انسان کامل ارائه کرد: یکی از طریق مصداق

32- حسن زاده آملی، ممدالهم فی شرح فصوص الحکم، ص 23.

33- الانسان الكامل فی الاواخر و الاوائل، باب 60، ص 72.

34- همان، ص 74.

آن در آن وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ به عنوان مصداق بارز انسان کامل که بر این اساس، شناخت انسان کامل از راه شناخت مصداق بارز آن میسر است. از یکی از همسران آن حضرت درباره‌ی اخلاق و صفات وی پرسیدند، در جواب گفت: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»³⁵ خُلق او قرآن بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در بیان منزلت و حقیقت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام که مصادیق بارز انسان کاملاند، فرمود: «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ» در آل پیامبر کرامت‌های قرآن وجود دارد و آن‌ها گنجینه‌ی اسما و صفات الهی هستند.³⁶ و نیز بیان داشت: «وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ»³⁷ اهل بیت علیهم السلام زمام‌های حقیقت و نشانه‌های دین اند پس آنان را در بهترین منازل قرآن قرار دهید، بلکه آن‌ها همان بهترین منازل قرآن اند.

از این کلمات نورانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرآن کریم صورت کتبی‌ی انسان کامل است، و اگر کسی بخواهد اوصاف انسان کامل را بشناسد باید در قرآن بیش‌تر و بهتر دقت و تدبر کند. صدرالمتألهین شیرازی در این باره می‌گوید: بدون تردید، نسخه قرآن کریم شارح کمالات انسانی است و

35 - ملا محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 4، ص 120.

36 - نهج البلاغه، خطبه 154، تصحیح محمد دشتی).

37 - نهج البلاغه، (خطبه 87، تصحیح محمد دشتی).

مقامات این خلیفه ربانی را که در حقیقت جمعی محمدی ظاهر گردیده، بیان می‌کند.³⁸ بیان دیگر جیلی درباره انسان کامل، مربوط به تبیین اوصاف وجودی و تأثیر او در نظام هستی است که در این باره حقایق و معارف بسیاری وجود دارد که در ادامه تبیین خواهد شد.

انسان کامل از منظر امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرمایند: انسان کامل هم چنان که آینه حق نماست و خدای سبحان، ذات خود را در آن مشاهده می‌کند؛ آینه‌ی شهود تمام عالم هستی نیز می‌باشد.³⁹ از این بیان روشن می‌شود که از دیدگاه امام خمینی، انسان کامل مانند آینه‌ای است که دارای دو چهره است، در یکی اسماء و صفات الهی ظهور و تجلی می‌کند و حق سبحانه خود را در آینه‌ی حق‌نمای او شهود می‌نماید و در چهره‌ی دیگر او، عالم هستی را با تمام اوصاف و کمالات وجودی نشان می‌دهد. حضرت امام در تبیین کلام ابن عربی گفته‌اند: هدف شیخ عربی آن است که چون نشئه‌ی انسانی از گستردگی و عمومیت برخوردار است، لذا تمام شئون اسمائی و اعیانی را شامل گردیده و همه‌ی حقایق الهی و موجودات هستی را تحت سیطره دارد، پس می‌تواند که آینه‌ی شهود همه‌ی حقایق عالم بوده و برای حق سبحانه جهت شهود موجودات

38 - صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، مفتاح 15، ص 620.

39 - امام خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، فص آدمی، ص 59.

هستی به منزله‌ی مردمک چشم برای انسان باشد.⁴⁰

در خصوص جامعیت انسان کامل و مظهریت او برای آن چه در عالم هستی تحقق دارد، هم‌چنین درباره‌ی آینه‌ی حق‌بودن انسان کامل، نَسَفی می‌گوید: این‌که در سوره‌ی مبارکه تین آمده: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» مراد انسان کامل است که زبده و خلاصه موجودات است و جامع علوم و مجمع الانوار است و از آن جهت او را بلد می‌گویند که انسان کامل مصر جامع است، و به تمام اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آراسته است. و «أَمِين» از آن جهت می‌گویند که انسان کامل خوف آن ندارد که از راه باز گردد و ناقص بماند. انسان کامل به شهری رسیده است که «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».⁴¹

عبدالرحمن جامی درباره گستردگی وجودی و جامعیت انسان کامل نیز از سویی و مظهر کامل بودن او از سوی دیگر، می‌گوید: مرتبه انسان کامل عبارت است از: جمع جمیع مراتب الهی و وجودی، از عقول و نفوس کلی و جزئی و مراتب طبیعت تا آخرین تنزلات وجود. و به لحاظ مشابَهت این مرتبه با مرتبه الهیه، آن را مرتبه عمائیه نیز می‌گویند و فرق آن دو مرتبه به ربوبیت و مربوبیت است و لهذا سزاوار خلافت حق و مظهر و مظهر اسماء و صفات اوست.⁴²

40- همان.

41- کتاب انسان کامل، رساله 14، فصل 3، ص 191.

42- عبدالرحمن جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص 63.

درباره‌ی تفاوت مرتبه انسان کامل با مرتبه‌ی الهیه، در توقیع شریفی که از طرف حضرت حجة ابن الحسن العسکری^{علیه السلام} رسیده چنین آمده که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلَا أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تُعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ»⁴³ خداوندا! از تو درخواست می‌کنم به همه معانی که صاحبان امرت که امین سرّ و بشارت‌دهنده‌ی دستور تو و ستایش‌کننده‌ی قدرت تو هستند. و تو آن‌ها را گنجینه‌ی کلمات و ارکان توحید و آیات خود قرار داده‌ای که فرق بین تو و آن‌ها جز آن که آنان بنده و مخلوق تو هستند، نیست. در این دعای نورانی که در آن حقایق و معارف بسیاری مطرح شده، از انسان‌های کامل به عنوان صاحب ولایت امر و امین اسرار الهی یاد شده، که خداوند سبحان آنان را معدن کلمات وجودی و ارکان توحید و آیات خویش قرار داده است و تفاوت آن‌ها با حضرت الهیه، در همان ربوبیت خدا و مربوبیت و عبودیت آن‌ها دانسته است. این

43- مفاتیح الجنان، ادعیه‌ی ایام ماه رجب

عالی ترین مقامی است که برای موجود امکانی قابل تصور است.

با دقت و تدبر در فرازهای این دعای پر برکت، حقایقی که در کلام اهل معرفت عنوان شده تأیید می‌شود و اسرار سخنان امام خمینی و سایر بزرگان اهل معنا آشکار می‌شود، زیرا اگر تفاوت مرتبه انسان کامل که در این دعا از آن به ارکان توحید یاد شده است، با مرتبه الهیه در ظاهر و مظهر و ربوبیت و مربوبیت باشد، رب العالمین در این مربوب تجلی کامل کرده و آن ظاهر در این مظهر تامّ ظهور یافته است. بنابراین، این مظهر می‌تواند خداوند و اسماء و صفاتش را نشان دهد و حق سبحانه خود را در این مظهر کامل مشاهده کند.

شیخ محمود شبستری در این باره می‌گوید:

احد در میم احمد گشت ظاهر..... در این دور، اول آمد عین آخر

ز احمد تا احد يك میم فرق است..... جهانی اندر این يك میم غرق است

بر او ختم آمده پایان این راه..... در او منزل شده، ادعوا الی الله

مقام دلگشایش جمع جمع است..... جمال جان فزایش شمع جمع است

شده او پیش و دل ها جمله در پی..... گرفته دست جان ها دامن وی

در این ره اولیا باز از پس و پیش.....
نشانی داده اند از منزل خویش⁴⁴

از آن جا که احد به اعتبار فنای تعدد اسماء و صفات و نسبت ها و تعین‌ها، اسم ذات است، در میم احمد که تعین محمدی ^{۴۵} است ظاهر شده و مظهر حقیقی احد، حقیقت احمد است و باقی مراتب موجودات همه مظاهر حقیقت محمدی هستند، زیرا از دیدگاه اهل معرفت همان طور که حق سبحانه در همه مراتب موجودات سریان دارد، انسان کامل نیز سریان دارد، چون او از خود فانی و به حق باقی است. بنابراین، میم احمد اشاره به دایره موجودات دارد که مظهر حقیقت محمدی هستند.⁴⁵

از مجموع گفته ها و نوشته های بزرگان اهل معرفت درباره انسان کامل چند مطلب به دست می آید:

1. انسان کامل کسی است که در عالم امکان، موجودی برتر از او نیست، زیرا به گفته محققان از اهل معنا عالم کارخانه انسان سازی است که اگر این چنین نباشد؛ یعنی انسان بالفعل که از آن تعبیر به انسان کامل می‌شود، در آن پدید نیاید، نظام آفرینش عبث خواهد بود، چون مقصود از خلقت منحصرأ خلقت انسان است و سایر موجودات (جمادات، نباتات و حیوانات) برای انسان آفریده شده‌اند.⁴⁶

2. همه‌ی اهل تحقیق بر مبنای وحدت شخصی وجود بر این عقیده اند که: مراتب تمام

45- محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 24.

46 - اشاره به آیه‌ی 29 سوره‌ی بقره است که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

موجودات در قوس نزول از تعینات نفّس رحمانی است که از آن به حقیقت محمدی نیز یاد می‌کنند و در قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای همه مظاهر و جامع جمیع مراتب است، بنابراین، تمامی حقایق عقلانی و رقایق برزخی آن‌ها که گاهی به عقل و گاهی به شجره و زمانی به کتاب مسطور و امثال آن یاد می‌شود، همه و همه نفّس حقیقت انسان کامل و از اجزای ذات او هستند و در واقع، حقیقت انسان کامل است که بر حسب هر درجه ای از درجات، تعین خاص و اسم مخصوص حاصل کرده، بدین جهت واجد حقیقت انسان کامل است که آثار تمام آن تعینات را به حقیقت خود اسناد کرده است.

چنان که امیرالمؤمنین ♦ فرمودند: «أنا آدم الاول أنا نوح الاول، أنا آية الجبار، أنا حقيقة الاسرار، أنا صاحب الصور، أنا ذلك النور الذي اقتبس موسى منه الهدى، أنا صاحب نوح و منجيه، أنا صاحب ايوب المبتلى و شافيه، أنا القلم الأعلى، و أنا اللوح المحفوظ، أنا خليل الجبرائيل، أنا صفى اسرافيل». ⁴⁷ من آدم و نوح اول، و آیه جبار و حقیقت اسرار هستم، و نیز من صاحب صور و همان نوری هستم که موسی از او

47 - (نص النصوص، ج 1، ص 203- حسن زاده آملی، یازده رساله، رساله نهج الولاية، ص 270). حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين ♦، ص: 268

هدایت یافت، من همراه نوح و نجات دهنده او و همراه ایوب که مورد امتحان قرار گرفت و شفا دهنده او هستم، و من قلم اعلی و لوح محفوظ هستم، من دوست جبرائیل و برگزیده اسرافیل هستم.

خلاصه آن که انسان کامل، موجودی است که نه تنها علت ایجاد عالم، بلکه سبب بقای هستی نیز می باشد و فیض الهی در پرتو چنین موجودی بر نظام عالم و آدم فرو می ریزد. این نکته در عقاید اصیل اسلامی مطرح است که زمین هیچ گاه بدون حجت حق نخواهد بود که در زمان حاضر، وجود مقدس حجت بن الحسن العسکری علیه السلام عهده دار چنین مقام است بنابراین، انسان کامل عبدالله، عندالله و صاحب مقام ولایت، یعنی ولی الله است. قلب او وسیع ترین قلب ها و قطب عالم امکان و حجة الله و خلیفة الله، راسخ در علم و خازن و منبع علم لدنی، ینبوع حکم و زارع قلوب و شوراننده دفاین عقول و امین الله است و زمین هیچگاه از وجود چنین انسانی خالی نخواهد بود.⁴⁸

حقایق یاد شده در مورد انسان کامل همان و معارف بلندی است که در متون دینی، به خصوص ادعیه شریفه درباره انسان کامل عنوان شده است؛ مثلاً در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَیْکُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ أَصُولِ

الْكَرَمَ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ
 أَرْكَانَ الْيَلَادِ وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ صَفْوَةَ
 الْمُرْسَلِينَ. السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ
 مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أُولِي الْحِجَى وَ كَهْفِ
 الْوَرَى وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى
 أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى السَّلَامُ
 عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَةِ اللَّهِ وَ
 مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ. أَشْهَدُ
 أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ وَ
 أَرْكَانَا لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ
 أَغْلَامَا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارَا فِي بِلَادِهِ وَ
 أَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ
 يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُفْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى
 الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ
 يَكْشَفُ الضَّرُّ إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلُهُ وَ
 أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ
 مُنْتَهَاهُ»⁴⁹ سلام بر شما اهل بیت نبوت که
 معدن رحمت و گنجینه علم و اساس کرامت و
 پیشوای امت ها و سیاست مداران مردم، و
 ارکان مستحکم شهرها، و امین اسرار الهی و
 عصاره‌ی پیامبران هستید. و سلام بر شما
 ائمه‌ی هدایت که چراغ‌های روشن در تاریکی
 ها و صاحبان عقل و پناهگاه مردم و مثل
 اعلا‌ی الهی و حجت‌های خداوند بر اهل دنیا و
 آخرت می باشید. و سلام بر شما که محل معرفت
 و شناخت اسما و صفات الهی و محل نزول
 برکت خداوند و معادن حکمت و حافظ اسرار

الهی هستید. و من شهادت می دهم که شما ائمه و رهنمایان هستید که مطیع فرمان الهی بوده و ارکان توحید حق و ناظر بر نظام هستی و امور مردم و انوار الهی در شهرها و هدایت کننده به سوی صراط مستقیم می باشید، که گشایش امور هستی به وسیله شما گردیده و همه امورات به شما ختم می گردد و به واسطه شما باران رحمت فرو می ریزد، چه این که آسمان به خاطر شما از ریزش باز می ماند، و به وسیله شما گرفتاری ها بر طرف شده و ناملایمات برداشته می شود. اگر از نیکی و خیری سخن به میان آید، شما اول و اصل و فرع و منبع و مبداء و منتهای آن هستید.

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می فرمایند: کسی بخواهد بفهمد که مقامات ائمه چیست به آثار آن ها رجوع کند، آثار آن ها ادعیه آن ها است، همیش ادعیه آن ها است و خطابه هایی که می خوانند مثل مناجات شعبانیه، مثل نهج البلاغه، مثل دعای یوم العرفه و این هایی که انسان نمی داند درباره ی آن ها چه باید بگوید.⁵⁰ و در جای دیگر می فرمایند: آن چه در ادعیه و مناجات معصومین می یابیم، در اخبار که اکثرا به زبان عرف و عموم است کم تر یافت می شود.⁵¹ حضرت امام درباره هم آهنگی ره آورد شهودی اهل معرفت با ادعیه و مناجات ائمه می فرمایند: بسیاری از آن چه آنان گفته اند

50 - امام خمینی، تبیان، دفتر 12، ص 190.

51 - همو، ره عشق، نامه ی عرفانی امام خمینی، ص 29.

در قرآن کریم به طور رمز و سر بسته و در ادعیه و مناجات اهل عصمت بازتر آمده است و چون ما جاهلان از آن‌ها محرومیم با آن به معارضه برخاستیم.⁵²

با توجه به حقایق یاد شده می‌توان گفت که آن چه در آثار اهل معرفت درباره شناخت انسان کامل آمده، در زیارت جامع‌ی کبیره که از امام دهم ♦ رسیده، اشاره شده است و از آن معلوم می‌شود که انسان کامل نه‌تنها در بیان عرفا، بلکه از نظر متون دینی نیز واسطه‌ی فیض، علت غایی آفرینش، رکن توحید، معدن حکمت و معرفت الهی و مَثَل اعلی است که خداوند سبحان، عالم هستی را از آنان آغاز کرده و به آنان ختم می‌کند.

فصل دوم: ضرورت وجود انسان کامل در عالم متکلمین در تبیین ضرورت وجود انسان کامل می‌گویند: هم‌چنان که آفرینش اشیاء از خدای سبحان است، پرورش آن‌ها نیز به دست اوست، تنظیم کننده سیر منظم اشیاء در مسیر رشد و کمال، خداوند متعال است که همه هستی را به سوی کمال هدایت می‌کند. و هر نوع از انواع پدیده‌های جهان، برنامه تکوینی خاصی در بقای خود دارند که با فعالیت ویژه‌ی خود آن را اجرا می‌کنند. چنان‌که قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى».⁵³ پروردگار ما آن کسی است که به هر چیزی خلقت ویژه‌ی خودش را

52 - همان، ص 36.

53 - سوره‌ی طه، آیه‌ی 50.

عنایت فرموده، و پس از آن هدایتش کرده است.

انسان که یکی از همین موجودات نظام آفرینش است، گذشته از این هدایت عمومی، نیازمند هدایت‌های ویژه ای است، نوع انسان فعالیت‌های اختصاصی خود را از راه اختیار انجام می‌دهد و کارهای او از فکر و تصمیم وی سرچشمه می‌گیرد. پیامبران خدا راه خیر و شر و سعادت و شقاوت را از طرف خدای سبحانه به مردم ابلاغ می‌کنند و آنچه درباره‌ی ضرورت وجود انبیا مطرح شد، درباره ضرورت وجود اوصیای الهی و امامان معصوم نیز بعد از رحلت پیامبر خاتم^ص مطرح است: همان دلایلی که فرستادن پیامبران الهی را ضروری می‌کرد، عینا اقتضا می‌کند که خداوند متعال، امامان بعد از پیامبر را که با عصمت خود نگهبان دین و رهبر مردم بوده و در اوصاف کمال باید مانند او باشند. به جای آن حضرت منصوب و معرفی کند تا احکام دین کاملاً حفاظت شده و مردم در مسیر اهداف الهی هدایت شوند.

فلاسفه در بخش معرفت نفس و حکمت نظری، درباره‌ی کمال عقل انسان می‌گویند: اگر کسی با سلاح برهان و استدلال و منطق، ابزار شناخت را به خدمت گرفته، در مسیر کمال و معرفت حرکت کند و مراحل عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد را طی کند. در بعد عقل نظری به کمال نهایی خود رسیده است، زیرا وقتی انسان به مقام عقل مستفاد برسد، تمام تعلقات بدیهی و نظری او، در حالی که مطابق با حقایق عینی

است، یكجا در حضور او قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند بدون مزاحمت‌های مادی به آن توجه کرده و بر همه آن‌ها اشراف کامل یابد. این همان مقامی است که حکما در جمله معروف خود بدان اشاره کرده اند: «صيرورة الانسان عالما عقليا، مضاهيا للعالم العيني»⁵⁴ یعنی انسان با دارا بودن چنین کمالات عقلی، يك جهان عقلی همانند جهان عینی می‌شود. حکیم فردوسی گفته است:

کسی کو ز حکمت برد توشه‌ای.....
جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

بوعلی سینا درباره‌ی کمال نفس ناطقه می‌گوید: کمال مخصوص به نفس ناطقه آن است که خود يك عالم عقلی بشود، در حالی که صورت‌های همه عالم و نظام عقلی معقول و خیری که بر همه فایض می‌گردد، در او ترسیم باشد و کامل‌ترین مردم کسی است که نفس او از نظر عقلی به فعلیت رسیده و فضایل عملی و اخلاقی در او کامل گردیده باشد و کامل‌ترین آن‌ها، کسی است که برای مقام نبوت مستعد بوده است.⁵⁵

بنابراین، از دیدگاه حکیمان، کسی که مدعی نبوت است باید از لحاظ قوه‌ی نظری، عقل او به مرتبه‌ی عقل مستفاد رسیده و به گونه‌ای باشد که علوم و حقایق را بدون تعلیم معلم و بر اساس آیه‌ی مبارکه «يَكَاذُ

54 - اسفار، ج 1، ص 29.

55 - بوعلی سینا، الهیات شفاء، مقاله 9، فصل 7، ص 425 و مقاله 10، فصل 1، ص 435.

زَيْتَهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ»⁵⁶ دارا شود، و نیازی به حرکت فکری نداشته و سزاوار است که این قوه که عالی ترین مراتب قوای انسانی است، قوه قدسی نامیده شود.⁵⁷

انسان باید، از جنبه‌ی عقل عملی به جایی برسد که عقل او بر همه غرایز و قوا و نیروهای وجودی او تسلط کامل پیدا کند و در تمام امور و شئونات وجودی، همه نیروهای نفس ناطقه، به امامت عقل انسان حرکت و عمل کند. وقتی انسان به این مرحله از کمال در دو بُعد عقل نظری و عملی بار یافت، انسانی ربانی و الهی می‌شود که ما آن را تحت عنوان «انسان کامل» نام می‌بریم.

حکمای اسلامی در مبحث نبوت، وجود چنین انسانی را که در دو جنبه عقل نظری و عملی به کمال نهایی رسیده و به مقام نبوت و رسالت - که هدیه‌ی خاص الهی است - بار یافته، ضروری دانسته‌اند تا جامعه بشری در پرتو وجود او از ظلمت به سوی نور سوق داده شود، و با هدایت آن شخصیت الهی در اداره جوامع انسانی، نظام عدالت پدید آمده و سعادت ابدی انسان‌ها تأمین شود. بو علی سینا، در این باره می‌گوید: نیاز به چنین انسانی و بعثت او در بین بشریت

56 - زود است که روغن او روشن گردد، گر چه آتشی به او

نرسد، نوری است بر نور دیگر. سوره‌ی نور آیه 34

57 - بو علی سینا، طبیعیات شفاء، ج 2، مقاله 5 (علم النفس)

فصل 6، ص 221.

برای حفظ نوع انسانی، بیشتر است از حاجت انسان‌ها به مژه و گودی پا و امثال آن که نقشی چندان در زندگی انسانی ندارد، و عنایت الهی که اقتضا نموده تا انسان از منافع مژه و گودی پا بی نصیب نباشد، حال چگونه اساس این امور را که وجود پیامبر است، اقتضا نکند. بنابراین، خلقت و ارسال پیامبران الهی واجب و ضروری می باشد.⁵⁸

ضرورت انسان کامل در نزد اهل معرفت گذشته از جنبه‌هایی که در کلام و فلسفه عنوان شده، از افق عالی‌تری نیز بدان توجه شده است، از منظر عرفاء، غرض ذاتی و اولی از خلقت انسان کامل تنها اصلاح جامعه و اموری نیست که در دایره تکوین است، بلکه علی‌رغم این‌که همه مخلوقات به‌خصوص جامعه بشری از نعمت وجود او بهره‌مند می‌شود، غرض از خلقت او همانا ظهور تام خالق هستی در يك مظهر کامل است. که در حدیث قدسی به آن اشاره شده است و خداوند در این رابطه می‌فرماید: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»⁵⁹ عالم هستی را برای انسان کامل آفریدم اما او را برای خود خلق نمودم. در این حدیث شریف خدای سبحان خطاب به پیامبر اکرم که بزرگترین و کامل‌ترین مظهر الهی است، می‌فرماید که همه چیز را برای تو آفریده‌ام و تو را برای خود خلق کرده‌ام.

58 - الهیات شفاء، مقاله 10، فصل 2، ص 442.

59 - جواد آملی، تحریر تمهید القواعد، ص 569؛ فیض کاشانی، علم الیقین، ج 1، ص 68؛ حکیم هادی سبزواری، شرح اسماء حسنی، ص 202، فصل کلام فی ترقیات الانهاق (یا رب النبیین و الابرار)،

بنابراین، عرفا ضرورت وجود انسان کامل را اینگونه تبیین می‌کنند: به دلیل ظهور و تجلی اسم جامع و اعظم الهی در مظهر تام، که همه مراتب وحدت و کثرت را بدون غلبه بر دیگری دارا باشد، وجود انسان کامل ضروری است، زیرا فقط اوست که می‌تواند چنین مظهر کاملی باشد، چرا که در اسماء ذاتی، وحدت و در اسماء فعلی، کثرت غلبه دارد.⁶⁰ بر این اساس هویت غیبی الهی مستلزم اسمی است که با ارائه وحدت در کثرت، جامع جمیع اسماء جلالیه و جمالیه و در بردارنده‌ی مقام جمع و تفصیل باشد. این اسم همان اسم اعظم است که در انسان کامل ظهور می‌کند و خداوند با ظهور در این مظهر، ذات خود را از لحاظ جامعیتی که بالاتر از آن قابل تصویر نیست، ادراک می‌نماید.⁶¹

انسان کامل واسطه‌ی بین حق و خلق است که به واسطه‌ی او، فیض و برکات حق که سبب بقای تمام نظام هستی است، بر آن نازل می‌شود و اگر انسان کامل با توجه به واسطه بودنش میان واجب و ممکن، وجود نداشته باشد، هرگز عالم هستی فیض الهی را دریافت نمی‌کند، زیرا برای گرفتن فیض الهی رابطه و تناسب شرط است. دیگر این که انسان کامل ستون آسمان ها و زمین است و بدین لحاظ اگر از زمین که صورت حضرت جمع واحدیت و منزل خلافت الهی است، به سوی ملکوت عالم

60 - سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه فیضی بر فصوص الحکم، ص 263.
61 - جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص 568.

که عرش مجید و محیط بر آسمان ها و زمین است رحلت کند، نظام آسمان و زمین از هم پاشیده شده و نظام کیانی به صورتی دیگر تبدیل می‌شود.⁶²

دیدگاه امام خمینی درباره ضرورت انسان کامل

1- حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

درباره ضرورت وجود انسان کامل، گذشته از دیدگاه کلامی و فلسفی که دارد در این باره می‌فرمایند: «عین الثابت للإنسان الكامل خليفة الله الأعظم في الظهور بمرتبة الجامعة، وإظهار الصور الأسماوية في النشأة العلمية؛ فإنَّ الاسم الأعظم لاستجماعه الجلال و الجمال و الظهور و البطون لا يمكن أن يتجلى بمقامه الجمعي لعين من الأعيان، لضيق المرآة و كدورتها و سعة وجه المرئي و صفائها؛ فلا بدَّ من مرآة تناسب وجه المرئي و يمكن أن ينعكس نوره فيها حتى يظهر عالم القضاء الإلهي. و لو لا العين الثابت الإنساني، لما يظهر عين من الأعيان الثابتة؛ و لو لا ظهور،

لما ظهر عين من الأعيان الخارجية،
و لا ينفتح أبواب الرحمة الإلهية.
فبالعين الثابتة الإنسانية اتصل
الأول بالآخر، و ارتبط الآخر بالأول؛
فهي مع كل الأعيان، معية
قيومية⁶³. عين ثابت انسان كامل در
مقام ظهور به مرتبه‌ی جامع و در اظهار
صُور اسمائی در نشئه‌ی علمی، خلیفه‌ی
اعظم الهی است، زیرا از آن جایی که
اسم اعظم، جامع جلال و جمال و ظهور و
بطون می باشد، امکان ندارد که با
مقام جمعی خود، در هیچ مظهری و عینی
به جهت تنگی مرآت تجلی کند. بنابراین
باید مظهر و آینه‌ای وجود داشته باشد
که بتواند جلوه‌گاه رخ او گردیده، و
انوار قدسی حق در آن آینه منعکس شود
تا زمینه‌ی ظهور عالم قضای الهی فراهم
گردد و اگر عین ثابت انسان کامل
نباشد، هرگز هیچ عینی از اعیان ثابته
ظاهر نمی‌گردد و اگر ظهور اعیان ثابته
نباشد، هیچ يك از موجودات عینی و
خارجی ظاهر نشده و فیض وجود را
نمی‌توان دریافت کرد. بنابراین، با
عین ثابت انسان کامل است که اول به
آخر متصل شده و آخر به اول مرتبط
می‌گردد و همین عین ثابت انسان کامل
است که با همه‌ی موجودات معیت
قیومی دارد.

حضرت امام در کتاب چهل حدیث در این باره می‌گویند: بدان که ارباب معرفت و اصحاب قلوب فرمایند از برای هر يك از اسماء الهیه در حضرت واحدیت صورتی است تابع تجلی به فیض اقدس در حضرت علمیه، به واسطه‌ی حب ذاتی و طلب «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»⁶⁴ و آن صورت را عین ثابت در اصطلاح اهل الله گویند. و به این تجلی به فیض اقدس اولاً، تعینات اسمائیه حاصل آید؛ و به نفس همین تعین اسمی صور اسمایی، که اعیان ثابته است، محقق گردد. و اول اسمی که به تجلی احدیت و فیض اقدس در حضرت علمیه واحدیت ظهور یابد و مرآت آن تجلی گردد، اسم اعظم جامع الهی و مقام مسمای الهی است که در وجهه غیبیه عین تجلی به فیض اقدس است و در تجلی ظهوری کمال جلا و استجلا عین مقام جمع واحدیت به اعتباری، و کثرت اسمائیه به اعتباری است. و تعین اسم جامع و صورت آن عبارت از عین ثابت انسان کامل و حقیقت محمدیه است: چنانچه مظهر تجلی عین فیض اقدس، فیض مقدس است و مظهر تجلی مقام واحدیت مقام الوهیت است و مظهر تجلی عین ثابت انسان کامل، روح اعظم است و سایر موجودات اسمائیه و علمیه و عینیّه مظاهر کلیه و جزئیّه این حقایق و رقایق است، از این جا معلوم شود که انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است... و بالجمله، انسان کامل

⁶⁴ - و کلیدهای غیب تنها نزد اوست، جز او (کسی) آن را نمی داند. سوره‌ی انعام، آیه‌ی 59.

که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است بزرگ ترین آیات و مظاهر اسماء و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است. و خدای سبحان از مثل، یعنی شبیه، منزّه و مبر است، ولی ذات مقدس را نباید از مَثَل به معنای آیت و علامت تنزیه نمود، همچنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»⁶⁵ او را مَثَلِ برتر در آسمان‌ها و زمین است. همه‌ی ذرات کائنات آیات و مرآت تجلیات آن جمال جمیل هستند، منتها آن‌که هریک به اندازه‌ی وعای وجودی خود، ولی هیچ یک آیت اسم اعظم جامع، یعنی الله نیستند، جز حضرت کون جامع و مقام مقدس برزخیت کبری. پس خداوند انسان کامل را به صورت جامع آفریده و او را آینه اسماء و صفات خویش قرار داده است.⁶⁶ همان‌گونه که در کلام حضرت امام ملاحظه شد. وجود انسان کامل قبل از هر چیز دیگر، برای نشان دادن اسماء و صفات الهی ضروری است و تنها اوست که می‌تواند مظهر اسم اعظم الهی واقع شود، زیرا در هویت واحده که متصف به وحدت حقیقی است، احکام وحدت به طور کامل بر احکام کثرت غالب است، بلکه بر اساس قهاریت احدی، احکام کثرت به صورت کلی محو و فانی در وحدت قاهره است. بنابراین، هنگامی که آن هویت واحده اراده کرده که ذات او در مظهر کاملی ظاهر شود که تمام مظاهر نوری و مجالی ظلی را داشته و همه‌ی حقایق آشکار و نهان را شامل باشد،

65 - سوره‌ی روم، آیه‌ی 27.

66 - امام خمینی، چهل حدیث، حدیث 38، ص 634.

چه این که همه دقایق باطنی و ظاهری او را همراهی کند. این حقیقت تنها در مظهر تام و کون جامع، یعنی انسان کامل تحقق پیدا می‌کند، زیرا تنها اوست که می‌تواند بین مظهریت ذاتی مطلقه و مظهریت اسماء، صفات و افعال جمع کند، چون نشئه او از جمعیت و اعتدال گسترده برخوردار است. چون این که تنها انسان کامل است که می‌تواند میان حقایق وجودی و وجوبی و نسبت‌های اسماء الهی از یک سو و حقایق امکانی و صفات خلقی از سوی دیگر جمع کند.

بنابر این، انسان کامل جامع بین مرتبه‌ی جمع و تفصیل بوده و محیط بر همه‌ی اموری است که در سلسله نظام هستی تحقق دارد. پس هویت احدی خداوند سبحان در چنین مظهری تجلی نموده و ذات خویش را در آن مشاهده کرده است. این نکته از اسرار عمیق و حقایق بلندی است که درباره‌ی ضرورت انسان کامل در نظام هستی مطرح است.

ممکن است در این موضوع اشکال شود که بر اساس اصل عرفانی «کُلُّ شَیْءٍ فِی کُلِّ شَیْءٍ»؛ هر موجودی می‌تواند جامع همه‌ی مراتب کمالات بوده باشد، پس این جامعیت مختص به انسان کامل نخواهد بود و حق سبحانه می‌تواند همه چیز را در همه چیز مشاهده کند، که در این صورت، بعضی از وجوه که برای ضرورت وجود انسان کامل در نظام هستی، عنوان شد، نقض می‌شود.

پاسخ اهل معرفت آن است که قاعده‌ی «کُلُّ شَیْءٍ، فِی کُلِّ شَیْءٍ» به اعتبار سرایت تعین اول در همه موجودات است بدون تردید، تعین

اول به اجمال جامع همه کمالات بالقوه است، پس او در هیچ مظهري به طور تفصیل ظاهر نمی‌شود، مگر این که خصوصیت آن مظهر مقتضی آن باشد و چون انسان کامل احدیت جمعی همه مظاهر را داراست، تمام کمالات در او بالفعل و به صورت تفصیل ظاهر می‌شود (گر چه این ظهور به طور تدریج باشد). پس انسان کامل تنها موجودی است که می‌تواند جامع بین کمالات اجمالی در تعین اول و تفصیلی در مظاهر متفرقه کونی شود و تنها اوست که علت غایی و هدف نهایی ایجاد است.⁶⁷

بنابر آنچه گذشت، از يك طرف، ضرورت وجود انسان کامل به ضرورت تحقق علت غایی و هدف نهایی از آفرینش هستی بر می‌گردد، هم چنان که عارف بزرگ ابن عربی، در نقش الفصوص می‌گوید: چون انسان کامل کتاب مختصر و منتخب از ام الكتاب است که عبارت است از حضرت احدی جمعی الهی، خداوند او را عین مقصود و غایت مطلوب از ایجاد عالم و بقای آن قرار داد. هم چنان که هدف اصلی از خلقت جسد انسانی و تعدیل مزاج طبیعی، تحقق وجود نفس ناطقه می‌باشد.⁶⁸

از طرف دیگر، ضرورت وجود انسان کامل، مربوط به این حقیقت می‌شود که در عالم تنها اوست که می‌تواند جلوه گاه هویت احدی بوده و به گفته‌ی امام خمینی، خلیفه‌ی اعظم و واسطه‌ی فیض به عالم و آدم باشد.

67 - نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص 60.

68 - همان، ص 96.

از جانب سوم، حفظ نظام هستی در سایه وجود انسان کامل تحقق می‌یابد، که در این زمینه نکاتی قبلاً گذشت و این حقیقت در روایات بسیاری نیز تأیید شده که اگر لحظه‌ای انسان کامل که حجت خداوند در زمین است، نباشد، زمین متلاشی شده و مانند امواج دریا به تلاطم در می‌آید، در اصول کافی از امام صادق **♦** نقل شده که: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»⁶⁹ حکیم صدرالمتألهین در ذیل این حدیث نورانی می‌گوید: مراد حضرت آن است که چون عالم با تمام آن چه در آن است برای انسان کامل خلق شده، اگر فرض شود که عالم بدون او باشد، از درجه هستی ساقط می‌گردد.⁷⁰

هم چنین حضرت امیر مؤمنان **♦** در کلامی نورانی می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ»⁷¹ الهی! بلی چنین است که زمین هرگز از حجت حق که برای خدا قیام می‌کند، خالی نیست این حجت یا در حضور و مورد مشاهده همگان است و یا در حال غیبت به سر می‌برد، تا این که حجت‌ها و دلایل حق ضایع نگردد. پس عالم بدون وجود انسان کامل مانند جسد بدون روح است.

69 - الکافی، ج 1، ص 179.

70 - صدرالمتألهین، شرح اصول کافی، کتاب الحجة، حدیث 10، ص 462؛ حسن بن صفار، بصائر الدرجات الكبرى فی فضایل آل محمد **ؑ**، جزء 10 باب 12.

71 - نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت 147

فصل سوم: جایگاه انسان کامل در نظام هستی یکی از مسایل مهم که در عرفان اسلامی کاملاً مورد توجه بوده و امام خمینی نیز درباره آن حقایق بلندی از خود به یادگار گذاشته است، جریان جایگاه انسان کامل در نظام هستی است، که بعد از بیان ضرورت وجود انسان کامل در نظام هستی بحث می‌شود، چرا که انسان کامل به لحاظ برخورداری از جامعیت و گستردگی وجودی، نسخه جامع و کامل تمام نظام هستی است، به گونه ای که شناخت او موجب شناخت عالم و آدم خواهد شد.

ملاصدرا در این باره گفته است: انسان کامل نسخه مختصر از همه‌ی عوالم در نظام هستی است و اگر کسی بتواند او را به خوبی بشناسد، همه‌ی جهان آفرینش را شناخته است و اگر از معرفت و شناخت او بهره ای حاصل ننماید، از شناخت همه‌ی عوالم هستی محروم خواهد بود.⁷²

با توجه به مطالب یاد شده شناخت و آگاهی از موقعیت و جایگاه انسان کامل در عالم، اهمیت خاصی دارد و کلید خزاین و معارف فراوانی است که به بعضی از مباحث آن در ضمن چند نکته می‌پردازیم:

1. انسان کامل محل مشیت الهی

اولین مطلب در این باره آن است که انسان کامل در عالم هستی محل مشیة الله است. قبل از این که به کلام بزرگان اهل معرفت، به خصوص امام خمینی در این باره

بپردازیم، لازم است اشاره کنیم که قرآن کریم درباره مشیت خدای سبحان می‌فرماید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»⁷³ پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند. پیام آیه مبارکه در باب مشیت الهی آن است که چون هیچ قدرت قاهره ای فوق او نیست تا او را از انجام کار و تصرف مطلق در عالم هستی باز دارد، پس خداوند متعال در دو بعد تشریع و تکوین برابر مشیت خود عمل می‌کند. از دیدگاه اهل معرفت، انسان کامل می‌تواند مظهر این مقام الهی شده و محل مشیت الله شود و خداوند اراده خود را از طریق او اظهار نماید.

آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی می‌فرمایند: انسان کامل دارای مقام مشیت الله است، و اصلاً مقام او مقام مشیت الله و او محل مشیت الله می‌باشد. و آیه کریمه «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ» و دیگر آیات مشابه آن که در رابطه با مشیت آمده، همه بر او صادق است، و این مظهر مشیت و اختیار الهی، صاحب ولایت کلیه است که برخوردار از رقایق صفات حق تعالی بوده و محل ظهور و تجلی جمیع اوصاف کمالیه الهی است، پس وجود انسان کامل ظرف همه‌ی حقایق و خزاین الهی است و این اسماء، اعیان حقایق نوریه دار هستی است، نه اسماء لفظی، لاجرم این مقام دارای ولایت تکوینی است که می‌تواند با اذن و مشیت الهی در کائنات تصرف کند، بلکه خود را در

خارج از بدن خود ایجاد نماید و موجودات خارجی به منزله‌ی اعضای انسان کامل و او به مثابه جان آن‌هاست، لذا معجزات و کرامات و هرگونه خارق عادت انسان‌های کامل از این جهت است.⁷⁴

آن‌گونه که در این بیان بلند و عرشی ملاحظه شد، انسان کامل که محل مشیت الله است، جان جهان بوده و کل جهان بدن او به حساب می‌آید، پس نقش و جایگاه انسان کامل در عالم، نقش و جایگاه روح در بدن است، لذا می‌تواند هر نوع تصرفی را با اذن الهی در آن داشته باشد. در این باره بحث‌های فراوانی در ره آورد عرفانی- شهودی اهل معنا وجود دارد که نمونه‌ای از آن نقل می‌شود: چون انسان کامل به منزله روح عالم و عالم جسد اوست، و آن طور که روح جسد را تدبیر کرده و به وسیله‌ی قوای روحانی و جسمانی که در اختیار دارد می‌تواند هرگونه تصرفی در آن داشته باشد، انسان کامل نیز عالم را تدبیر کرده و می‌تواند در آن به واسطه‌ی اسماء الهی - که در وجود او به امانت گذاشته شده - در عالم تصرف کند، زیرا تمام حقایق نهفته در نهان انسان کامل، برزخی است بین جهت احدیت جمعی و حقیقت بحر وجوب و بین حقیقت مظهریت که برای او حقایق امکان است که عرشی آن حقیقت وجوبی است.

74 - حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص

بنابراین، حق در آینه‌ی دل انسان کامل که خلیفه اوست، تجلی کرده و عکسِ انوار تجلیات از آینه دل او بر عالم فیض می‌شود و با رسیدن آن فیض باقی می‌ماند. تا انسان کامل در عالم باقی است، از تجلیات ذاتی حق و رحمت رحمانی و رحیمی حق سبحانه استمداد می‌کند و عالم با این استمداد و فیضان تجلیات محفوظ می‌ماند. پس هیچ معنایی از معانی از باطن به ظاهر بیرون نمی‌آید، مگر به حکم انسان کامل، چه این‌که هیچ چیزی از ظاهر به باطن نمی‌آید مگر به دستور او.⁷⁵

جایگاه انسان کامل در عالم هستی که در بیان عرفا مطرح شده، حقیقتی است که در کلمات ائمه‌ی معصومین^{علیهم‌السلام} نیز، بدان اشاره شده است؛ امیر مؤمنان علی^{علیه‌السلام} در کلامی نورانی که بیان گر بسیاری از این حقایق است فرموده است: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»⁷⁶ ما امامان، ساخته و پرداخته‌ی پروردگارمان هستیم؛ و خلق، در مرتبه‌ی بعد، ساخته و پرداخته‌ی ما هستند.

این بیان نورانی امام^{علیه‌السلام} همان حقیقتی را درباره‌ی انسان کامل مطرح می‌کند که عرفا از آن به محل مشیت الله و امثال آن تعبیر

75 - حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص

86- نقد النصوص فی شرح النقش الفصوص، ص 89؛ ملا محسن فیض کاشانی، کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، ص

کرده اند. ابن ابی الحدید معتزلی - شارح نهج البلاغه - در ذیل این کلام حضرت می گوید: این سخن بسیار با عظمت است و بر همه کلمات برتری دارد و معنای آن فوق همه معانی است و دو مفهوم دارد، یکی این که امام می فرماید که بین ما و خداوند واسطه ای وجود ندارد و ما واسطه ی بین حق و خلق هستیم. مفهوم دیگر آن مربوط به ملکوت این کلام است؛ یعنی: «إِنَّهُمْ عِبِيدَ اللَّهِ وَ أَنَّ النَّاسَ عِبِيدُهُمْ»⁷⁷ اهل بیت^{علیهم السلام} بندگان خدا و مردم همه بنده ی آن ها هستند.

حضرت امام خمینی در بخش آغازین شرح دعای سحر درباره ی مقام مشیت الهی می فرمایند: «تَذَلِّي» که در آیه ی مبارکه «ذَنِّي فَتَذَلِّي» آمده، همان فقر مطلق است که به آن مشیت گفته می شود و از آن به فیض مقدس، رحمت و اسعه، اسم اعظم و ولایت مطلقه محمدی و یا مقام علوی تعبیر می شود و این همان لوایی است که آدم و تمام آنان که بعد از او آمده اند، همه زیر آن قرار دارند که حضرت پیامبر از آن چنین خبر داده است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»⁷⁸.

سپس در ذیل فراز «أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَ كُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٍ» بارالها قسم به آن مشیت تو که مورد امضای توست از تو می خواهم، گرچه تمام مشیت تو

77 - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، نامه 28، ج 3، ص 459

78 - امام خمینی، شرح دعای سحر، ص 31.

مورد امضای توست. این بحث را مطرح می‌کنند که همه‌ی موجودات، مظاهر حق سبحانه و تعین مشیت او هستند، و تمام سلسله‌ی وجود از عوالم غیب و شهود همه از تعینات مشیت و مظاهر آن می‌باشند و بر اساس طریقه اهل معرفت مشیت اولین صادر به حساب می‌آید که سایر مراتب وجود همه با مشیت ایجاد شده‌اند. همان طور که در اصول کافی از حضرت امام صادق **❖** چنین رسیده که فرمود: «قَالَ خَلَقُ اللَّهَ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ»⁷⁹ خداوند مشیت را به خودش آفرید، سپس سایر موجودات را به واسطه‌ی مشیت خلق کرد.

از دقت در مضمون این حدیث شریف و حقایقی که اصحاب سرّ و راهیان طریقت و حقیقت بیان داشته اند، استفاده می‌شود که در تمام مراتب هستی چیزی غیر از مشیت مطلقه‌ی الهی موجود نیست و همین مشیت است که دارای وحدت حقّه‌ی ظلی است که جلوه‌ی وحدت حقّه‌ی حقیقی حق سبحانه است. کاغذی که بر آن می‌نویسیم، قلمی که با آن می‌نگاریم، عضلات و تمام قوایی که در آن‌ها به امانت گذاشته شده و نیز اراده‌ای که از شوق پدید آمده و قائم به جان ماست، همه و همه از شئون مشیت الهی و ظهورات آن هستند و تعینات همه اعتباری و خیالی می‌باشند. همان طور که شیخ اکبر محی الدین عربی گفته است: «عالم خیال اندر خیال است و

ظهوری غیر از ظهور مشیت الهی در کار نیست.»

امام بعد از این بیان، درباره‌ی اتحاد حقیقت مشیت الهی با حقیقت محمدی[×] می‌فرمایند: بعد از آن‌که نفوذ مشیت الهی و بسط و احاطه‌ی آن معلوم شد، درک این حقیقت برای شما آسان خواهد شد که خداوند همه‌ی اشیا را با مشیت آفریده و فعل او همان مشیت اوست، حتی وجود با مشیت ظاهر شده و این مشیت همان اسم اعظم است، چنان‌که عارف عربی می‌گوید: وجود با بسم الله الرحمن الرحیم، ظاهر شده است و مشیت همان ریسمان محکم است که بین آسمان و زمین خلق شده است و کسی که به مقامی رسیده و افق او با افق مشیت یکی شده و آغاز و انجام جهان آفرینش به اوست، همانا حقیقت محمدی و علوی[☪] است که خلیفه الهی بر اعیان ماهیات و مقام واحدیت مطلقه هستند.⁸⁰

حضرت امام در کتاب چهل حدیث نیز درباره‌ی مسئله‌ی مشیت می‌فرمایند: بدان که از برای مشیت حق تعالی جَلَّتْ عَظَمَتُهُ، بلکه از برای سایر اسماء و صفات، دو مقام است: ...، مقام مشیت فعلیه‌ی مطلقه، که احاطه‌ی قیومی دارد به جمیع موجودات ملکیه و ملکوتیه و جمیع موجودات به وجهی تعینات آن هستند و به وجهی مظاهر آن می‌باشند و به حسب این مقام از مشیت فعلیه و مظهریت و فنای مشیت عباد در آن، بلکه مظهریت و مرآتیت خود عباد و جمیع شئون آن‌ها از

آن، در حدیث قدسی فرموده است: «يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَذِيتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَّتِي وَ جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً فَمَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنِّي - «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» وَ ذَلِكَ لِأَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ»⁸¹ ای پسر آدم، به خواست من تو آنی که می‌خواهی برای خود آنچه می‌خواهی، و به توانایی من به جا آوردی واجبات مرا، و به نعمت من توانا شدی بر معصیت من. قرار دادم تو را شنوا، بینا و توانا. آنچه برسد تو را از نیکویی از خداوند است، و آنچه برسد تو را از بدی از خود تو است، برای اینکه من اولی هستم به نیکویی‌های تو از تو، و تو اولی هستی به زشتی‌های خودت از من، زیرا که من پرسش‌نشوم از آنچه می‌کنم و آن‌ها پرسش‌شوند ... در این حدیث شریف فرموده است: ای پسر آدم، به مشیت من تو آن کسی هستی که مشیت می‌کنی، ذات تو و کمالات ذات تو به عین مشیت من است، بلکه تو خود و کمالات از مظاهر و تعینات مشیت منی⁸²

آن چه به سخنان امام خمینی برجستگی خاصی داده، اولاً، تبیین مشیت الهی بر اساس دیدگاه عرفانی خودشان است و ثانیاً، تشریح هم افقی حقیقت انسان کامل (حقیقت محمدی و

81 - برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج 1، ص: 245

82 - چهل حدیث، حدیث 35، ص 598.

علوی) با مشیت الهی است. چیزی که در کم تر جایی از آثار عرفانی بدان اشاره شده است، به خصوص بر مبنای ناب شیعی، که مستقیماً از روایات اهل بیت^{علیهم السلام} الهام می‌گیرد، این مطلب نوعی نوآوری عرفانی به حساب می‌آید.

2. انسان کامل آینه تمام نمای حق مطلب دیگری که درباره جایگاه انسان کامل در نظام هستی مطرح می‌شود، این است که در تمام عالم امکان تنها انسان کامل است که می‌تواند مرآت کامل حق سبحانه باشد، زیرا گر چه حقیقت وجود دارای مظاهر متعددی است و هیچ يك از آن ها نمی‌توانند آینه تمام نمای حق واقع شوند، اما به لحاظ این که بر اساس ذوق و شهود، انسان کامل دارای مقام جامع احدی تا مرحله کثرت است، می‌تواند آینه تمام نمای حق واقع شود. از این رو، عرفا می‌گویند: همان‌گونه که اسم شریف الله در حقیقت و مرتبه بر همه‌ی اسماء مقدم و بر جمیع اسماء تجلی نموده است، انسان کامل نیز که مظهر این اسم جامع است بر همه مظاهر دیگر الهی مقدم بوده و می‌تواند به طور کامل مرآت حق نما باشد.⁸³

حضرت امام خمینی^{رحمته الله تعالی علیه} در این باره می‌گویند: انسان کامل از سویی، دارای احادیث جمعی اسماء و اعیان است که به لحاظ این مقام مظهر حضرت احدیت خواهد بود، و از سوی دیگر، دارای مقام کثرت و تفصیل

است که به این اعتبار مظهر حضرت واحدیت است.⁸⁴ و هم چنین در جای دیگر با اشاره به بحث قلب در رابطه با اتصال انسان کامل به مقام احدیت چنین اشاره کرده است: از يك نظر قلب أوسع از وجود است چون مراد از وجود یاد شده، وجود منبسطه است، و قلب ختمی مرتبت اوسع از آن وجود است، زیرا قلب او تا مقام او ادنی که مقام اتصال به احدیت است توسعه دارد.⁸⁵

گفتنی است که انسان کامل از سویی، آینده‌ی حق نما و از سوی دیگر، به تعبیر عزیزالدین نسفی در کتاب انسان کامل: موجودی گیتی نما و جام جهان نماست، لذا امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با تبیین جایگاه انسان کامل در نظام هستی می‌گویند: چون نشئه‌ی انسانی عمومیت دارد و شامل همه‌ی شئون اسمائی و اعیان عالم است، می‌تواند آینده‌ی شهود تمام حقایق هستی بشود و خدای سبحان، عالم را از روزنه‌ی وجود او مشاهده نماید، همان طور که انسان با چشم خود جهان و جهانیان را تماشا می‌کند.⁸⁶

بنابراین، انسان کامل همان گونه که اشاره شد، آینه‌ی ای است که حق سبحانه ذات خود را در آن مشاهده می‌کند، هم چنین آینه‌ی شهود تمام حقایق عالم هستی است.

3. ظهور خلافت الهی در انسان کامل

84 - امام خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، ص 68.

85 - امام خمینی، تعلیقات علی الفصوص و المصباح، ص 168.

86 - همان. فص آدمی، ص 60.

یکی دیگر از حقایق بسیار ظریف، درباره جایگاه انسان کامل در نظام هستی است. در میان موجودات عالم، تنها انسان کامل توانسته است به منزلتی نایل آید که بتوانند به مقام خلافت الهی بار یابد. این مسئله یکی از پر برکت ترین مباحث کتاب های عرفانی بوده و بزرگان در این باره می‌فرمایند: خلافت مرتبه‌ی جامع جمیع عالم هستی است، لاجرم آدم را آینه‌ای الهی گردانیده، تا قابل ظهور جمیع اسماء باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد، او قطب است و همه گرد او دور می‌زنند و بر حول او حرکت دوریه دارند... و قطب در هر عصر و زمان بیش از يك شخص نیست و آن مقام در این زمان، قائم آل محمد⁸⁷ مهدی موعود منتظر روحی له الفداء می‌باشد.

البته این‌که در بیان اهل معرفت، خلیفه الهی نقش قطب را در نظام آفرینش ایفا می‌کند، در کلمات نورانی امیرمؤمنان ♦ در نهج البلاغه نیز جلوه‌گر است، آن جا که حضرت می‌فرمایند: «وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا»⁸⁸ بدون تردید، من قطب آسیایی هستم که به محور من دور می‌زند و در جایگاهی قرار دارم که اگر از آن فاصله بگیرم مدار آن دچار لرزش گردیده و سنگ

⁸⁷ - حسن زاده آملی، هزار و يك نکته، نکته 26.

⁸⁸ - نهج البلاغه، خطبه‌ی 119، نسخه معجم مفرس

زیرین آن گرفتار اضطراب می‌شود. و هم‌چنین در خطبه‌ی شششنبه فرمود: «لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»⁸⁹ باید بدانید که جایگاه من نسبت به امور مسلمین مانند قطب آسیاست، و سیل معارف از قله بلند دانش من فرود می‌ریزد و هیچ مرغ بلند پروازی را توان رسیدن به بلندای وجود من پرواز نمی‌تواند. حضرت در این سخنان جایگاه انسان کامل را در هر دو بُعد تشریع و تکوین و خلافت ظاهری و باطنی تبیین فرموده‌اند و از آن جایگاه به قطب که آسیاب آفرینش به گرد آن دور می‌زند، یاد کرده‌اند، به گونه‌ای که اگر محور بودن آن حضرت در صحنه نباشد، آسیاب عالم و آدم از گردش باز ایستاده و دچار اضطراب می‌شود. این اشاره به آن است که حضرت قطب وجود، و منتهای شرف و قله بلند عزت، صاحب دهر و وجه حق‌اند، پس او قطبی است که همه عوالم هستی بر گرد او می‌چرخد و تمام ره پویان کمال به سوی او در حرکت‌اند، زیرا سریان ولایت در عالم همانند سریان حق در عالم است، چون ولایت عبارت از اسم اعظم است که عهده دار افعال ربوبی و مظهر اسرار الهی است. هم‌چنین ولایت نقطه‌ای است که پرگار نبوت بر گرد آن می‌گردد، از این رو، ولایت علوی حقیقت هر موجود و باطن دایره هستی است و به واسطه آن حقیقت، نظام هستی به هم مرتبط می‌شوند. بر این اساس،

ابن ابی الحدید درباره‌ی آن حضرت گفته است:

تقبلت افعال الربوبية التي..... عذرت بها
من شك انك مربوب

و یا **علة** الدنيا و من بدو خلقها.....
اليه سيتلو البدا في الحشر تعقيب⁹⁰

بنابراین، امیرالمؤمنین ♦، قطب ولایت و نقطه‌ی هدایت و سر فصل آغاز و انجام است و تمام اهل حقیقت بدین مسئله شهادت می‌دهند، گر چه جاهلان و عناد ورزان این حقیقت را انکار می‌کنند.

این که حضرت فرمود: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»⁹¹ بیانگر این نکته عمیق و رمز شریف است که: من باطن نقطه‌ای هستم که همه موجودات از آن پدیدار شده و تمام کائنات به منظور آن آفریده شده اند.⁹² و در واقع، من از نظر مقام و منزلت امام همه‌ی موجودات هستم.

پس از بیان این مقدمه، جریان بحث خلافت الهی انسان کامل از منظر اهل معرفت، چنین تبیین می‌شود:

(الف) به لحاظ این که انسان کامل مظهر همه اسماء و صفات حق سبحانه است، دارای

90 - امیرالمؤمنین ♦ کارهای ربوبی را عهده دار شده، لذا خود را معذور می‌داند کسانی که در ربوبیت او تردید کرده (درباره او گمان ربوبیت برده اند) و تو ای سبب آفرینش عالم و کسی که آغاز خلقت با اوست، به زودی همه آن آغاز را خواهد خواند در روز حشر که می‌آید (یعنی به حقانیت او اعتراف نموده و از او طلب شفاعت می‌کنند).

91 - الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 1، ص 191.

92 - حافظ رجب برسی، مشارق الانوار الیقین، ص 44؛ علامه حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص 171.

مقامی است که هیچ موجودی از موجودات امکانی، هم وزن او نبوده و هیچ امری از کاینات در ردیف او نیست، زیرا خداوند برای ارائه‌ی ذاتی که در آن مقام به صورت تفصیل و وحدت ظهور کرده است، مظهر کاملی را طلب می‌کند که دارای همه مظاهر تفصیلی و وحدت اجمالی و مشتمل بر همه‌ی حقایق اسماء ذاتی و افعالی باشد، و این مظهر که همان انسان کامل است، عهده‌دار خلافت الهی بر عالم و آدم است.

ب) از دیدگاه بعضی از بزرگان حکمت و معرفت: همه انسان‌ها به لحاظ خاصی نصیبی از خلافت الهی دارند، چه افراد ناقص و چه افراد کامل، و هر کدام به اندازه ظرفیت وجودی خود مظهري از صفات حق هستند. چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ»⁹³ اوست خدایی که شما را خلفای در روی زمین قرار داده است. اما خلافت عظمی تنها از آن انسان کامل است، افراد ناقص، تنها گاهی اجمال صفات الهی را در بعضی از آثار هنری و ذوقی خود، مانند خطاطی، نقاشی و صنایع ظریفه و امثال آن ارائه می‌کنند. این هم در نوع خود جلوه‌ای از خلافت الهی است که در خلاقیت آن افراد ظهور کرده است.⁹⁴ آن‌چه در بحث خلافت مهم است این است که فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که

⁹³-سوره‌ی انعام، آیه 165؛ سوره‌ی فاطر، آیه 39.

⁹⁴-ملا محسن فیض کاشانی، کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، ص 122.

در آن وحدت ذاتی یا کثرت به یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا آن که بتواند از جهت اسماءى تفصیلیه و وحدت حقیقیه برای حق مظهر باشد. آن صورت اعتدال که دارای عدالت کبراست، همان انسان کامل است که بر جمیع مراتب مطلقه‌ی ذاتی و مقیده کونی احاطه دارد.

انسان کامل از جهت اول دو قوس نزول و صعود را گذرانده و به مصداق: «دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»⁹⁵ به مقام قرب نهایی باریافته و از جهت دیگر، به مصداق، «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»⁹⁶ در عالم طبیعت به سر برده با دیگران اکُل و مَشَى کرده و بر بندگی خود افتخار می‌کند.⁹⁷ با توجه به این بیان پاسخ يك پرسش عمیق درباره خلافت الهی انسان به خوبی معلوم خواهد شد که چرا منصب خلافت الهی بر عهده فرشتگان گذاشته نشده و آن‌ها مسئول خلافت الهی و هدایت عالم و آدم نگردیده‌اند؟

زیرا اولاً، فرشتگان که از آن‌ها در حکمت به عقول مجرده و در عرفان به اسماء الله یاد می‌شود،⁹⁸ صلاحیت مظهریت تام حق را ندارند و عین ثابته آنان فاقد اقتضای سیر در عوالم وجود است، هم چنین قرب آنان به حق سببانه برای کشف حقایق تفصیلی به اندازه

95- سوره‌ی نجم آیه‌ی 9.

96- سوره‌ی فصلت آیه‌ی 6.

97- جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص 552.

98- حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته 535؛ همو، تعلیقه

علی شرح المنظومه، ج 3، ص 702.

انسان نیست، چه این که هادی و رهنمای بشر باید از جنس خود آنان بوده و با آنها مأنوس باشد، تا بتواند بشر را به صورت کامل به سوی کمال دعوت کند. ثانیاً، همه مردم استعداد و توان اتصال به عالم فرشتگان و عقول مجرده را ندارند و تمثیل ملائکه به صورت انسان برای همگان امکان‌پذیر نیست. شبستری در رابطه با عدم جامعیت فرشته‌گان و نرسیدن به مقام قرب کامل می‌گوید:

فرشته گرچه دارد قرب درگاه..... نگنجد در
مقام لی مع الله

چون قرب عبارت است از نفی وسایط میان شیء و موجد او، ملائکه که عقول و نفوس و ارواح‌اند، قرب درگاه حضرت اله را دارا هستند، اما از جهت بساطت و تجرد، در مرتبه‌ی خاص انسان کامل که در مرتبه‌ی فناء فی الله است، راه ندارند، از این جهت انسان کامل، اکمل از ملک مقرب باشد، لذا حضرت ختمی محمدی علیه السلام فرمودند: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» مرا با خداوند وقت و حضوری بود که در آن مقام نه ملک مقربی و نه نبی مرسلی مرا همراهی نکرد.

محمی‌الدین عربی درباره‌ی خلافت انسان کامل و این که چرا خلافت در زمین واقع شد و در آسمان تحقق نیافت، می‌گوید: خداوند انسان را خلیفه‌ی خود در زمین قرار داده، زیرا زمین از عالم تغیر و تحول است، برخلاف عالم بالا که چنین نیست، پس برای انسان‌ها

برابر آن چه در عالم ارضی زمین است احکام و اوصافی پدید می آید، بدین لحاظ حکم همه ی اسماء الهی در او ظاهر می شود، از این رو، خدای سبحان خلیفه ی خود را در زمین قرار داد نه در آسمان و بهشت.⁹⁹

در این باره، امام خمینی در حاشیه خود بر شرح منظومه سبزواری، از راه تبیین سیر تکاملی انسان به پاسخ پرسش یاد شده پرداخته و معتقدند چون فرشتگان الهی در مقام معینی قرار دارند و نمی توانند از آن بالاتر روند، لذا جامه خلافت الهی از قامت آنان بلندتر است، بر خلاف انسان کامل که در هیچ مقامی توقف ندارد و استعداد صعود به بلندای کمال ممکن را داراست بدین جهت جامه زرین خلافت الهی برای قامت بلند او دوخته شده است.

حضرت امام با طرح این مسئله می فرمایند: آن که در هیچ مقامی توقف نداشته و حرکت استکمالی را لاینقطع در دو قوس نزول و صعود طی نموده است، انسان کامل است، به گونه ای استعداد سیر دارد که می تواند به مقامی که به وَهْم تو ناید، برسد. این است که برای ملائکه مقام معینی است. و یگانه موجودی که برای سیر او حد و مقامی نیست، انسان کامل است.¹⁰⁰

بنابراین، حقیقت محمدی به اعتبار باطن وجود، مربی باطن حقایق امکانی است و به لحاظ ظاهر وجود، مجلای ظهور در اشیا با

99 - محی الدین عربی، فتوحات مکیه ج 1، ص 124.

100 - حاشیه ی امام بر منظومه، ص 414.

اسم ظاهر است. از این رو، آن حقیقت کلیه، ربّ جمیع است، و در حق او صادق است که گفته شود: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»¹⁰¹ تجلی حق در مظاهر امکانی از طریق عین ثابت محمدی و اولیا و تابعان آن حضرت است، لذا از امامان معصوم^{علیهم السلام} وارد شده است که «بِنَا عَيْدُ اللَّهِ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ»¹⁰² به وسیله‌ی ما خدا عبادت می‌شود و به واسطه‌ی ما خداوند شناخته می‌گردد. کسی که صاحب اسم اعظم، بلکه به اعتبار اتحاد ظاهر و مظهر، عین اسم اعظم است، مجلای فیض وجود و طریقه تجلی حق است و از عین ثابت او به جمیع موجودات مدد می‌رسد. در وصف حقیقت محمدی^ص گفته‌اند:

آدم از اقبال تو موجود شد.....چون تو خلفی داشت که مسجود شد

پس همه‌ی عوالم - اجسام و ارواح - ظهور و تجلیات او هستند. پیامبر اسلام نیز بدین معنا اشاره کرده‌اند، آن جا که فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي».

از سوی دیگر، چون حضرت ختمی مرتبت مظهر تجلی ذاتی، و انبیای دیگر مظاهر تجلیات اسمایی حق هستند و حقیقت ذات، مبداء تعین و ظهور جمیع اسماء و صفات حق است، مراتب وجودی جمیع انبیاء و اوصیای قبل از او،

101 - سوره‌ی حدید، آیه‌ی 2.

102 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص:

از شئون و مراتب و فروع ذات آن حضرت هستند.

ز نورش شد ولایت سایه گستر..... مشارق با
مغارب شد برابر¹⁰³

چه این که اولین تعینی که از هستی جدا شد و وجود صرف به واسطه‌ی آن تعین و تکثر پیدا کرد، مقام خلافت محمدی است و اسم اعظم، باطن صورت حقیقت محمدی است، پس مبداء و حقیقت خلافت و ولایت انبیا که از عالم غیب مطلق است، اسم اعظم و باطن حقیقت محمدی است، که اصل، مبداء و علت ظهور جمیع مراتب و ولایت و خلافت است. بنابراین، گر چه همه انبیا نایب و خلیفه حق هستند، خلافت آن ها بدون واسطه‌ی خلافت کلیه‌ی محمدی قابل تحقق نیست، چه این که مظهر کامل اسم اعظم در انبیاء، حقیقت خاتم⁷ و در اولیا، حقیقت علوی مرتضوی و امامان معصوم بعد از آن حضرت هستند.¹⁰⁴

سید حیدر آملی درباره تعین اول که خلافت انسان کامل از آن شکل می‌گیرد، گفته است: این حقیقت کلیه که به تعین اول متعین گردیده به حسب مدارج کمالات علمی و عینی آن، به نام های مختلف نامیده شده و از او به عقل اول، حضرت واحدیت، امام مبین، روح اعظم، نور، حقیقت الحقایق، حضرت الوهیت،

103 - محمود شبستری، شرح گلشن راز، ص 742.

104 - سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص 708 -

عرش، خلیفه الله، برزخ جامع، مرآت حق، قلم اعلیٰ، و هباء و امثال آن یاد می‌شود.¹⁰⁵ هم‌چنین محی‌الدین بن عربی در این باره می‌گوید: آغاز آفرینش هباء (حقیقت هباء همان وجود منبسط است) و اولین موجود در آن، حقیقت محمدی است، زیرا او خلیفه الهی در عالم بوده و همه هستی در تسخیر اوست. پس خداوند سبحان هنگامی که اراده نمود عالم را بیافریند، از آن اراده مقدسه حقیقتی پدید آمد که از آن به هباء یاد می‌گردد و هیچ موجودی از نظر قبول و پذیرش در آن هباء زمینه نداشت، جز حقیقت محمدی که از او به عقل تعبیر می‌شود، پس حقیقت محمدی آغاز آفرینش عالم و اولین موجودی است که پدیدار گردیده و نزدیک ترین شخص به حقیقت محمدی ✕ علی بن ابی طالب ♦ است که امام عالم و سرّ همه انبیاء می‌باشد.¹⁰⁶ در کلام فوق دو حقیقت بسیار مهم بیان شده است: یکی آن که بعد از پیامبر اسلام اشرف و افضل موجودات امیر المؤمنین علی ♦ است، دیگر آن که امام علی ♦ سرّ و باطن همه انبیای الهی بوده و تمام انبیا ظهور حقیقت او هستند و ولایت او در همه مظاهر تجلی کرده و عوالم هستی تحت تسخیر اراده ولایت علوی قرار دارد، بدین لحاظ بوعلی‌سینا در رساله‌ی معراجیه (معراج

105 - سید حیدر آملی، نقدالنقود فی معرفة الوجود، ص 688؛
ضمیمه جامع الاسرار و منبع الانوار.

106 - محی‌الدین عربی، فتوحات مکیه، ج 1، ص 130؛ سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص 721؛ هزار و یک نکته، نکته 732، ص 590؛ مصباح الانس، ص 175.

نامه) از آن حضرت به مرکز دایره حکمت و فلك حقیقت و خزانة عقل یاد کرده است.¹⁰⁷

ج) امام خمینی «رضوان الله علیه» درباره‌ی خلافت انسان کامل چنین فرموده‌اند: خدای سبحان به مقتضای اسم «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»¹⁰⁸ در هر آن، شأن خاصی دارد و ممکن نیست که با همه شئون خود تجلی کند، مگر بر انسان کامل، زیرا هر موجود دیگر از موجودات عالم: عالم عقول مجرده، فرشتگان مهیمن، نفوس کلیه و ملائکه مدبر و سایر مراتب آن‌ها هر کدام مظهر اسم خاصی است که پروردگارشان به همان اسم بر آنان تجلی می‌کند و برای هر يك از آن‌ها مقام معلوم و مشخص وجود دارد که امکان گذر از آن را ندارند، اما یثرب انسانی و مدینه نبوت در هیچ مقام خاصی توقف ندارد. از این رو، حاصل ولایت مطلقه علوی گردیده که شئون الهی می‌باشد و سزاوار خلافت کبرای حق است. بدون تردید، حفظ همه عوالم و استقرار در مقام جمع و تفصیل و وحدت و کثرت از بالاترین مراتب انسانی و کامل‌ترین مراحل سیر آن است که حقیقت آن برای هیچ يك از اهل سلوك میسر نیست، مگر برای وجود مقدس پیامبر اسلام و اولیای الهی که از مشکات او معرفت و نور دریافت نموده و از مصباح ذات و صفات او جان خود را روشن کرده باشند.¹⁰⁹ حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در

107 - ابن سینا، معراج نامه، ص 94.

108 - سوره‌ی الرحمن، آیه 29.

109 - امام خمینی، شرح دعای سحر، ص 332.

تفسیر سوره حمد می‌فرمایند: و اما حقیقه الاسم، پس از برای آن مقام غیبی و غیب الغیبی و سرّی و سرّ السرّی است و مقام ظهور و ظهور الظهوری و چون اسم، علامت حق و فانی در ذات مقدس است، پس هر اسمی که به افق وحدت نزدیک تر و از عالم کثرت بعیدتر باشد در اسمیت کامل تر است. و اتم الاسماء، اسمی است که از کثرات حتی کثرت علمی مبرا باشد؛ و آن تجلی غیبی احدی احمدی است در حضرت ذات به مقام فیض اقدس و پس از آن تجلی به حضرت اسم الله الاعظم است...¹¹⁰

گفتنی است که از منظر امام خمینی خلافت انسان کامل جلوه ای از خلافت کبرای هویت غیبی احدی است به این بیان که: هویت غیبی احدی در چنان غیبی مستور است که هیچ گونه اسم و رسمی ندارد و از آن در اصطلاح اهل معنا به عنقای مغرب یاد شده و حافظ نیز درباره آن چنین گفته است:

عنقا شکار کس نشود دام باز گیر..... کان
جا همیشه باد به دست است دام را

بنابر این، معروف هیچ عارفی و معبود هیچ عابدی قرار نمی‌گیرد، تا چه رسد به افراد پایین تر از آن ها، اشرف مخلوقات عالم درباره او گفته است: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»¹¹¹
تو را هیچکس آن‌گونه که شایسته ی عبادت هستی عبادت نکرد و هیچکس تو را آن‌طور که

¹¹⁰ - همو، تفسیر سوره حمد، ص 21.

¹¹¹ - همو، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص 13.

باید و شاید نشناخت. برای این هدایت غیبی، خلیفه ای لازم است که از جانب آن در اظهار اسماء و انعکاس نورش در آیینه اسمائی خلافت کند. این خلیفه‌ی قدسی الهی يك چهره به سوی هویت غیبی دارد که از آن جهت هرگز قابل ظهور نیست و يك رخ به جانب عالم اسماء و صفات دارد که به این لحاظ در مرتبه واحدیت، جلوه هایی از او ظاهر می‌شود.

باید توجه داشت ؛ اولین چیزی که از این خلافت کبرا افاضه می‌شود، اسم اعظم، یعنی اسم شریف «الله» است که جامع اسماء و صفات است. هم چنین توجه به این نکته لازم است که این خلافت از بزرگترین شئون الهی و کریم‌ترین مقامات ربوبی است. حضرت امام خمینی بعد از بیان این معارف ظریف و عمیق درباره خلافت انسان کامل می‌فرمایند: این خلافت همان روح خلافت محمدی و رب و اصل و منشاء آن است که از آن جا اصل و ریشه خلافت در تمام عوالم نیز آغاز شده است. این خلافت کبرا در حضرت اسم اعظم که رب حقیقت مطلقه‌ی محمدی است با تمام ظهور، ظاهر شده است. پس اسم اعظم «الله» اصل و اساس خلافت است و خلافت، خود ظهور اوست. و من وقتی به حضور استادم آقای شاه آبادی رسیدم و از ایشان درباره کیفیت وحی الهی سؤال نمودم، فرمود: ضمیر «ه» در آیه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اشاره

به حقیقت غیبی است که در وجود محمدی - که حقیقت شب قدر است - نازل شده است.¹¹² آنچه از کلام فوق و رویهمرفته از رساله‌ی شریفه مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایه بر می‌آید آن است که اولاً: لازم است حقیقت هستی را از هرگونه قیدی منزّه کرده و توحید را به نحو کامل تبیین نماییم. ثانیاً: مسئله خلافت انسان کامل را ریشه‌یابی کرده و نشان دهیم که منشاء این حقیقت چیست و جایگاه آن کجاست؟ در توضیح دیدگاه امام، اشاره به دو نکته لازم است: نکته اول آن که همه احکام نظیر اولیت و آخریت و احدیت و واحدیت، و اوصاف ظهور و بطون، در هویت غیبی تحقق ذاتی - مستهلک در احدیت ذاتیه - متحقق اند و کلیه آن چه در نشئه هستی جلوت کرده غیب خویش را بر خویش جلوه داد، جلوه اول بر صفت وحدت تام بود؛ و این وحدتی است که اصل و اساس و مایه و خمیره همه فاعلیات و قابلیات است و از جهت اضافه به غیب ذات از آن به احد یاد می‌شود - که اولین وصف مقام غیب الغیوبی است - و به لحاظ تعلق این وحدت به ظهور و جلوه ذات از آن به واحد نام برده می‌شود و فیض وجود از ناحیه این اسم ظاهر می‌گردد.

نکته‌ی دیگر آن که حقیقت کمال اسمائی از غیر طریق ظهور حق در عین ثابت انسان کامل تحقق نمی‌پذیرد و این حقیقت یعنی انسان کامل - که از آن به کون جامع نیز یاد می‌شود -

مشمول بر همه‌ی اسماء جزئی، کلی و مفاتیح غیب الهی است. از آنچه اشاره شد، مراد حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به خوبی به دست خواهد آمد که چگونه حقیقت هستی از همه‌ی قیود منزّه است و چگونه تعین احدی و واحدی و تجلی حق به اسم جامع کلی در مظهر کلی محمدی محقق است؟¹¹³

محمّدالدین درباره‌ی مسئله‌ی خلافت انسان کامل می‌گوید: چون رسالت و نبوت پیامبر اسلام خاتم رسالت و نبوت و وجودش رحمت برای همه‌ی عالمیان است. پس لازم است که شریعت او دائمی و تا روز قیامت برقرار باشد. در نتیجه، باید مأخذ رسالت و معدن خلافت او به حقیقت خزانه‌ی علم الهی متصل باشد تا بر عین ثابت همه‌ی عالم و آدم و احکام و مقتضیات ذاتی آنان آگاه باشد. هم چنین بتواند برای آن‌ها برابر خواست‌های شان حجت آورده و آن‌ها را هدایت کند. و از سوی دیگر، قدرت بر هر چیز، فرع بر علم و آگاهی از آن است، بنابر این، پیامبر قطب عالم بوده و قطب هرگز بیش از یکی نمی‌تواند باشد.

مطلب دیگر آن که برای حفظ و دوام شریعت او وجود خلیفه و جانشین ضروری و واجب است، تا به جای آن حضرت تمام وظایف الهی را به عهده گیرد. پس لازم است که معدن و مأخذ علم خلیفه او نیز همان معدن و مأخذ

113 - در این قسمت از بیان بعضی از محققان در مقدمه مصباح الهدایه‌ی امام خمینی استفاده شده است. (مصباح الهدایه، ص 32، مقدمه و تعلیقه سید جلال الدین آشتیانی)

علم رسالت باشد، تا بتواند بر آن چه پیامبر قدرت و علم داشت او نیز قدرت و علم داشته باشد، زیرا خلیفه در حکم مستخلف است. بنابراین، خلیفه‌ی پیامبر نیز قطب عالم است. از این رو در يك زمان نمی‌شود متعدد باشد. پس بر خلاف پندار بعضی از عرفا¹¹⁴ - که خلیفه را به خلیفه ظاهری و باطنی قسمت نموده - و توهم بعضی از فلاسفه¹¹⁵ - که خلیفه را به خلیفه اعلم و اعقل تقسیم کرده - خلافت الهی قابل چنین تقسیم‌هایی نیست، زیرا خلیفه همانند خود مستخلف در امور تکوین و تشریع، محور و قطب است و قطب هرگز تعدد بردار نمی‌باشد.¹¹⁶

امام خمینی در پاسخ پندار محی الدین عربی مبنی بر این که ؛ پیامبر اسلام به خلافت بعد از خود تصریح نکرده، چنین اظهار می‌دارد: خلافت معنوی که عبارت است از: مکاشفه معنویه حقایق با اطلاع بر عالم اسماء و اعیان، نص بر آن واجب نیست، اما خلافت ظاهری که از شئون نبوت و رسالتی است که داخل در تحت اسمای کونیه است، اظهار بر آن واجب است. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن تصریح نموده است، زیرا خلافت ظاهری که منصب الهی است همانند نبوت امری است

114 - ابن عربی، فتوحات مکیه، ج 2، ص 6؛ علاءالدوله سمناوی، به نقل از: طرایق الحقایق، ج 1، ص 523.

115 - بوعلی سینا، الهیات شفاء، مقاله 10، فصل 5، ص 404.

116 - محمد رضا قمشه ای، رساله فی الخلافة الکبری. (این رساله ضمن رساله‌ای درباره‌ی ولایت ذیل شیخی فصوص الحکم ابن عربی، توسط محمد رضا قمشه‌ای تحریر شده و در کتابخانه مدینه العلم قم موجود است).

که بر مردم پوشیده است، از این جهت تصریح به آن واجب و لازم می باشد. قسم به جان دوست که تصریح و تنصیص خلافت بر پیامبر از بزرگترین واجبات الهی بوده و تزییع این مسئله خطرناک، یا بیان نکردن آن باعث تشتت امر امت و اختلال آثار نبوت و از بین رفتن آثار شریعت می شد. این کار از قبیح ترین اموری است که نسبت به افراد عادی سزاوار نیست، چه رسد به این که به پیامبر گرامی اسلام نسبت داده شود.¹¹⁷

این دیدگاه حضرت امام مبتنی بر آن مشرب بلند عرفانی اوست که می گوید: شأن و موقعیت پیامبر در هر نشئه از نشئه های عالم، حفظ حدود الهی است و خلیفه ی پیامبر کسی است که مظهر صفات وجودی و کمالات الهی او باشد. از این رو، در رساله مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية در این باره می فرمایند: شأن پیامبر^ص در هر نشئه از نشئه ها و هر عالم از عوالم، حفظ حدود الهی و منع خروج از حد اعتدال و بازداشتن از مقتضای طبیعت؛ یعنی رهایی مطلق است، زیرا منع کلی از مقتضای طبیعت، خروج حکمت و قسر در طبیعت است. بنابراین، پیامبر کسی است که با دو اسم شریف الحکم و العدل ظاهر شده، تا از رهایی طبیعی جلوگیری کرده و دعوت به اعتدال کند. خلیفه او نیز باید کسی باشد که مظهر صفات او باشد و این حقیقت یکی از معانی حدیثی از

117 - امام خمینی، تعلیقات علی الفصوص الحکم، فص داودی، ص

امیرالمؤمنین ♦ است می‌فرمایند: اولی الامر را با معروف و عدل و احسان بشناسید.¹¹⁸

4. معیت و احاطه علمی انسان کامل بر عالم

موضوع دیگری که درباره جایگاه و نقش انسان کامل در نظام هستی قابل بررسی است و در ره آورد فکری امام خمینی نیز توجه عمیقی به آن شده آن است که انسان کامل به دلیل برخورداری از خلافت و ولایت الهی، با عالم و آدم، معیت دارد، زیرا احاطه‌ی قیومی به حقایق عالم از خواص و آثار ولایت است. پس جهان هستی با معیت قیومی انسان کامل قائم و دائم است، زیرا انسان کامل مظهر معیت قیومی حق سبحانه است، بدین بیان که یکی از خواص وحدت ذاتی، معیت قیومی با کثرات است و از باب حضور همه چیز در نزد او و احاطه قیومی وی بر همه اشیاء، هیچ چیزی از دیدگاه او پنهان نیست. نه تنها علم او به هستی تعلق می‌گیرد، بلکه تمام مراتب و مشاهد وجودی، درجات علم اویند. به همین دلیل، کلیه اشیاء مراتب سمع و بصر و اراده و قدرت او هستند.¹¹⁹ انسان کامل نیز از این که مظهر همه اسماء و صفات حق سبحانه است، می‌تواند مظهر معیت قیومی‌خداي متعال با همه چیز و همه کس باشد. از این رو، امام خمینی در این باره می‌گویند: این‌که امیرالمؤمنین ♦

118 - مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، ص 41.

119 - آیت‌الله جوادی آملی، مقدمه تمهید القواعد ابن ترکه، ص

فرمودند: «كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ بَاطِنًا وَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ظَاهِرًا» از آن جهت است که حضرت مولا علی ♦ صاحب ولایت مطلقه کلیه است و ولایت، باطن خلافت و ولایت مطلقه کلیه، باطن خلافت مطلقه کلیه است. از این رو، حضرت به لحاظ برخورداری از مقام ولایت کلیه، در باطن نه فقط با همه ی افراد همراه بوده و شاهد اعمال همگان است، بلکه با همه چیز معیت دارد و معیت قیومی او جلوه ای از معیت قیومی حق سبحانه می باشد. اما اینکه روایت معیت را به انبیاء اختصاص داده، به این دلیل است که ولایت در انبیاء بیشتر است.¹²⁰

آن چه از کلام امیرالمؤمنین ♦ درباره معیت وی با همه انبیاء بیان شد، در سخنان رسول اکرم ﷺ نیز درباره او عنوان شده، چنان که فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ عَلِيًّا مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا، وَ مَعِيَ جَهْرًا».¹²¹ خداوند سبحان علی را با همه انبیا در باطن و با من در ظاهر همراه نموده است.

با توجه به معیت قیومی انسان کامل با نظام آفرینش، بسیاری از معارف دینی جایگاه خاص خود را پیدا می کند و اسرار زیادی از حقایق الهی پدیدار می شود که از جمله آن ها: سریان نور محمدی و ولایت علوی در ذرات وجود - از عالم ارواح تا به عالم اجساد- است، زیرا یکی از حقایق بسیار

120- مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، ص 196.

121 - سید حیدر آملی، نص النصوص فی شرح فصوص الحکم، ص 196،

تمهید 3، قاعده 2 ج 1

شیرین که در صف کریمه اهل معرفت درباره انسان کامل عنوان شده، همین است که قطب عالم وجود و حقیقت انسان کامل باید در همه مراتب وجود سیر کرده و در جمیع حقایق تجلی کند. قیصری در تبیین این مسئله به کلام منسوب به امیرالمؤمنین علی **♦** استدلال کرده و گفته است: آن چه را گفتم در کلام ولی الله، قطب موحدین علی بن ابی طالب مورد تأیید قرار گرفته است، زیرا در خطبه ای که بر فراز منبر کوفه ایراد نمود، فرمود: «أنا نقطة باء بسم الله، أنا جنب الله الذى ما فرطتم فيه، و أنا القلم و أنا اللوح المحفوظ و أنا العرش، و أنا الكرسي، و أنا السموات السبع و الارضون»¹²² من نقطه‌ی «باء» بسم الله هستم، من جنب الله الهی هستم که هیچ کوتاهی نکردم، من قلم اعلا هستم، من لوح محفوظ و عرش الهی و کرسی هستم، من آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه هستم. خلاصه‌ی سخن در این باره آن است که اگر حق سبحانه در کسی با صفات و افعال خود تجلی کند، عبد، خود را در حالتی شهود می‌کند که جمیع مراتب وجودی، اعضا و شعب و فروع وجود او هستند. و این چنین کسی مستهلك در عین توحید است و قدم بر فرق ملك و ملكوت می‌گذارد. به اعتبار دارا بودن این مقام، امیرالمؤمنین **♦** در آن خطبه فرمودند: من

122 - داود قیصری، مقدمه فصوص الحکم، ص 38، فصل 8.. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج 19، ص: 324

نقطه باء بسم الله، قلم اعلی، لوح محفوظ، عرش، کرسی و آسمان‌های هفتگانه و زمین هستم. به اعتبار آن که مقام کرسی و سدره المنتهی و جنت المأوی و آسمان‌ها و مراتب عالم مثال و برزخ و عالم اجسام همه و همه از تجلیات نور عظیم مقام ولایت ظهور کرده و از رقایق وجودی اوست و هر رقیقه‌ای با اصل و حقیقت خود متحد است، سخن امام زین‌العابدین ♦ که در مسجد جامع دمشق بعد از حادثه‌ی کربلا در حال اسارت فرمود: «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي- أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَ الصَّفَا»¹²³ من فرزند مکه و منی و زمزم و صفا هستم. به همین معنا حمل می‌شود، چون مکه و منی و زمزم و صفا همه جلوه‌ای از وجود و رقیقه‌ای از حقیقت محمدی و علوی و از تجلیات عظیم نور ولایت آن‌ها و از مراتب اعضا و شعبه‌های وجودی آنان است.

یکی از آثار و جلوه‌های معیت قیومی انسان کامل با عالم، احاطه‌ی وجودی او بر عالم و آدم است، بدین جهت قرآن کریم درباره احاطه انسان کامل بر جهان امکان خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «در قیامت ما از هر امتی شاهی می‌آوریم که شاهد اعمال، عقاید و اخلاق آن‌ها باشد، و تو را به عنوان شاهد کل، شاهد بر انبیاء و امت‌هایشان می‌آوریم.»¹²⁴ پس پیامبر اسلام بر

123 - سیدجلال‌الدین آشتیانی، شرح مقدمه‌ی قیصری بر فصوص‌الحکم، فصل 8، ص 658؛ بحارالانوار، ج 45، تاریخ‌الحسین
124 - «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» سوره‌ی نساء، آیه‌ی 41.

همه‌ی جزئیاتی که در جهان امکان در حیطه‌ی انسانیت می‌گذرد و مربوط به امت‌هاست، شهادت می‌دهد و همه‌ی خلافت‌ها، نبوت‌ها، و ولایت‌ها زیر پوشش شهادت، وجود مبارك رسول اکرم ﷺ قرار دارد.

بر اساس دلایل و روایات فراوان حقیقت حضرت ختمی مرتبت با طینت و حقیقت ائمه‌ی اثنی‌عشر ﷺ در واقع و نفس الامر متحد بوده و تعدد و اختلاف حقیقی ندارند.¹²⁵ پس همان احاطه وجودی و شهادت بر اعمال همگان که برای پیامبر اکرم ﷺ است، برای امامان معصوم نیز خواهد بود. از این رو، یکی از ابواب کتاب‌های روایی شهادت الهی آنان بر خلق است. حضرت امیرالمؤمنین ♦ در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ»¹²⁶ بدون تردید، خداوند ما اهل بیت را پاکیزه نموده و عصمت داده و شاهد بر خلق و حجت او بر زمین قرار داده است. نکته‌ی این حدیث نورانی آن است که: اولاً: لازم است که این شاهدها از مقام عصمت برخوردار باشند و ثانیاً: نه‌تنها ظاهر و صورت محسوسه اعمال، بلکه از حقیقت قلب افراد آگاه باشند و ثالثاً: حاضر و غایب بودن اشخاص نزد آنها یکسان باشد. چنان که از لفظ شهید استفاده می‌شود، این شهادت باید بر اساس رؤیت و دیدن با چشم صورت

¹²⁵ - به کتاب «حقیقت نوری اهل بیت ﷺ» رجوع شود.

¹²⁶ - ملاصدرا، شرح اصول کافی، ص 459

گیرد نه آن که از روی دلایل علمی شهادت بدهند.¹²⁷

5. هماهنگی و تطابق کتاب تکوین و تدوین

یکی از حقایقی که درباره‌ی جایگاه انسان کامل در نظام عالم مطرح و در ره آورد عرفانی امام خمینی نیز توجه فراوان به آن شده است. هماهنگی و تطابق انسان به عنوان کتاب تکوین الهی، با کتاب تدوین حق، یعنی قرآن کریم است. بر اساس این هماهنگی اهل معنا نوعاً از انسان کامل به عنوان وجود عینی قرآن کریم یاد می‌کنند. حضرت آیت‌الله حسن‌زاده «حفظه الله» در این باره می‌فرمایند: این دو کتاب تدوینی و تکوینی، هر دو مطابق هم اند و انسان کامل هم با هر يك از آن ها مطابق است آن چنان که عالم را و یا انسان کامل را در يك کفه ترازو و قرآن را در کفه دیگر آن قرار دهیم، می‌بینیم که سر مویی تفاوت ندارد، لذا انسان کامل عالم است و انسان کامل قرآن است، پس باید گفت: جهان انسان شد و انسان جهانی..... از این

پاکیزه تر نبود بیانی¹²⁸

در زمینه‌ی مسئله‌ی هماهنگی کتاب تکوین و تدوین و جایگاه انسان کامل، حقایق و معارف بسیاری در آثار بزرگان اهل معنا، به‌خصوص امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» وجود دارد که به ترتیب تحت چند عنوان بیان می‌شود:

¹²⁷ - المیزان، ج 12، ص 323.

¹²⁸ - حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص 55.

(الف) آیات آفاقی و انفسی: برای تبیین این حقیقت باید به این معنا توجه شود که در نزد عارفان، عالم هستی با تمام کلیات و جزئیات خود کتاب الهی است و عقل اول و نفس کل، صورت اُمّ الكتاب است و اُمّ الكتاب همان حق سبحانه است که گاهی از آن به عقل اول و زمانی به لحاظ احاطه وجودی او به همه‌ی امور عالم، به ام الكتاب تعبیر می‌شود.

چنان‌که از تحقق تمام حقایق در نفس کل به طور تفصیل به کتاب مبین تعبیر می‌شود، همین طور به نفس منطبعه در جسم کل به دلیل آن که تعلق به حوادث و اوضاع فلکی دارد، کتاب محو و اثبات اطلاق می‌شود. اما انسان کامل کتابی است که جامع همه‌ی این کتاب‌هاست، زیرا او نسخه‌ی عالم کبیر است، چنان که این حقیقت در سخن منسوب به حضرت علی ♦ آمده است:

اتزعم انك جرم صغیر..... و فيك انطوى
العالم الاکبر

و انت الكتاب المبین الذی..... باحرفه
یظهر المضمّر¹²⁹

انسان کامل از حیث روح و عقل، کتاب عقلی است که از او به اُمّ الكتاب یاد می‌شود و از لحاظ قلب کتاب لوح محفوظ است

129 - گمان کرده ای که تو موجود ناچیزی هستی، در حالی که عالم بزرگی در وجود شما تعبیه شده و شما کتاب روشن‌گری هستی که با اوصاف وجودی خود حقایق بسیاری را آشکار می‌نماید.

و از جهت نفس او کتاب محو و اثبات نامیده می‌شود.¹³⁰

بنابراین، انسان کامل مانند کتاب جامع الهی خواهد بود و تمام حقایق فعلی و جویی و نسبت های صفاتی ربوبی، غیر از وجوب ذاتی، در او جمع است. از این رو، امیرالمؤمنین فرمود: «نزلونا عن الربوبية ثم قولوا في فضلنا ما استطعتم، فان البحر لا ينزف، و سر الغيب لا يعرف، و كلمة الله لا توصف»¹³¹ پایین تر از مقام ربوبیت، هر چه در فضیلت ما می‌توانید بگویید، زیرا آب دریا با کشیدن تمام نمی‌شود و اسرار غیب کاملاً نا شناختنی، و کلمه الهی وصف ناپذیر است. گفتنی است که از نظر قرآن کریم و همچنین ره آورد اهل معنا، همه عالم هستی و تمام مراتب وجودی آن آیات خدای سبحان معرفی شده، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»¹³² - به درستی که در آفرینش آسمان و زمین و تحولات روز و شب برای صاحبان خرد و اندیشه نشانه های وجود

130- مقدمه شرح داود قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ص 28.

131- کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، ص 124.

132. سوره ی آل عمران، آیات 190 و 191.

صانع هستی، وجود دارد. کسانی که در همه احوال به یاد خداوند بوده و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند خداوند! نظام هستی را بیهوده نیافریده اید. و نیز در سوره ی فصلت فرمود: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُ الْحَقُّ»¹³³ زود است که آیات خویش را در عالم و در وجود خود آنان برای آن ها نمایان کنم تا برای آن ها معلوم گردد که او حق است.

خداوند سبحان در این دو آیه شریفه و آیات دیگر از نظام هستی و خلقت عالم و آدم و تبدیل و تحول آن به عنوان آیات خویش یاد کرده که هر صاحب اندیشه ای می تواند با مطالعه آن ها به این حقیقت دست یافته و اعتراف کند که نظام هستی هدف مند آفریده شده است. این حقایق قرآنی در ادبیات عرفانی - خصوصا در گلشن راز - بسیار زیبا بازگو شده است: شیخ محمد شبستری می گوید:

به نزد آن که جانش در تجلی است..... همه عالم کتاب حق تعالی است

عرض اعراب، جوهر چون حروف است..... مراتب همچو آیات وقوف است

از او هر عالمی، چون سوره ای خاص..... یکی زان فاتحه، دیگر چو اخلاص

نخستین آیتش عقل کل آمد..... که در وی هم چو بای بسمل آمد

دوم نفس کل آمد آیت نور..... که چون
مصباح شد در غایت نور

سوم آیت در او شد عرش رحمان..... چهارم
آیه الكرسي همی خوان

پس از وی، جرم های آسمانی است..... که در
وی سوره سبع المثانی است

نظر کن باز، در جرم عناصر.....
که هر يك آیتی هستند باهر

پس از عنصر بود جرم سه مولود..... که
نتوان کرد این آیات معدود

به آخر گشت نازل نفس انسان که..... بر
ناس آمد آخر ختم قرآن¹³⁴

اما از انسانی که آیت انفسی حق، نسخه
جامع جمیع کتب اصلی الهی و کتاب جمع
الجمع قرآنی است، به امام مبین و کتاب
مبین تعبیر می شود. این کتاب با وحدت خود
شامل جمیع کتب است و به لحاظ تنزل این
کتاب از آسمان مطلق به ارض مقید، همه کتب
موجود در عوالم هستی در او تعین پیدا
کرده است. این کتاب صورت نقطه احدیت
بسیطه، وجودی الهی است که اصل جمیع
نقطه ها و حروف وجودی و مبدأ تعین و تمام
نقطه ها و حروف است. باید توجه داشت که
نقطه، کنایه از ذات حق است و باء، کنایه
از ظهور آن حضرت به اسماء و صفات است.
مراد از بودن نقطه تحت باء نیز انخفاض و
نزول آن حقیقت از آسمان وحدت و اطلاق به

134- شرح محمد فیاض لاهیجی بر گلشن راز، ص 733. 147-محمد تقی
آملی، درر الفوائد، تعلیقه ای بر شرح منظومه ی حکیم
سبزواری، ص 138.

عالم امکان و ارض تعینات و عالم کثرت و ماهیات است، و بعد از آن تنزل، ارتقا و عروج به اعلی درجات جنت ذات و صفات است، تا آن که عهده دار سمت خلافت و ولایت تام الهی شود.

به اعتبار همین جامعیت، انسان نسخه تام کتاب عالم وجود است، آن چه در عوالم موجود است از عقل اول تا هیولای اولی در انسان وجود دارد، البته با یک حقیقت زاید که عبارت از فنا و رسیدن به مقام قاب قوسین، یعنی مقام واحدیت و مرتبه اَوْ اَذْنٰی، یعنی مقام احدیت باشد. از این رو، اگر کسی صحیفه وجود نفس انسانی را مطالعه کند، تمام حقایق را مطالعه کرده است، بلکه می یابد که جمیع عوالم، بسط ظهور و نحوه ظهور و تعینات حقیقت انسان کامل است، چنان که لسان الغیب حافظ شیرازی گفته است:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود.....
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه
کرد..... این همه نقش در آینه او هام افتاد

به اعتبار تطابق نسخه وجود انسانی و نسخه عالم وجود، بطون کتاب فرقانی حق - عالم وجود- و کتاب قرآنی حق - انسان کامل- دارای هفت یا هفتاد بطن است. چنان که عارف و حکیم متفقند، نفس انسانی مراتبی دارد که از آن به لطایف هفت گانه تعبیر می شود که عبارت اند از: 1. طبع، به اعتبار آن که مبدأ حرکت و سکون است. 2. نفس، به

اعتبار آن که مبدأ ادراکات جزئی است. 3. قلب، به اعتبار آن که مبدأ ادراکات کلی تفصیلی است. 4. روح، به لحاظ حصول ملکه‌ی بسیط که خلاقیت تفاسل با اوست. 5. سر، به لحاظ فنای او در مقام فعال. 6. خفی، به لحاظ فنای او در مقام واحدیت. 7. اخفی، به اعتبار فنای او در مرتبه‌ی احدیت.

این مراحل در اصطلاح حکیم عبارت است از: عقل هیولانی، عقل بالملکه عقل بالفعل، عقل مستفاد، مقام محو - که مقام توحید افعالی است - طمس - که مقام توحید صفاتی است - و مَحَق - که مقام توحید ذاتی است - ¹³⁵.

هر يك از مراحل هفت‌گانه‌ی نفس انسانی مطابق مراتب هستی تنظیم شده اند، زیرا لطیفه طبع انسان کامل مطابق با کتاب مسطور و رق منشور است و لطیفه‌ی نفس او مطابق با کتاب قَدَر و لوح محو و اثبات می‌باشد. لطیفه قلب او نظیر لوح محفوظ و لطیفه‌ی روح او مانند کتاب جبروت و قلم اعلی و عقل اول است و لطیفه‌ی سر او، نظیر کتاب لاهوتی و حضرت واحدیت و برزخیت کبرا است، و لطیفه خفی او محاذی با حضرت احدیت ذاتی و کتاب لاهوتی و مقام او ادنی است و لطیفه اخفائیه او موازی با غیب الغیوب و غیب اخفی است. ¹³⁶

135 - محمد تقی آملی، درر الفواید، تعلیقه ای بر شرح منظومه حکیم سبزواری، ص 138.

136 - سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص 460 و 461، فصل 5.

به گفته‌ی شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

تو مغز عالمی، زان در
میانی..... بدان خود را که تو جان جهانی
جهان عقل و جان سرمایه‌ی توست..... زمین و
آسمان پیرایه‌ی توست
از آن دانسته‌ای تو جمله‌ی اسماء..... که
هستی صورت عکس مسما
ظهور قدرت و علم و ارادت..... به توست ای
بنده‌ی صاحب سعادت
سمیعی و بصیر و حَی و گویا..... بقا دارد
نه از خود، لیک از آن‌جا
زهی اول که عین آخر آمد..... زهی
باطن که عین ظاهر آمد¹³⁷

ب) کلام امام خمینی درباره هماهنگی کتاب
تدوین و تکوین
حضرت امام در تشریح هماهنگی حقیقت
انسان کامل با قرآن کریم، حقایق و معارف
بسیاری را طرح و تبیین کرده‌اند، وی بر
اساس این دیدگاه که قرآن قول ثقیل و کلام
وزین است، چنان که خدای سبحان خطاب به
پیامبرش فرمود: «سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا
ثَقِيلًا»¹³⁸ مقام و منزلتی برای انسان کامل
تبیین و تشریح می‌کند که بتواند حامل این
کلام وزین یعنی (قول ثقیل) الهی باشد. از
این رو، در فرازی از سخنان خود
می‌فرمایند: صدرالمتألهین که به حق صدر
حکما و شیخ عرفای الهی است، در کتاب

137 - شرح محمد فیاض لاهیجی بر گلشن راز، ص 736.

138 - سوره‌ی مزمل، آیه‌ی 5.

اسفار می‌گوید: قرآن کریم از جانب حق تعالی با هزار حجاب به سوی خلق نازل شده و اگر به فرض تنها بآء بسم الله با همان عظمتی که در لوح محفوظ است بر عرش نازل می‌شد، عرش از شدت نور آن ذوب می‌شد، چه رسد به آسمان دنیا. اما من می‌گویم: کتاب تکوین الهی و قرآن ناطق با هفتاد هزار حجاب از عالم غیب نازل شده تا قرآن تدوین را با خود حمل کرده و بشر را هدایت کند و اگر این کتاب مقدس تکوین (انسان کامل) با يك اشاره ای حجاب نوری از چهره بر دارد و بر آسمان و زمین و یا فرشته های مقرب الهی بتابد، ارکان آسمان و زمین از هم فرو ریخته و هستی ملائکه مقرب در هم کوبیده می‌شود.

احمد ار بگشاید تا ابد مدهوش ماند
آن پر جلیل جبرئیل

پس این کتاب تکوین الهی، یعنی انسان کامل که پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت باشند، همه‌ی آنان کتاب‌های آسمانی بوده و از نزد خدای حکیم و علیم نازل شده و حامل این قرآن تدوین‌اند و غیر آن‌ها هیچ‌کس توان حمل احکام و حقیقت معارف قرآن را ندارند.¹³⁹

این حقیقت که غیر از انسان کامل کسی نمی‌تواند حامل احکام و معارف قرآنی باشد، تفسیر و تبیین کلام امیر مؤمنان ♦ است که در نهج البلاغه فرمودند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخَيْرُكُمْ

عَنْهُ»¹⁴⁰ آن قرآن است، پس آن را به سخن آورید، اما قرآن هرگز با شما سخن نخواهد گفت، لکن من از آن به شما خبر می‌دهم. صدرالمتألهین در این باره می‌گوید: همه برادران ایمانی که عاشق اسرار معارف قرآن هستند، بدانند که درک اسرار قرآن در حقیقت تنها برای کسانی امکان پذیر است که علم یقین را آموخته و در مدرسه آل یس آموزش دیده و در مکتب ذکر حکیم تحصیل کرده باشند.¹⁴¹

حضرت امام خمینی انسان کامل را مظهر اسامی شریف: اول، آخر، ظاهر و باطن حق تعالی و مراتب وجود آن را سوره‌ها، کلمات و آیات کتاب خوانده و چنین اظهار داشته‌اند: پس انسان کامل، تمام سلسله‌ی وجود است و به او دایره هو الاول، هو الاخر، هو الظاهر و هو الباطن ختم می‌شود و او کتاب کلی الهی است، پس اگر انسان کامل را به صورت يك کتاب لحاظ نماییم، عقل، نفس، خیال و طبیعت او هر کدام ابواب، سوره‌ها و مراتب هر یکی از آن‌ها آیات و کلمات الهی است. اگر او را به عنوان کتاب‌های متعدد در نظر بگیریم، هر کدام از آن‌ها کتاب‌های جداگانه‌ای دارای ابواب و فصول است و اگر به هر دو صورت یاد شده آن را ملاحظه کنیم، کتابی خواهد بود دارای چندین جلد و قرآنی خواهد شد صاحب سوره‌ها و آیات. پس انسان کامل به اعتبار کثرت و

¹⁴⁰ - نهج البلاغه، خطبه 158.

¹⁴¹ - صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ص 497.

وجود تفریقی خود، فرقان است، چنان که در حق مولا علی ♦ آمده است: «فیصل بین الحق و الباطل» و به لحاظ وجود جمعی، او قرآن می باشد.¹⁴² بنابراین، هماهنگی انسان کامل و قرآن کریم به گونه ای است که می توان قرآن را صورت مکتوب انسان کامل و وجود کتبی او دانست. در این باره علامه ای مجلسی اول می نویسد: هنگامی که من مشغول ریاضت بودم و به مطالعه تفسیر قرآن می پرداختم شبی در حالتی بین خواب و بیداری (حالت منامیه) قرار داشتم. خدمت پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشرف شدم و با خود فکر کردم که در این فرصت به دست آمده باید در کمالات و اوصاف آن حضرت دقت و تدبر کنم. هرچه بیشتر و بهتر درباره ی او دقت می کردم، عظمت و انوار او بیشتر برای من ظاهر می شد، به طوری که فضا را مملو از جلوه های اوصاف او می یافتم. در همین حال، از آن حالت برخاستم، لکن در باطن خود این حقیقت را یافتم که قرآن کریم صورت مکتوب اوصاف و کمالات سید انبیا محمد بن عبدالله ﷺ است، پس باید در آیات آن بیشتر دقت کنم. بعد از این جریان هرگاه به آیات قرآن مراجعه می کردم، امواجی از معارف مرا در خود فرو می برد، تا این که یكوقت دریایی بی نهایت از معارف و علوم به صورت ناگهانی بر قلب من افاضه شد.¹⁴³

142 - شرح دعای سحر، ص 125.

143 - محمد تقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج 13، ص 127.

ج) هماهنگی آیات تکوین و تدوین در عظیم و اعظم بودن

همان طور که کتاب تدوین یعنی قرآن کریم تمام آیاتش در یکمرتبه نیستند¹⁴⁴ کتاب تکوین نیز چنین است. بدین بیان که: گرچه سراسر آیات قرآن کریم نور است، اما آیات توحیدی مانند آیات سورهی توحید و یا آیات اول سورهی مبارکهی حدید و امثال آن از نورانیت و عظمت بیشتری برخوردارند که هرگز آیات احکام و مانند آن در مرتبه آن ها قرار ندارند. آیات کتاب تکوین نیز از این قاعده بیرون نیستند، زیرا گرچه همه‌ی موجودات هستی آینه‌ی خداوندند، لکن آینه‌ها درجاتی بسیار متفاوت دارند که کاملترین آن‌ها انسان کامل است، همان‌گونه که امیر مؤمنان **♦** فرمودند: «مَا لِلَّهِ آيَةُ اكْبَرُ مِنْي»¹⁴⁵ چیزی به اندازه‌ی من خدا را نشان نمی‌دهد، چون او به منزله‌ی نفس رسول خداست و معلوم است که هرگز موجودات دیگر مانند رسول اکرم **ﷺ** خدا را نشان نمی‌دهند، زیرا مقام رسول خدا **ﷺ** به عنوان اولین مخلوق در عالم امر، مثل آینه‌ای در پهنه‌ی نظام کیهانی گسترده است. آینه‌ای که از عالم عقل تا آخرین ذره‌ی مادی در قوس نزول و از نازلترین ذره تا عالی‌ترین ذره نادره عقل در قوس صعود کشیده شده است، از این رو، این آینه گستره همه اسماء و صفات الهی را

144 - قرآن در سوره‌ی زمر آیه‌ی 55 می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُوا احْسَنَ مَا اُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» از آنچه بر شما نازل شده از طرف پروردگارتان از بهترینش پیروی کنید.

145 - بحار الانوار، ج 23، ص 206؛ کافی، ج 1، ص 207.

نشان می‌دهد، همان‌طور که قرآن همه‌ی اسرار الهی را می‌نمایاند، بنابراین، کتاب تدوین و تکوین در عظیم و اعظم بودن با هم هماهنگی دارند.

امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این باره می‌فرمایند: هر چیزی که تجلی حق در آینه‌ی ذات او تمام‌تر باشد، دلالتش به عالم غیب بیش‌تر خواهد بود. بنابر این، از آن‌جا که عالم عقول مجرده و نفوس اسفهبديه از ظلمت ماده منزّه و از کدورت هیولا مقدس و از غبار تعین ماهیت خالصند، آن‌ها کلمات تامّ الهیه هستند، ولی چون هر يك از آن‌ها آینه‌ی يك صفت یا يك اسم الهی است، کلمه‌های ناقص خواهند بود، چنان که فرمود: بعضی از فرشتگان و روحانیون همواره در رکوعند و به سجده نمی‌روند و برخی از آنان همیشه در سجده اند و به رکوع نمی‌روند، ولی انسان کامل از آن‌جا که کون جامع و آینه تمام‌نمای همه اسماء و صفات الهیه است، تمام‌ترین کلمات الهیه است، بلکه او همان کتابی است که همه‌ی کتاب‌های الهی در آن است.¹⁴⁶

هم‌چنین در جای دیگر می‌فرمایند: انسان کامل مَثَلِ اَعْلای الهی و آیت کبرای او و نباء عظیم است و اوست که بر صورت حق آفریده شده و کلید معرفت خداوند است. هرکس او را بشناسد، در حقیقت خدای سبحان را شناخته است، زیرا انسان کامل با هر يك

از اوصاف و جلوه های وجودی خود آیتی از آیات الهی است.¹⁴⁷

درباره ی این موضوع که انسان کامل در عالم بزرگ ترین آیت الهی است و به کامل ترین شکل حضرت حق را در آینه ی جمال خود می نمایاند، حقایق و معارف بسیاری از ساحت مقدس و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام رسیده است که از آن میان، جناب صدوق در عیون اخبار الرضا از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگز خدای سبحان عظیم تر و کریم تر از من موجودی را نیافریده است. حضرت امیر پس از آن می فرمایند: به پیامبر عرض کردم: آیا شما افضل هستید یا جبرئیل؟ حضرت در پاسخ فرمود: خداوند انبیا و پیامبران را بر فرشتگان مقرب فضیلت داده و مرا بر همه انبیا و مرسلین برتری بخشیده است. بعد از من فضیلت از آن شما و امامان بعد از شماست. بدون تردید، فرشتگان الهی خدمتگذار ما و خدمتگذار دوستان ما هستند. هم چنین فرشتگانی که پیرامون عرش طواف می کنند و تسبیح خداوند را می گویند، برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده اند، طلب آمرزش می کنند. بعد حضرت فرمود: یا علی، اگر وجود ما نمی بود، خداوند آدم و عالم را نمی آفرید، بنابر این، چرا ما افضل از فرشتگان نباشیم، در حالی که ما قبل از آن ها خدای خویش را شناخته و او را تسبیح، تهلیل و تقدیس کرده ایم، زیرا اولین موجودی که

خداوند او را خلق کرد، ارواح ما بود که به توحید و تمجید حق سبحانه بعد از خلقت خود گویا شدند و خداوند بعد از ما فرشتگان را خلق کرد. وقتی ملائکه الهی ما را به صورت نور مشاهده کردند و کار ما را بزرگ شمردند، ما برای آموزش فرشتگان تسبیح حق را به جای آوردیم و گفتیم: که ما مخلوق او هستیم و او از صفات ما منزّه و پاکیزه است. آن گاه فرشتگان الهی بعد از ما خدای متعال را تسبیح نموده، و او را از صفات مخلوق تنزیه کردند و به این ترتیب، حمد و تسبیح و تمجید الهی را فرشتگان از ما آموختند.¹⁴⁸

امام خمینی بعد از نقل این حدیث نورانی از فرازهای آن نکته‌های عمیق و لطیفی بیان داشته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: نکته اول: افضلیت پیامبر اسلام نسبت به همه‌ی جهانیان - که در این حدیث بدان اشاره شده - مربوط به مرتبه‌ی تعین خلقت اوست، چون آن حضرت در نشئه آفرینش اولین تعین و نزدیکیترین موجود به اسم اعظم بود وگرنه مقام ولایت کلی و برزخیه‌ی کبرا و منزلت دَنی فَتَدَلّی و وجود انبساطی و سعه وجودی آن حضرت قابل مقایسه با هیچ چیز نیست. وی احاطه‌ی قیومی به همه انوار وجود دارد که در این صورت، برتری و اولیّت و آخریّت قابل تصویر نیست، چون آن حضرت اول در عین آخر و آخر در عین اول است، چه این که باطن در عین ظاهر است. از این رو،

فرمود: «نحن السابقون الاولون» مائیم پیشی‌گرفتگان در ابتدای خلقت.

نکته‌ی دوم: سؤال‌هایی را که امیر مؤمنان ♦ از پیامبر پرسید، برای کشف حقایق برای سایر مردم بود، چون حضرت امیر مؤمنان ♦ این حقایق و اسرار غیبی را در مقام عقلی و شأن غیبی خود قبل از آمدن به عالم مثال خیالی و تنزل آن‌ها به قالب الفاظ، دریافته بود. با توجه به این که نور آن دو بزرگوار بر حسب ولایت کلی با همدیگر متحد است، علی ♦ نسبت به رسول خدا به منزله‌ی لطیفه‌ی عقلی نسبت به نفس ناطقه، بلکه نسبت به نفس ناطقه به منزله‌ی روح و سرّ است.

بنابراین، فیوضات علمی و معارف حقیقی که از آسمان احمدی نازل می‌شود، بعد از عبور از مرتبه عمای علوی به اندیشه و افکار سایر مردم فرود می‌آید. از این رو، رسول خدا فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»¹⁴⁹

نکته‌ی سوم: گر چه در حدیث مذکور از برتری پیامبر اسلام از جبرئیل سؤال شده، هدف، فضیلت حضرت بر تمام عالم جبروت است، لیکن چون جبرئیل مورد توجه اذهان بود یا چون جبرئیل افضل از سایر فرشتگان است، از این رو، تنها از فضیلت او سؤال شده است. مولوی درباره فضیلت پیامبر اسلام بر جبرئیل که در سفر معراجی ظهور کرد می‌گوید:

احمد ار بگشاید آن پر جبرئیل..... تا ابد مدهوش
ماند جبرئیل
چون گذشت احمد ز سدر و مرصدهش..... وز مقام
جبرئیل و زحدهش
گفت او را هین بپر اندر پیم..... گفت، رو، ور من
حریف تو نیم
باز گفت او را بیا ای پرده سوز..... من به اوج
خود نرفتستم هنوز
گفت بیرون زین حد ای خوش فرّ من..... گر زنم پری
بسوزد پَرّ من¹⁵⁰

نکته‌ی چهارم: این است که فضیلت
پیامبر صلی الله علیه و آله، فضیلت اعتباری نیست، بلکه فضیلت
حقیقی و وجودی و کمالی است که از احاطه‌ی
تامّ و سلطنت قیّومی ناشی شده و پرتوی از
احاطه‌ی حضرت اسم اعظم الهی است. همان طور
که شرافت اسم اعظم بر سایر اسماء الهی
شرافتی اعتباری نیست، در مربوب، اسماء
نیز که پیامبر و نبی هر عصر، به خصوص
خاتم انبیا که مربوب اسم اعظم است، چنین
است، از این رو، نبوت همه‌ی انبیای گذشته
جلوه‌ای از نبوت خاتم انبیاست.

نکته‌ی پنجم: این‌که حضرت فرمودند:
فرشتگان، خدمت‌گذار دوستان ما هستند، بدین
جهت عالم با همه‌ی اجزا و نیروهایش چه
نیروهای علمی، مانند جبرئیل و همکاران او
و چه نیروهای عملی، مانند عزرائیل و
معاونان او و تمام فرشتگان مسئول امور
آسمان و زمین، همگی در خدمت انسان کامل
هستند؛ یعنی فرشتگان با تصرف انسان کامل
در خدمت دوستان وی قرار می‌گیرند، هم چنان
که بعضی از قوا و اعضای انسان با تصرف

نفس ناطقه در خدمت بعضی از اعضای دیگر قرار می‌گیرند.

نکته ششم: این که حضرت فرمود: اگر ما نبودیم عالم و آدم آفریده نمی‌شد، بدین جهت، انسان کامل واسطه بین حق و خلق و رابطه بین حضرت وحدت محض و کثرت تفصیلی است.

انسان کامل هم در اصل وجود موجودات و هم در کمالات وجودی آن‌ها واسطه است. بنابراین، با واسطه‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام دایره‌ی وجود تمام شده و عالم غیب و شهود به وسیله‌ی آنان پدیدار می‌شود و فیض الهی در دو قوس صعود و نزول جریان پیدا می‌کند.

نکته‌ی هفتم: سبقت انسان کامل بر فرشتگان در معرفت و شناخت خداوند، سبقت در اصل وجود آن هاست. البته مراد از این سبقت، سبقت در ظرف زمان و مکان نیست، بلکه مراد سبقت دهری است که سازگار با این مقام رفیع بوده و منزله از زمان و مکان است. به عبارت دیگر، مراد از سبقت، سبق بالعلیه و حقیقتی است که در مراتب وجود و حقایق غیب و شهود ثابت است.¹⁵¹

حضرت امام در جایی دیگر درباره برتری انبیا بر جبرئیل می‌فرمایند: حکما گفته اند: عقل مستفاد رسیدن به آن مقامی است که نبی بتواند از جبرئیل که عالم عقول است، استفاده کند. عرفا گفته‌اند این کفر است و راست گفته‌اند، برای این‌که جبرئیل، منتهی‌الیه عالم وجود نیست و بالاتر از او

هم هست. بلی اگر بگویند که واسطه در فیض است، این درست است، ولی وساطت مختص به این مرتبه نیست، بلکه در مراتب دیگر هم هست. اگر بگویند بالاتر از مقام جبرئیل، در قدرت انسانی نیست که آن را کشف کند و از آن مستفاد باشد، به دلیل آیهی «عَلَّمَ شَدِيدُ الْقُوَى»¹⁵² ما می‌گوییم، شاید مراد از شدید القوی، خود ذات مقدس حق باشد، برای این که شدیدالقوی مختلف تفسیر شده است و علاوه بر این می‌گوییم، گرچه در سابق جبرئیل تعلیم می‌نمود، ولی در لاحق کمال ذاتی و استعداد جبلی پیامبر اسلام ﷺ که بالاتر از استعداد تمام موجودات است از جبرئیل گذشته و بلا واسطه به مبدأ حق رسیده که اگر جبرئیل به قول خودش قدمی به بالا می‌گذاشت، محترق می‌شد.¹⁵³

فصل چهارم: مقامات انسان کامل

چون فرقی اساسی میان جایگاه انسان کامل در نظام هستی و مقامات او، وجود دارد، لذا لازم است موضوع در دو فصل عنوان شود. بدین بیان که گاهی بحث درباره‌ی جایگاه انسان کامل در نظام هستی و موقعیت اوست و گاهی از این منظر است که او از چه مقام و منزلتی برخوردار است. درباره‌ی انسان کامل نیز چنین است، چون مباحثی مانند بحث ولایت الهی، کمال استجلا و مانند آن مسائلی هستند که باید تحت عنوان مقامات انسان کامل طرح و تبیین شوند. بنابراین، پس از

152 - سوره‌ی النجم، آیه‌ی 5.

153 - حاشیه امام بر اسفار، ص 109.

بیان جایگاه انسان کامل در نظام هستی لازم است درباره مقامات انسان کامل بحث شود و این بحث در آثار اهل معرفت، به خصوص در سخنان عرفانی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» دارای موقعیت خاصی ست. از این رو، تبیین مقامات انسان کامل و معارف مربوط به آن در این نوشتار ضروری خواهد بود. لذا این مباحث تحت چند عنوان بازگو می‌شود:

1. مقامات انسان کامل و تفاوت آن با مرتبه عمائیه

از دیدگاه امام خمینی، انسان به يك اعتبار دارای سه مقام است: مقام مُلك و دنیا، مقام برزخ و مقام عقل و آخرت. این سه مقام در انسان کامل عبارت اند از: مقام تعینات مظاهر، مقام مشیت مطلقه که برزخ البرازخ و به اعتباری مقام عماست و مقام احدیت اسماء. به اعتباری، انسان دارای چهار مقام است: مُلك و ملکوت و جبروت و لاهوت و به اعتبار دیگر، مطابق حضرات خمس متداول در لسان عرفا دارای پنج مقام است: شهادت مطلقه، غیب مطلق، شهادت مضاف، غیب مضاف و مقام کون جامع. به اعتبار دیگر نیز دارای هفت مقام معروف به هفت شهر عشق و هفت اقلیم وجود درالسنه عرفاست.

به اعتبار تفصیلی هم، دارای صد منزل و یا هزار منزل است. حضرت امام با عنایت به مقامات متعدد انسان، در فرازی از کلمات خود چنین تصریح می‌کند: بدان‌که برای انسان، مقامات و مدارجی است و به اعتباری او را دارای دو مقام می‌دانند: یکی مقام

دنیا و شهادت و دیگر مقام آخرت و غیب که یکی ظلّ رحمن و دیگر ظلّ رحیم است... چنانکه جمع فرموده در آیهی شریفه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. و عرفا گویند: «ظَهَر الوجود بسم الله الرحمن الرحيم». و این دو مقام در انسان کامل از ظهور مشیت مطلقه از مكامن غیب احدی تا مقبض هیولا یا مقبض ارض سابع که حجاب انسانیت است... می باشد. پس انسان کامل به حسب این دو مقام؛ یعنی مقام شهادت و ظهور به رحمانیت و مقام غیب و ظهور به رحیمیت، تمام دایره وجود است؛ «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». ¹⁵⁴

درباره مقامات انسان کامل بیان های متفاوت و فراوانی در آثار عرفانی وجود دارد، از جمله جامی در این باره می گوید: مرتبهی انسان کامل عبارت است از جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت تا آخرین تنزلات وجود و این مرتبه را مرتبهی عمائیه نیز گویند از برای مشابَهت این مرتبه به مرتبهی الهیه. و فرق میان این دو، به ربوبیت و مربوبیت است و لهذا سزاوار خلافت حق و مظهر و مظهر اسماء و صفات جناب مطلق او است. ¹⁵⁵

از نظر امام خمینی حقیقت انسان کامل با مرتبه عمائیه متفاوت است، ایشان در

154 - امام خمینی، سر الصلوة معراج السالکین و صلوة الخاشعین، ص 3 و 4.

155 - عبدالرحمن جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص 63.

تعلیق‌ه خود بر مصباح الانس با نقد نظریه ابن فناری چنین می‌فرمایند: از نظر من، حقیقت محمدی صورت اسم الله است که جامع احدیت همه اسماء می‌باشد همان طوری که جامع احدیت جمیع اعیان است، اما عماء عبارت است از وجهه غیبی قدسی اسم شریف الله که منزله از هر گونه کثرت و تفصیل است.¹⁵⁶ در مقدمه‌ی وصیت نامه‌ی الهی- سیاسی خود می‌فرمایند: پاک پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست که مظاهر جمال و جلال و گنجینه‌های اسرار کتاب تو هستند، آن کتابی که احدیت به تمامی اسماء و صفات تو حتی اسماء‌ی مستاءثرت که جز تو از آن خبر ندارد، در آن تجلی کرده است.¹⁵⁷

تعبیر عماء همانند بسیاری از اصطلاحات عرفانی ریشه در متون دینی دارد، چنان که از پیامبر اسلام ﷺ سؤال شد: پروردگار عالم قبل از خلقت هستی در کجا بوده است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند قبل از خلقت عالم، در مرتبه عماء بوده است. اما درباره‌ی حقیقت عماء و مرتبه‌ی آن بین صاحب نظران اختلاف است که حقیقت آن چیست و به کدام مرتبه از مراتب هستی اطلاق می‌شود. امام خمینی با اشاره به حدیث یاد شده نظریات مختلف درباره‌ی آن را چنین بیان کرده است: بین اهل معرفت درباره حقیقت عمائیه که در حدیث نبوی آمده اختلاف نظر

156 - امام خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم و مصباح الانس، ص

157 - همو، وصیت نامه الهی- سیاسی، ص 1.

وجود دارد. بعضی گفته اند: عماء عبارت است از مقام واحدیت، زیرا عماء به معنای ابر نازک و رقیقی است که بین آسمان و زمین قرار دارد و مقام واحدیت نیز برزخ بین آسمان احدیت و اراضی خلقیه است. بعضی دیگر برآنند که عماء عبارت است از فیض منبسطی که برزخ البرازخ فاصل بین آسمان واحدیت و زمین تعینات خلقیه می باشد. این احتمال به لحاظ بعض جهات و اعتبارات مناسب تر است. و اگر مسئلهی خلقت را تعمیم دهیم، امکان دارد که عماء اشاره به مقام فیض اقدس باشد، به گونه ای که شامل تعینات اسمائی شود. چه این که امکان دارد عماء اشاره به اسم اعظم باشد، از آن حیث که برزخ بین احدیت غیب و اعیان ثابته در حضرت علمیه است.

احتمال دیگر آن که عماء اشاره به مقام ذات حق باشد و مقصود از بودن ذات در عماء آن باشد که ذات در حجاب اسماء ذاتی قرار دارد. احتمال دیگر این که عماء اشاره به احدیت ذات باشد، از این جهت که ذات در حجاب فیض اقدس است؛ یا از آن جهت که در حجاب اسماء در حضرت واحدیت است؛ یا از آن جهت که در حجاب اعیان یا فیض مقدس است، به اعتبار احتجاب او به تعینات خلقیه.¹⁵⁸

2. تجلی ولایت الهی در انسان کامل

یکی از مقامات انسان کامل آن است که او مظهر ولایت الهی است. امیر مؤمنان ♦ در مقام و منزلت اهل بیت^{علیهم السلام} فرموده است: «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ»¹⁵⁹ و حکیم سبزواری درباره‌ی آن گفته است: «ولی» از اسماء خدا است و همیشه مظهر می‌خواهد، پس انقطاع ولایت جایز نیست و اولیای خدا همیشه در عالم هستند.¹⁶⁰ برای تبیین این ویژگی اشاره به دو مطلب لازم است:

الف: ولی از اسماء الهی است: چنان که در قرآن مجید فرمود: «وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»¹⁶¹ همان طور که اسماء الهی باقی و دائم‌اند و مظهر می‌طلبند، اسم شریف ولی نیز مظهر می‌طلبد. مظهر اتم و اکمل این اسم شریف انسان کامل و او صاحب ولایت کلی است و به لحاظ اینکه ولی اسم خداوند است و نبی و رسول از اسماء الله نیستند، ولایت انقطاع ناپذیر است، اما رسالت و نبوت منقطع می‌شود، به عبارت دیگر، به لحاظ اینکه ولی اسم واجب بالذات است، مظهر اسم ولی نیز واجب است. از این رو، هیچ‌گاه جامعه‌ی انسانی از وجود انسان کامل خالی نیست، خواه آن انسان کامل رسول باشد، خواه نبی یا وصی و یا ولی که رسالت، نبوت و سفارت تشریعی ندارند و چون

159 - از خصایص اهل بیت آن است که از حق ولایت الهی برخوردارند. (نهج البلاغه، خطبه 2، نسخه معجم مفهرس، تحقیق محمد دشتی).

160 - ملا هادی سبزواری، شرح مثنوی، ص 182.

161 - سوره‌ی شوری، آیه 28.

وجود انسان کامل واجب است، ائمه معصومین^{علیهم السلام} فرمودند: «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»¹⁶² محی الدین عربی در فص غزیری درباره ی ولایت چنین می گوید: بدون تردید، ولایت که همان فلک محیط عام است هرگز قطع نمی شود، اما نبوت تشریعی و رسالت با آمدن پیامبر اسلام پایان یافته است.¹⁶³ بنابراین، ولی کسی است که فانی در حق و باقی به رب مطلق باشد و از مقام فنا رسته و به مقام بقا رسیده است و جهات بشری و صفات امکانی او در وجود ربانی فانی شده و صفات بشری وی مبدل به صفات الهی گشته. انسان قبل از اتصاف به مقام ولایت و فنای در احدیت وجود و بقای به موجود مطلق و اضمحلال جهات امکانی و خلقی، مبداء افعال و صفات خود است، لکن بعد از خلع لباس امکانی و تعینات خلقی و دور کردن حدود که مانع شهود حقایق و رب مطلق است، حق تعالی مبداء افعال او خواهد شد و از نهایت قرب به حق و اتحاد با سلطان وجود، افعال او به حق مستند می شود. حدودی که مانع استناد افعال او به حق باشد، در مقام فنای در توحید برداشته می شود و حق در او متجلی می شود و با این تجلی نقایص از فعل او برطرف می گردد. از این رو، حضرت علی^{علیه السلام} فرمودند: «مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرِ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيَّةٍ»¹⁶⁴ به خدا قسم

162 - حسن زاده آملی، ممدالهم فی شرح فصوص الحکم، ص 340.

163 - ابن عربی، فصوص الحکم، فص غزیری، ص 308.

164 - بحار الأنوار، ج 70، ص 76.

درب قلعه خیبر را با قدرت جسمانی قلع نکردم بلکه با نیروی ربانی آن را از جا کند. خدا نیز در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»¹⁶⁵. آنگاه که تیر افکندی تو نبود که تیر افکندی.¹⁶⁶

در این حدیث نورانی و آیه شریفه، فعل انسان کامل مستند به قدرت الهی شده و در واقع، بر اساس توحید افعالی، تجلی ولایت الهی در مقام فعل تبیین شده است. حضرت امام بعد از بیان خلافت کبرا، از مقام هویت غیب احدی درباره حقیقت ولایت چنین اظهار می‌دارند: این خلافت که با مقام و منزلت او آشنا شدید، عبارت است از حقیقت ولایت، زیرا ولایت به معنای قرب یا محبوبیت یا تصرف در همه مراتب غیب و شهادت و یا ربوبیت می‌باشد و همه این معانی حق مسلم این حقیقت است و سایر مراتب وجود پرتو این حقیقت اند. و این رب ولایت علوی است که ولایت علوی با حقیقت خلافت محمدی در هر دو عالم امر و خلق متحد می‌باشد. پس ولی مطلق کسی است که از حضرت ذات به حسب مقام جمعی و اسم اعظم که رب اسماء و اعیان است، ظاهر شود، بنابراین، ولایت احمدی احدی جمعی مظهر اسم احدی جمعی است و سایر اولیاء مظاهر ولایت و محل تجلیات اوست، هم‌چنان که نبوت‌های همه‌ی انبیاء مظاهر نبوت می‌باشد. پس همان طور که در ازل و

165 - سوره‌ی انفال، آیه‌ی 17.

166 - سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص 867.

ابد تجلی نیست، مگر به اسم اعظم که محیط مطلق ازلی و ابدی است. سایر اسماء و رشحات، تجلیات نور جمالی و جلالی اسم اعظم اند، هم چنین نبوت و ولایت و امامتی نیست، مگر نبوت و ولایت و امامت آن حضرت، و سایر اعیان، رشحات عین احمدیه و تجلیات نور جمالی و جلالی و لطفی و قهری اوست، پس الله سبحانه هویت مطلقه بوده و آن حضرت ولی مطلق می باشد.¹⁶⁷

این معنای بلند و عرشی درباره ولایت که در بیان امام خمینی عنوان شده، در واقع، اقتباس از همان مطلبی است که در کلام نورانی امیر مؤمنان ♦ در حدیث معروف حقیقت به آن اشاره شده است. کمیل بن زیاد نخعی از حضرت سؤال کرد: «ما الحقیقة؟» حقیقت چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مَا لَكَ وَ الْحَقِیْقَةُ» تو را با حقیقت چه کار؟ کمیل عرض کرد: «أَوْ لَسْتُ صَاحِبَ سِرِّكَ» آیا من صاحب سر شما نیستم؟ حضرت فرمود: «وَ لَکِنْ یَرْشَحُ عَلَیْكَ مَا یَطْفَحُ مِنِّی» ؛ شما صاحب سر من هستید، اما آن چه از آسمان معرفت من میبارد رشحاتی از آن نصیب شما می شود، سپس کمیل عرض کرد: «أَوْ مِثْلُکَ یَخِیْبُ سَائِلًا» ؛ آیا انسان کریمی مثل شما سائلی را ناامید می کند؟ حضرت بعد از اصرار کمیل فرمود: «کشف سبحات الجلال من غیر اشارة» حقیقت آن است که انوار عظمت ذات الهی

ظاهر و منکشف می‌شود، اما در جهت خاصی نیست تا قابل اشاره باشد. آن گاه کمیل عرض کرد: «زِدْنِي بَيَاناً»؛ بیشتر توضیح بفرمایید. حضرت فرمودند: «مَحْوُ الْمَوْهُومِ مَعَ مَحْوِ الْمَعْلُومِ»¹⁶⁸ حقیقت آن است که کثرات که وجود آن ها موهوم است در هنگام ظهور نور تجلی حق، محو و متلاشی شوند.

بنابراین، حقیقت مقام قرب، ولایت و ظهور توحید حقیقی عیانی است که مقام انسان کامل است. انسان کامل بعد از فنای از هستی مجازی خود به بقای ذات احدیت بار می‌یابد و همه‌ی موجودات را مظهر ذات خود دیده و غیر ذات خود را عدم محض می‌داند، زیرا در مقام بقای بعد از فنا، انسان کامل مظهر همه‌ی اسماء و صفات می‌شود.¹⁶⁹

ب: تجلی ولایت در نبوت و امامت: یکی دیگر از مباحث علمی و اعتقادی ولایت از دیدگاه اهل معرفت آن است که ولایت از صفات الهی و از شئون ذاتی است که نه‌تنها اقتضای ظهور دارد، بلکه از صفاتی است که عمومیت داشته و همه‌ی امور هستی را از همه جهات تحت پوشش قرار داده است و تمام عالم امکان را در بر می‌گیرد. بدیهی است تنها عین ثابت محمدی است که چنین گستردگی دارد. از آن‌جا که يك صورت نمی‌تواند برای امور متمایز در عرض اسم الله باشد، پس

168 - روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط) -

القدیمة)، ج 2، ص: 81

169 - محمد فیاض لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز،

«ولایت» مستور به الهیت است. از این رو، ولایت باطن الهیت و الهیت نیز باطن حقیقت محمدی است، در نتیجه، ولایت باطن حقیقت محمدی می‌شود و از آن جا که حقیقت محمدی صورت و ظاهر ولایت و الهیت است و ظاهر و باطن از نظر وجود عین هم هستند و در تحلیل عقلی از یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند، پس حقیقت محمدی عبارت است از ولایت مطلقه الهی که با اوصاف و کمالات نبوت همراه با شریعت جامع، ظهور کرده است. بنابراین، ولایت در ابتدا در پوشش نبوت مستور می‌شود و سپس همین ولایت مطلقه الهی محمدی¹⁷⁰ با وصف ولایت و سرپرستی ظاهر شده و خلیفه الله و خلیفه رسول الله¹⁷⁰ می‌شود. سپس بر اساس «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»¹⁷⁰ در مظاهر متعدد با اوصاف خاصی پدیدار می‌گردد. از این رو، حجج و خلفای الهی هرکدام در زمان خاصی ظهور می‌کنند، به گونه‌ای که همه‌ی آن‌ها شأن یک نور و حقیقت‌اند و تفاوت آن‌ها فقط در ظهور اوصافی است که همان اوصاف ولایت مطلقه الهی هستند، حتی عین ثابت شان در علم الهی یکی بیش نیست. پس عین ثابت محمدی همان اعیان ثابته اوصیاء و خلفای آن حضرت است، وقتی ولایت و عین ثابت یکی باشند، تفاوت آن‌ها تنها در ظهور اوصاف ذاتی است. با این بیان، حقیقت این حدیث نورانی که پیامبر فرمود: «وَأَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ كُلَّنَا

مُحَمَّدٌ»¹⁷¹ آشکار خواهد شد که مراد حضرت تنها بیان وحدت اسمی نیست، خصوصاً با توجه به این که فرمودند: همه‌ی ما محمد هستیم. بنابراین، اگر گفته شود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام خاتم ولایت محمدی است، سخن صحیحی است، چه این که اگر گفته شود: حضرت مهدی موعود خاتم ولایت محمدی است، باز هم حرف درستی است، زیرا ائمه معصومین علیهم السلام همگی در ذات و صفات، یک نور و یک حقیقت هستند و تفاوت آن ها در ظهورها و شئونی است که بر اساس حکمت بالغه‌ی الهی در زمان‌های مختلف ظهور کرده اند.

امام خمینی در ارتباط با ولایت و نبوت و امامت می‌فرمایند: آن‌که به تمام اسماء و صفات رسیده است، نبوت ختمیه دارد و آن که از طریق صفت محدود و خاصی رسیده است، نبوت محدود پیدا می‌کند و از طریق همان صفتی که او رسیده، مردم را به حق دعوت می‌کند؛ مثل حضرت یحیی که از راه خوف رسیده بود، مردم را از راه انذار و تخویف دعوت می‌نمود، و حضرت موسی و عیسی از راه اسمی جامع‌تر از آنچه بر حضرت یحیی رسیده بود مردم را به حق دعوت می‌نمودند تا وجود ختمی مرتبت که از تمام اوصاف و اسماء که به او رسیده بود، نبوت ختمیه پیدا نمود. جامعیت هر نبوتی به هر اندازه باشد، امامت و نیابت آن هم به اندازه جامعیت او می باشد، زیرا نواب انبیاء بالاصاله نرسیده اند، بلکه به تبع رسیده اند، لذا

ولایت حضرت امیر ♦ که وصی حضرت ختمی مرتبت بود، ولایت ختمیه می باشد، و چون حضرت رسول ﷺ نبوت جامع داشت و ایشان به صفاتی که انبیای سلف رسیده بودند با جامعیت دیگر رسیده بود، لذا ولایتی هم که باطن نبوت ایشان بوده، جامع می باشد. پس اگر نبوت ایشان جامع تمام نبوات سلف بوده، ولایت نبوت ایشان هم جامع جمیع نبوات خواهد بود، لذا حضرت امیر ♦ فرمودند: «كنت مع جمیع الانبیاء سرّاً و مع خاتم جہرا».¹⁷²

پس نتیجه‌ی کلی آن‌که ولایت در عین آن‌که جامع بین نبوت و امامت است، گاهی به صورت نبوت و زمانی به صورت امامت تجلی می‌کند، به گونه‌ای که با ولادت نبی اکرم و یا هر يك از امامان معصوم ﷺ ظهور تازه‌ای از ولایت الهی نصیب جهانیان می‌شود. چون نعمت ولایت از عالی‌ترین مرحله‌ی تکوینی تا نازل‌ترین مرتبه‌ی تشریعی آن - یعنی اداره امور جامعه انسانی- برای عالم خیر و برکت است، از این جهت از آن به منت تعبیر شده است. هم چنین به لحاظ این که ظهور ولایت در کسوت نبوت نعمت سنگینی است، تنها مؤمنان توان پذیرش این نعمت عظیم نبوت را داشته و توفیق پیروی از پیامبر نصیب آنان می‌شود.¹⁷³ همان‌طور که در میان امت اسلامی تنها عده خاصی توانسته اند لیاقت

172 - حاشیه‌ی امام بر منظومه، ص 291.

173 - آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، سیره‌ی رسول اکرم ﷺ در قرآن، ص 185.

پذیرش نعمت بزرگ امامت را پیدا کنند و سر بر آستان ولایت اهل بیت عصمت و طهارت بگذارند.

3. کمال استجلا در آینه‌ی انسان کامل:
یکی از مقامات انسان کامل آن است که در میان موجودات هستی تنها اوست که کمال استجلا در آینه‌ی پر فروغ او تحقق یافته و مشکلات تام انوار الهی می‌شود. در کتابها و متون عرفانی تعبیرات جلا، استجلا و کمال جلا و استجلا بسیار به کار رفته و معارف زیادی در خصوص آن مطرح شده است. از جمله در مصباح الانس که اثری عرفانی استدلالی است، چندین مورد کمال جلا و استجلا مطرح شده است. مراد از جلا، تجلی و ظهور ذات حق سبحانه در مقام وحدت است که ذات از مرتبه استجنان و موطن اجمالی که مقام احدی است به مرتبه‌ی ظهور، بروز و تکاثر و تمایز علمی - بدون تجافی- تنزل کرده است. استجلا نیز دلالت بر ظهور و تجلی بیش تر دارد و آن عبارت است از: ظهور ذات حق برای ذات خود در تعینات؛ یعنی در تعینات خلقی. پس جلا در مقام ذات است و استجلا در مراتب کثرت تعینات خارج از ذات در مظاهر.

کمال جلا، کمال ظهور حق سبحانه به انسان کامل است. و کمال استجلا عبارت است از جمع نمودن حق سبحانه بین شهود خود به ذات خود در ذات خود و در آن چه متمایز از او است.¹⁷⁴

امام خمینی ضمن نقد نظریه صدر الدین قونوی، درباره معنای کمال جلا و استجلا می‌گویند: مطلق جمع حق سبحانه بین مشاهده خود در ذات خود با آینه ذات خویش و بین مشاهده خود در آن چه از او امتیاز دارد، کمال استجلا نیست، بلکه حق آن است که کمال استجلا عبارت است از: مشاهده حق سبحانه خودش را به اسم جامع خود در آینه اتم؛ یعنی انسان کامل. پس ظهور حق در آینه اتم، کمال جلا و شهود حق خودش را در آن آینه‌ی کمال استجلا است.¹⁷⁵

از مجموع دیدگاه عرفانی اهل معنا استفاده می‌شود که یکی از کمالات و مقامات بارز انسان کامل آن است که حق سبحانه کمال و جلا و استجلا، یعنی ظهور و شهود خود را در آینه تمام نمای هستی او متحقق می‌یابد و این مقام یکی از والاترین مقاماتی است که برای انسان کامل قابل تصور است، چه این که به هر حال، از تمام مطالب گذشته درباره انسان کامل به خوبی استفاده می‌شود که انسان کامل مظهر، بلکه به گفته امام خمینی حقیقت عینی اسم اعظم الهی است، زیرا اسم اعظم به حسب مقام الوهیت و واحدیت، آن اسمی است که جامع همه اسماء الهی بوده و تمام اسماء، مظهر آن اسم شریف هستند، چون او بر حسب ذات بر همه‌ی اسماء مقدم است. این اسم با تمام حقیقت خود تجلی نمی‌کند، جز فقط برای خودش و

175 - امام خمینی، تعلیقات علی مصباح الانس و فصوص الحکم، ص

برای کسی که به مقام رضای حق رسیده و مظهر تام الهی باشد، و در نوع انسانی این اسم به طور کامل بر کسی جز حقیقت محمدی و اولیای الهی او که با او در روحانیت متحد هستند؛ یعنی امیر مؤمنان علی ♦ و فاطمه زهرا (با یازده فرزند معصومشان) تجلی نمی‌کند.

حضرت امام خمینی درباره انسان کامل که حقیقت عینی اسم اعظم است، چنین فرمود: اما اسم اعظم به حسب حقیقت عینی عبارت است از انسان کامل که خلیفه الهی در عالم آفرینش و حقیقت محمدی است که با عین ثابت خود در مقام الهیت با اسم اعظم متحد است و اعیان دیگر، بلکه اسماء دیگر الهی همه از تجلیات همین حقیقت محمدی هستند، زیرا اعیان ثابته تعینات اسماء الهی بوده و تعین در عالم خارج عین متعین است، گرچه با تحلیل عقلی غیر هم هستند. پس اعیان ثابته، عین اسماء الهی هستند و عین ثابت حقیقت محمدی عین اسم شریف الله، یعنی اسم اعظم است و سایر اسماء و صفات و اعیان ثابته از مظاهر و فروع او هستند. پس حقیقت محمدی همان حقیقتی است که در تمام عوالم از عقل تا به هیولای عالم تجلی کرده و همه‌ی عالم، ظهورات و تجلیات او هستند، چنان‌که امیرمؤمنان ♦ فرمودند: «انا اللوح، انا القلم، انا العرش، انا الكرسي، انا السموات السبع، انا

نقطه باء بسم الله»¹⁷⁶ من لوح و قلم و عرش و کرسی و آسمان های هفت گانه و خلاصه نقطه تحت بای بسم الله هستم. آن حضرت به حسب مقام روحانیت با پیامبر اسلام ✕ متحد است، چنان که فرمود: «انا و علی من نور واحد»¹⁷⁷ من و علی از یک نور هستیم.

همچنین حضرت امام در حاشیه‌ی خود بر اسفار، با طرح مسئله مظهریت اسماء الهی در این باره به تفصیل بحث کرده و بر این باور بوده است که همه پدیده های عالم، مظاهر وجود حق سبحانه هستند، گرچه یکی مظهر اسم علیم و دیگری مظهر اسم قدیر و مانند آن است، اما انسان کامل که مظهر اسم اعظم است، در واقع مظهر همه اسماء الهی است، چون اسم اعظم جامع همه اسماء الهی است. چنان که در فرازی از کلام امام در این باره آمده است که: آن ها (فرشتگان) از ابوالبشر روحانی متعلم بودند، و اگر آن تعلیم نبود، این کمالات محدود هم برای فرشتگان نبود، و آن ابوالبشر عبارت از نور نورانی محمدی است که مظهر اسم اعظم الهی است. لذا در روایات فرمودند: «سبحنا فسیحت الملائكة، و قدسنا فقدست الملائكة»¹⁷⁸ پس آن آدم روحانی، ابوالبشر نورانی اولی است که به ملائكة الله تعلیم الهیه داد و ملائكة اظله‌ی او هستند، منتها این آدمی که

176 - منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 19، ص: 324

177 - امام خمینی، شرح دعای سحر، ص 163.

178 - بحار الانوار، ج 26، ص 343، حدیث 16 و ص 345، حدیث 18.

در دامنه کوه سراندیب افتاد، ابوالبشر روحانی نمی‌شود، بلکه این آدمی بود منتها آن چه ما بالقوه داریم، او بالفعل داشته است و این آدم بعد از وجود ملائکه بود، ولی آن ابوالبشر روحانی قبل از تمام موجودات است و صدور ملائک هم از اوست.¹⁷⁹

بنابر این، انسان کامل اسم اعظم الهی است. از این رو، از حضرت پیامبر^ص نقل شده است: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى اللَّهَ» پس وجود خاتم، اعظم اسماء الله است و هرکس به هر اندازه به آن حضرت تقرب عینی پیدا کند، به اسم اعظم حق نزدیک می‌شود. و چون قرآن صورت کتیبه خاتم است، پس اسم کتبی نیز اسم اعظم است.¹⁸⁰

فصل پنجم: راه رسیدن به مقام انسان کامل

یکی از عالی‌ترین مطالب در کلمات اهل معرفت مسائل مربوط به سفرهای انسان کامل است. این مسئله که در کتابهای بسیاری از بزرگان اهل معنا تبیین شده، در سخنان امام خمینی نیز جلوه خاصی یافته است. از جمله کسانی که در این باره به طور هم آهنگ و دقیق سخن گفته، حکیم و عارف توانا محمد رضا قمشه ای است. از این رو، در آغاز، سفرهای چهارگانه انسان کامل را طبق بیان آن بزرگ مرد الهی تشریح کرده، آن گاه حقایق و معارف عرشی مربوط به آن را از دیدگاه امام خمینی بررسی خواهیم کرد.

179 - پرینت حاشیه امام بر اسفار، ص 49.

180 - حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته 479، ص 241.

1. اسفار اربعه: مرحوم قمشه‌ای در تشریح سفرهای چهارگانه می‌گوید: سفر معنوی به حسب اعتبار ارباب شهود چهار قسم است:

(الف) سفر از خلق به سوی حق: در سفر اول که از خلق و کثرات به سوی حق و وحدت است، سالک تمام حجاب‌های ظلمانی و نورانی که بین او و حقیقتش ازلاً و ابداً وجود دارد، در نور دیده و ادامه این راه را بی حجاب می‌رود. به تعبیر دیگر، در این سفر از مقام نفس در مقام قلب و از مقام اقصا و بَهْجَت کبرا ترقی می‌کند. این همان جنت خاصی است که برای اهل تقوا حاصل می‌شود، و خداوند در رابطه با آن فرمود: «وَأَزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»¹⁸¹ متقین از آلودگی‌های مقام نفس که حجب ظلمانی اند و هم چنین از انوار قلب و اضوای مقام روح که حجب نورانی‌اند، رهایی یافته‌اند، زیرا مقامات کلی انسان سه مقام است و این که گفته شده بین عبد و رب هزار حجاب است، باز گشت آن به این سه مقام کلی است. بنابر این، چون سالک بر اثر رفع آن حجاب‌ها به مقصد رسید، جمال حق را مشاهده می‌کند و ذات خودش را در حق فانی می‌بیند و سلطان «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهُ اللَّهِ»¹⁸² در او ظهور می‌کند. چون سالک ذاتش را در حق تعالی فانی کرد، سفر اول او به انتها می‌رسد و وجودش، وجود حقانی می‌شود، محو بر

181 - سوره‌ی شعراء، آیه‌ی 90.
182 - سوره‌ی بقره، آیه‌ی 115.

او عارض شده و شطح از او صادر می‌شود و هر گاه عنایت الهی او را دریابد، محو او زایل شده و صحو شامل او می‌گردد و به عبویت خود و ربوبیت حق اقرار می‌کند.

(ب) سفر از حق به سوی حق به حق: وقتی سفر اول به نهایت رسید، سالک شروع به سفر دوم می‌کند و آن سفر از حق به سوی حق به حق است. مقصود از به حق این است که سالک در سفر اول، ولی شده و وجودش وجود حقانی می‌شود، لذا در سفر اول قید به حق وجود نداشت و تنها سفر من الخلق الی الحق بود، لکن چون در سفر اول وجود حقانی کسب کرده، در سفرهای سه‌گانه بعدی مقید به قید حق شده است. در این سفر، سلوک از موقف ذات به سوی کمالات واجبیه، یکی پس از دیگری شروع می‌شود تا این که جمیع آن کمالات را مشاهده کند و همه اسماء را بداند، جز اسماء مستأثره در نزد حق سبحانه را که علم آن مخصوص ذات حق است. پس سالک در این مقام به ولایت تامّ نایل شده و ذات و صفات و افعال او در ذات و صفات و افعال حق فانی می‌شود، پس به حق می‌شنود و به حق می‌بیند و به حق راه می‌رود و به حق حرکت می‌کند.

باید توجه داشت که از مقامات هفت‌گانه‌ی سالک مقام سرّ همان فنای ذات سالک در ذات باری است و مقام خفی، فنای صفات و افعال اوست در صفات و افعال باری و مقام اخفی، فنای فنائیت اوست. به عبارت دیگر، سرّ عبارت است از فنا ذات که منتهای سفر اول و مبداء سفر دوم است. خفا نیز فنای در

الوهیت است که مقام اسماء و صفات است. لذا فرمود: «لا اله الا الله وحده، وحده» و مقام اخفی فنا از آن دو فناست، پس دایره‌ی ولایت تمام شده، سفر ثانی به انتها می‌رسد، فنایش منقطع می‌شود و سفر سوم را شروع می‌کند.

ج) سفر از حق به سوی خلق به حق: مقصود از کلمه بالحق همان است که در سفر دوم گفته شد. سالک در این سفر از این موقف که در مراتب افعال است، سلوک می‌کند، محوش زایل می‌شود و صحو تامّ برایش به دست می‌آید، به بقای الله باقی مانده و در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت سفر می‌کند. همه عوالم را به اعیان و لوازشان مشاهده می‌کند و برایش حظی از نبوت حاصل می‌شود. بنابراین، از معارفی از ذات و صفات و افعال حق خبر می‌دهد به این جهت نبی نامیده می‌شود، احکام و شرایع را از نبی مطلق می‌گیرد و تابع وی می‌شود. در این هنگام سفر سوم او پایان می‌پذیرد. سفر چهارم را شروع می‌کند.

د) سفر از خلق به سوی خلق بالحق: سالک در این سفر، خلاق و آثار و لوازشان را مشاهده می‌کند، منافع و مضارشان را در عاجل و آجل (دنیا و آخرت)، رجوعشان را الی الله و کیفیت رجوع و آن چه مانع و عائق و داعیشان است، می‌داند. پس به نبوت تشریعی، نبی می‌شود و به آن چه سعادت و شقاوتشان بدان است خبر می‌دهد. در این مرحله همانند مراحل گذشته، همه امور بالحق است، چرا که وجودش حقانی است و

التفاتش به خلق او را از توجه به حق باز نمی‌دارد.¹⁸³

نکته در خور توجه آن است که هر گاه کسی از خود به سوی دوست سفر کند و بخواهد به کمال انسانی و الهی خویش بار یابد، باید از همه‌ی منازل بین راه به خوبی گذشته و تحمل دشواری‌های سفر را بر جان بخرد. بدیهی است که گذر از این مراحل و عبور از این منازل برای همه کس میسر نخواهد بود و چنان که در ضمن طرح دیدگاه امام خمینی روشن خواهد شد، رسیدن به مراحل نهایی این سفرها تنها برای سفیران الهی و اوصیای بر حق آنان میسر است، پس تنها گوهر پاک است که می‌توان قابل فیض شده و با گذر از کتل‌های صعب‌العبور به سر منزل مقصد و کوی مقصود بار یابد. حضرت امام در غزل نغزی به دشواری سلوک اشاره کرده‌اند و می‌فرمایند:

باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی.... و آنگه از جان بگذری تا در خور جانان شوی
 طره‌ی گیسوی او در کف نیاید رایگان.... باید اندر این طریقت پا و سرچوگان شوی
 کی توانی خواند در محراب برویش نماز.... قرن‌ها باید در این ناندیشه سرگردان شوی
 در ره خال لبش لبریز باید جام درد.... رنج را افزون کنی، نی در پی درمان شوی
 در هوای چشم مستش در صف مستان شیر.... پای کوبی، دست افشانی و هم‌پیمان شوی
 این ره عشق است و اندر نیستی حاصل شود.... بایدت از شوق، پروا نه شوی، بریان شوی¹⁸⁴

183 - به نقل از: حسن زاده آملی، نصوص الحکم بر فصوص الحکم فارابی، ص 308، فص 51.

2. کلام امام خمینی درباره اسفار اربعه
حضرت امام در رساله‌ی مصباح الهدایه بعد از بیان اسفار اربعه طبق تقریر محمد رضا قمشه ای، سفرهای چهارگانه را بر اساس مشرب عرفانی خود چنین تحریر کرده‌اند: در سفر اول (از خلق به حق)، حق مقید است نه مطلق، چه این که آغاز سفر دوم نیز حق مقید است و انجام آن به حق مطلق خواهد بود، لذا می‌فرمایند: از نظر من سفر اول از خلق به سوی حق، مقید است به رفع حجاب امکانی و رؤیت جمال حق با ظهور فعلی‌اش که در حقیقت، ظهور ذات در مراتب اکوان است. سفر دوم نیز که از حق مقید آغاز شده و به حق مطلق می‌رسد، تمام هویات وجودی در نزد او نابود شده و همه‌ی تعیّنات امکانی در او مستهلك می‌شود. با ظهور وحدت تامّ، قیامتش بر پا شده و حق برای او با مقام وحدانیتش تجلی می‌کند، هرگز اشیا را ندیده و از ذات و صفات و افعال او فانی می‌شود. اگر توفیق و عنایت الهی شامل او شد، سفر سوم را آغاز می‌کند که از حق به سوی خلق به حق است؛ یعنی از حضرت احدیت جمعی به حضرات اعیان ثابته سفر می‌کند که در این هنگام حقایق اشیا و کمالات آن‌ها برای او کشف می‌شود. بالأخره سفر چهارم را شروع می‌کند که سفر از خلقی است که حق است؛ یعنی از اعیان ثابته به سوی اعیان خارجی به حق؛

یعنی وجود حقانی که سیر می‌کند، در حالی که جمال حق را در همه چیز مشاهده می‌کند، چنان که امیر مؤمنان ♦ فرموده اند: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ»¹⁸⁵ من هرگز چیزی از موجودات را ندیده ام مگر آن که خدا را با او و قبل از او و بعد از او دیده ام. بابا طاهر عریان نیز این کلام را به زیبایی چنین به نظم در آورده است:

به دریا بنگرم، دریا تو بینم..... به صحرا

بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت..... نشان از

قامت رعنا تو بینم

در این مرحله، انسان کامل صاحب شریعت شده و احکام شرعی را برای هدایت مردم بازگو می‌کند و از خداوند و اسماء و صفات او و سایر معارف به مردم خبر می‌دهد. حضرت امام بعد از بیان اسفار اربعه، روشن می‌کنند که هر پیامبر اولوالعزمی که صاحب شریعت است باید اسفار اربعه را با قدم شهود و براق معرفت طی کند، لیکن مراتب و مقامات انبیا در این امر مختلف است، چون انبیای دیگر مظهر اعظم نیستند. برخی از انبیا مظهر یک اسم کلی یا چند اسم اند؛ مثلاً در سفر اول متحقق به مظهریت اسم رحمان اند، لذا اسم رحمان را ظاهر در وجود و حاکم بر عالم مشاهده می‌کنند، سفر ثانی آن پیامبر با استهلاك اشیاء در اسم رحمان تمام می‌شود و سیر در جمیع اسماء و صفتی

بعد از صفت دیگر ندارد و به وجود رحمانی و به صورت رحمت واسعه به عالم خلق رجوع می‌کند، لذا دوره نبوت او محدود است. همین حکم در مظاهر سایر اسماء نیز جاری است.

اما سالکی که مظهر تمام اسماء است و دوره نبوت او محدود نیست، اسمای حق را یکی بعد از دیگری شهود می‌کند، تا به مقام مظهریت اسم جامع و اسم اعظم برسد. در این مقام که متحقق به مظهریت اسم الله باشد، حق را با جمیع شئون خود شهود می‌کند و در انتهای سفر دوم جمیع حقایق را در اسم الهی مستهلک می‌بیند، در مقام رجوع به خلق به وجود جامع الهی رجوع می‌کند و دارای نبوت ازلیه و خلافت ظاهریه و باطنیه می‌شود، ولی مطلق تابع این مقام هم متحقق به اسم الله و دارای وجود جامع الهی و ولایت مطلقه ازلی است. این ولی افضل از اولوالعزم و از رسول و انبیاء است.

جمیع این اسفار که برای خاتم انبیاء حاصل شده و جمیع مقاماتی را که آن حضرت واجد بوده‌اند، در حقیقت کلیه‌ی خاتم ولایت مطلقه‌ی محمدی، یعنی علی‌ابن‌ابی‌طالب و اولاد طاهرینش علیهم السلام موجود است. نظر به این که حقیقت کلیه‌ی نبویه به اعتبار حقیقت ولایت حقه و مقام جمع الجمع، دارای جمیع مراتب و محیط به جمیع مظاهر است، مجالی برای تشریع احدی باقی نگذاشته است. این مقام برای حقیقت محمدی به نحو اصالت و از برای خلفای معصوم او به نحو تبعیت و وراثت ثابت است، زیرا روحانیت ائمه علیهم السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله به حسب باطن ولایت یکی است و تعدد آن‌ها

اعتباری است، به این معنا که اگر قبل از پیامبر^ص، علی ابن ابی طالب^ع یا یکی از اولیای محمدین از ائمه‌ی طاهرین^ع ظهور پیدا می‌کرد و تأخر زمانی نداشت، صاحب رسالت و ولایت محیط بر جمیع حقایق بودند، لذا از حضرت ولایت مدار علی بن ابی طالب وارد شده است که: «كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعَ مُحَمَّدٍ جَهْرًا»¹⁸⁶ من با همه انبیا در باطن و با پیامبر اسلام در ظاهر همراه بوده‌ام. مولانا نیز این حقیقت را چنین بیان کرده است:

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود..... تا

نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود.....

سلطان سخا و کرم و جود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم

ایوب..... هم یونس و هم یوسف و هم هود علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس.....

هم صالح پیغمبر و داود، علی بود

عیسی به سخن آمد و در مهد سخن گفت..... آن نطق

و فصاحت که در او بود علی بود

مسجود ملایک که شد آدم ز علی شد..... در

کعبه محمد بدو مسجود علی بود

از لحمک لحمی بشنو تا که بدانی..... کان

یار که او نقش نبی بود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر شب معراج..... با

احمد مختار یکی بود علی بود

محمود نبودند کسانی که ندیدند..... کاندر
ره دین احمد و محمود علی بود

آن معنی قرآن، که خدا در همه قرآن.....
کردش صفت عصمت و بستود علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است.....
تا هست علی باشد تا بود علی بود

سر دو جهان جمله زیبا و ز پنهان.....
شمس الحق تبریز که بنمود علی بود¹⁸⁷

فصل ششم: مصادیق انسان کامل
آخرین مطلبی که به عنوان نتیجه مباحث
گذشته مطرح می‌شود، مصداق انسان کامل است.
این مسئله در حقیقت، قلب و جان حقایق و
معارفی است که درباره‌ی انسان کامل مطرح
شده. آنچه تا کنون عنوان شد، در بیان
اوصاف و کمالات وجودی انسان کامل بوده و
فعلا بحث در تعیین مصداق اوست. که در واقع،
سیر بحث از بیان صفات به تبیین ذات منتهی
شده است.

کمال از نظر اهل معرفت عبارت است از آن
که سالک و مسافر با هدایت و ارشاد شخص
کاملی از راه تصفیه، تجلیه و شهود - نه از
طریق علم حصولی- از مراتبی عبور کرده و از
حد محسوس و معقول گذشته، انواری از
تجلیات اسمائی نصیب او شود. هم چنین در
پرتو نور تجلی ذات احدی، از خود محو و
فانی و به بقای احدیت باقی و به جمیع
اسماء و صفات الهی متحقق شود، و چون حق
سبحانه در هر شأنی از شئون اقتضای خاصی

دارد، انسان کامل کسی خواهد بود که مظهر همه‌ی ظهورات شده، به لواحق و لوازم و صفات همه‌ی شئونات متصف شود. پس از آن‌که سالک مسافت طولانی را طی کرد و فاصله‌ی میان بنده و حق سبحانه را از راه تصفیه، تجلیه، نفی خواطر و خلع لباس صفات بشری پیمود و اخلاق و اعمال خود را تعدیل کرد و به مبداء هستی نزدیک شد و به اصل و حقیقت بار یافت و سیر الی الله و فی الله او تمام و از خود محو و فانی شد و به بقای احدی نایل آمد، لایق مقام خلافت الهی می‌شود و چون خلیفه به صورت مستخلف است، پس او به تجلی ذات نایل شده و مظهر جمیع اسماء و صفات حق سبحانه می‌شود.¹⁸⁸

عبدالکریم جیلی در کتاب می‌گوید: انسان کامل، قطبی است که افلاک وجود از اول تا به آخر بر محور او دور می‌زند و او در آغاز و انجام هستی یکی بیش نیست، لکن در چهره‌های مختلفی ظاهر می‌شود که اسم اصلی او محمد، کنیه اش ابوالقاسم، وصفش عبدالله و لقبش شمس الدین است.¹⁸⁹

عارف نامبرده در اول باب شصت از کتاب انسان کامل خود گفته است: این باب درباره انسان کامل، یعنی حضرت محمد ﷺ است و ایشان مصداق انسان کامل و سایر انبیا و اولیا از باب الحاق کامل به طور مطلق به کار رفته، مرادم حضرت محمد ﷺ است، زیرا در این

188 - محمد فیاض لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 288.

189 - شیخ عبدالکریم جیلی، الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، باب 60، ص 210.

نام‌گذاری اشاره‌ها و حقایقی نهفته است که اسناد آن‌ها به غیر آن حضرت روا نیست. اوست که به اتفاق همه، مصداق انسان کامل است و انسان کامل در همه‌ی هستی یکی بیش نیست، لکن از جلوه‌های متعدد برخوردار است و در هر زمان از او به نام خاصی یاد می‌شود.

صدرالمتألهین نیز در این باره گفته است: انسان کامل يك حقیقت است که اطوار و مقامات و درجات متعدد دارد و برای او به حسب هر طور و مقام اسم خاصی است.¹⁹⁰ پس انسان کامل يك حقیقت است که تمام انبیاء و اولیای الهی جلوه‌ی آن حقیقت متعالی بوده و سرچشمه‌ی کمال همه‌ی آنان منبع نور محمدی است و تنها انسان معصوم می‌تواند جلوه‌گاه انسان کامل باشد که بعد از رسول خاتم تنها اهل بیت عصمت و طهارت^{علیهم‌السلام} به این مقام بار یافته‌اند و هرگز کسی قابل مقایسه با آن ذوات مقدسه نیست، چنان که امیر مؤمنان ♦ در نهج البلاغه فرمود: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَساسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْنَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ»¹⁹¹ از این امت کسی قابل قیاس با آل

190 - به نقل از: آیت‌الله حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص 205.
191 - نهج البلاغه، خطبه 2.

محمد صلی الله علیه و آله نیست، زیرا اهل بیت، ولی نعمت و واسطه‌ی فیض معنوی بر امتاند و کسی هم که از سفره آن‌ها بهره برده و هدایت یافته، با آنان برابر نخواهد بود. آن‌ها اساس دین و ستون یقین بوده و موضع اسرار الهی، پناهگاه احکام حق، گنجینه‌ی علم الهی، مرجع حکم، مخزن کتاب‌ها و تکیه‌گاه دین خداوند هستند.

امام خمینی در شرح دعای سحر در این باره می‌فرمایند: پس هرگاه حق سبحانه برای سالکی با هر اسمی تجلی کند و او به مقام هر اسمی برسد، قلب او آماده‌ی پذیرش تجلی اسم جامعی می‌شود که در آن همه‌ی شئون و تمام جبروت وجود داشته و مشتمل بر کثرت در وحدت و بقای بعد از فنا و وحدت در کثرت بوده و تجلی اسمائی و صفاتی و افعالی را به تفصیل از خداوند سبحان طلب می‌کند. با این مرتبه - که آخرین سیر الی الله و سفر چهارم است- مراتب سیر به پایان می‌رسد، زیرا در این مرتبه بقای بعد از فنا و استهلاك تام حاصل می‌شود. بدون تردید، حفظ و نگهداری همه‌ی مراتب و استقرار در مقام جمع و تفصیل و وحدت و کثرت، از بالاترین مراتب انسانی و کاملترین مراحل سیر و سلوك است که حقیقت آن جز برای رسول خاتم و اولیای او که از مشکات وجود او نور علم و معرفت در یافت کرده و سلوك و طریقت را از مصباح ذات و صفات او آموخته اند، حاصل نمی‌شود.¹⁹²

این منزلت برای ائمه بدان جهت وجود دارد که آن‌ها ظلُّ الله هستند، و همان گونه که پیامبر اکرم ﷺ ظلُّ الله است اهل بیت آن حضرت ﷺ نیز ظلُّ الله اند، لذا امام خمینی ضمن اشاره بدین حقیقت گفته اند: ظل، سایه است، سایه همه چیزهایش به ذی ظل است خودش هیچ ندارد. ظل الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد و مثل سایه باشد، خودش هیچ، سایه، خودش هیچ حرکتی ندارد، ذی ظل هر حرکتی کرد سایه هم، همان طور حرکت می‌کند. امیرالمؤمنین ♦ ظلُّ الله است، پیغمبر اکرم ﷺ ظلُّ الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد، هرچه است از خداست.¹⁹³

ایشان در جای دیگر از امیرمؤمنان ♦ به عنوان مصداق بارز انسان کامل یاد کرده و او را مظهر جمیع اسماء و صفات حق سبحانه دانسته است، چنان که می‌گوید: من درباره شخصیت حضرت امیر چه می‌توانم بگویم و کی چه می‌تواند بگوید. ابعاد مختلفه‌ای که این شخصیت بزرگ دارد به گفت و گوی ما و سنجش بشری در نمی‌آید. کسی که انسان کامل است و مظهر جمیع اسماء و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسماء حق تعالی باید هزار تا باشد و ما از عهده‌ی بیان یکی آن نمی‌توانیم برآییم، تمام اسماء و صفات الهی در ظهور و در بروز در دنیا و در عالم با واسطه رسول اکرم ﷺ در این شخصیت ظهور کرده است و ابعادی که از او

مخفی است، بیش تر از آن ابعادی است که از او ظاهر است.¹⁹⁴

حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» با توجه به معرفت فوق و با سرسپردن به آستان ولایت پیامبر عظیم الشأن اسلام و امامان معصوم به عنوان نمونه های بارز انسان کامل در بخش های آغازین وصیت نامه الهی- سیاسی خویش پیروی از پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را به عنوان مظاهر اسماء الهی و نمونه های بارز انسان کامل مایه افتخار خود و موجب سعادت دنیا و آخرت خویش می دانند، و می فرمایند: «ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین ♦ این بنده ی رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی هاست. ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی ابن ابی طالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان ^ع که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ی ما هستند. ما مفتخریم که ادعیه ی حیات بخشی که او را قرآن صاعد می خوانند از ائمه ی معصومین ماست و مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفه حسین بن علی ♦ و صحیفه ی سجاده، این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست. ما مفتخریم که باقرالعلوم بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول ^ص و ائمه ی

معصوم مقام او را درك نكرده و نتوانند درك كرد، از ماست. و ما مفتخریم كه مذهب ما جعفری است كه فقه ما كه دریای بی پایان است یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم به همه‌ی ائمه‌ی معصومین و متعهد به پیروی آنانیم.¹⁹⁵

این بیان عمیق كه ریشه در معرفت كامل امام از ساحت قدسی ائمه دارد، جلوه ای از شناخت او نسبت به انسان كامل است. این وجودهای مقدس، یعنی پیامبر اسلام، فاطمه زهرا، امام علی، امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی كاظم، امام رضا، امام محمد تقی، امام علی نقی، امام حسن عسکری، امام حجة بن حسن عسکری قائم آل محمد از مصادیق بارز، اعظم و اكمل انسان كاملند. استاد بزرگوار جوادی آملی در تبیین كلام امام «رضوان الله علیه» فرمودند: هم‌چنان كه قرآن شامل آیات قهر است، آنان - عترت طاهره - نیز مظاهر جلالند و به همان وضع كه قرآن مجلای همه‌ی اسماء الهی است: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ»¹⁹⁶ خدای سبحان برای مردم در كتابش جلوه نموده، بدون آن كه او را مردم ببینند. عترت طاهرین نیز جلوه‌گاه همه‌ی اسماء الهی‌اند و چون مظاهر اسم اعظم‌اند، هیچ اسمی از آن خارج نخواهد بود، چون این ذوات مقدسه به كمال فنا و فنای كامل بار

195 - امام خمینی، وصیت نامه‌ی الهی سیاسی، ص 25.

196 - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 9، ص: 103

یافتند و برق غیرت حجاب هرگونه غیرتی را درید، لذا آن اسرار که غیر حق نمی‌داند، مشهود اینان بوده و از اسماء مستأثره آگاه هستند که غیر خدا آگاه نیست.¹⁹⁷

هم چنین حضرت امام در حاشیه‌ی خود بر شرح منظومه سبزواری در تبیین مصداق انسان کامل گفته است: انسان کامل کسی است که فیوضات عالم بالا را به نحوی که اضافه می‌شود حفظ و ضبط کند، به طوری که باید به پائین فیض بدهد، برساند و خلاصه نه از آن طرف دستش کوتاه باشد، و نه از این طرف غفلت کند، لذا حضرت پیامبر جامع الکمل است و کامل ترین موجود بین موجودات ممکنه است و معنای نبوت ختمیه هم این است که ممکن نیست بیش از یکی باشد، زیرا اکمل اوست، چون می‌تواند همه‌ی تجلیات با عظمت را درک کند و کشف جمال، آن طور که ممکن است در او روی می‌دهد، لذا به همه‌ی موجودات از وجود کامل تا آخرین تجلیات می‌تواند رسیدگی کند.¹⁹⁸

بنابر این، اگر کسانی از بزرگان اهل طریقت، معارفی نصیب آنان شده یا جلوه‌هایی از حقیقت به آن‌ها رسیده، همه از فیض وجود انوار قدسی اهل بیت^{علیهم‌السلام} بوده است و این همان نکته‌ای است که حافظ در باره‌ی آن می‌گوید:

بلبل از فیض‌گل‌آموخت سخن، ورنه نبود....
این‌همه قول و غزل تعبیه در منقارش

197 - آیت الله جوادی آملی، مقدمه بر وصیت نامه‌ی امام خمینی، ص

امیرمؤمنان و امام عارفان ♦ در این باره می‌فرمایند: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعَلْيَاءِ وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ»¹⁹⁹ شما به وسیله ما اهل بیت از ظلمت ها نجات یافتید و به بلندای حقیقت راه پیدا کردید و از تاریکی های شب به واسطه ما رهایی یافتید. هم چنین بعضی از بزرگان اهل معرفت درباره حضرت مهدی موعود چنین گفته اند: همه انبیا و اولیا در علوم و معارف و حقایق تابع مهدی موعودند، زیرا باطن آن حضرت باطن حقیقت محمد^ص است، از این رو، درباره او گفته اند که وی حسنه ای از حسنات سید مرسلین است و خود پیامبر درباره او خبر داده که: «إِسْمُهُ اسْمِي وَ كُنِيَّتُهُ كُنِيَّتِي وَ لَهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ»²⁰⁰ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و برای او مقام محمود است. بنابراین، معلوم می‌شود که اگر طبق گفته بزرگان اهل معرفت، انسان کامل حقیقت محمدی^ص است و اولین و کامل ترین مظهر آن در عالم طبیعت وجود مقدس خاتم انبیاء محمد بن عبدالله^ص است، از باب تعدد مظاهر بعد از پیامبر اکرم^ص، اهل بیت آن حضرت مصادیق حقیقی و بارز انسان کامل هستند، چون بر حسب روایات²⁰¹ حقیقت آنان با حقیقت پیامبر اکرم^ص متحد بوده و قبل از خلقت عالم به

199 - نهج البلاغه، خطبه 4.

200 - عبدالرزاق قاسانی، شرح فصوص الحکم، ص 43، فص شیئی.

201 - بحار الانوار، ج 5، ص 101 - 103؛ ج 18، ص 382 و ج 43، ص

صورت انوار الهی وجود داشته‌اند، لذا امام خمینی در این باره گفته‌اند: اصولاً رسول اکرم ﷺ و ائمه طبق روایات، قبل از این عالم، انواری بوده‌اند در ظلّ عرش و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند إلی ماشاء الله، چنان‌که در روایات معراج آمده... این جزء اصول مذهب ماست که ائمه چنین مقاماتی دارند، چنان‌که به حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا (هم هست).²⁰²

محمد فیاض لاهیجی در شرح گلشن راز درباره‌ی مصداق انسان کامل گفته است: انسان کامل که انبیا و اولیائند، از باقی افراد انسانی از آن جهت به کمال ممتاز گشته‌اند که به طریق تصفیه به مبداء رجوع کرده‌اند و در پرتو تجلی احدیت او هستی موهوم خویش را فانی و باقی بالله شده‌اند و صفات جزوی ایشان عین صفات کلی حق گشته است و تنها فرد کامل مستعد است تا به حسب حقیقت و معنا، مظهر ذات و مجموع اسماء و صفات الله باشد و خواص اسم کلی الله با جزئیات و کلیات در او ظاهر شده و متحقق به همه صفات الهی گردیده باشد، آن حضرت خاتم انبیاست، زیرا سایر انبیا و همه اولیا، اگر چه مظهر اسم کلی الله هستند، اما هر یک مظهر آن اسم در بعضی صفات اوست، نه همه آن، و تنها مظهر تام الله که مجموع صفات در

او بالفعل به ظهور پیوسته، حضرت سید کونین است.²⁰³

همان گونه که ملاحظه شد، لاهیجی مصداق انسان کامل را انبیا و اولیا دانسته که نمونه بارز آن حضرت پیامبر اسلام است، لکن خواننده عزیز توجه دارد که در کتاب های بسیاری از عرفاء، اصطلاح ولیّ به تعبیر انسان کامل مرتبط بوده و به طور گسترده لفظ ولیّ را بر انسان کامل اطلاق کرده اند. اما بعضی از بزرگان اهل معرفت پیامبر و ائمه معصومین را مصداق ولیّ می دانند که با این اطلاق می توان مشکل این مسئله را به خوبی حل کرد. از جمله عارف بزرگوار سعدالدین حموی گفته است: اطلاق اسم ولیّ اعم از ولی مطلق و یا مقید بعد از پیامبر فقط بر علی و اولاد آن حضرت جایز است.²⁰⁴ بنابر این بدون تردید، انسان کامل یا نبی است یا ولیّ، و برای هر کدام از ولایت و نبوت دو اعتبار است: یکی اعتبار عام و مطلق و دیگری اعتبار خاص و مقید.

نبوت مطلقه عبارت است از: نبوت حقیقی که همیشه بوده و خواهد بود و صاحب چنین مقامی خلیفه عظماء، قطب الاقطاب، انسان کبیر و آدم حقیقی است که از او به قلم اعلی، عقل اول و روح اعظم تعبیر می شود. پیامبر گرامی اسلام^ﷺ به این حقیقت چنین اشاره دارند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي» و یا

203 - محمد فیاض لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی گلشن راز، ص 21.

204 - به نقل از: سید حیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار،

فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»²⁰⁵ طبق مبنای اهل معرفت، نبوت به معنای انباء و اخبار است و نبی به کسی گفته می‌شود که از ذات و صفات و اسماء و احکام الهی خبر دهد. پس مقام نبوت اولاً و بالذات از آن عقل کل است که برای انباء و اخبار ذات و صفات و اسماء حق بی‌واسطه به سوی نفس کل و با واسطه به سوی نفوس اعظم و عقل اول هستند، و چون حقیقت محمدی متحد با عقل اول و روح اعظم است و روح اعظم با تمام اسماء و صفات در صورت محمدی ظاهر شده، پس نبوت او ذاتی و دائمی است و نبوت سایر انبیاء مظهر آن حضرت است که هر کدام در عصرهای گذشته - به تناسب شرایط و استعدادهای امت - ظهور کرده. شیخ محمود شبستری در بیان این حقیقت می‌گوید:

بود نور نبی خورشید اعظم..... گه از موسی
پدید و گه ز آدم

ز نورش شد ولایت سایه‌گستر..... مشارق با
مغارب شد برابر

ورا قبله میان شرق و غرب است..... از این
رو در میان نور غرق است

مراتب جمله زیر پایه‌ی اوست..... وجود
خاکیان از سایه‌ی اوست²⁰⁶

مضمون این ابیات آن است که چون تجلی ذاتی نصیب حضرت خاتم انبیاء شده و سایر انبیاء تنها از جلوه‌های اسماء و صفات بهره‌مند شدند، مراتب همه‌ی انبیاء و

²⁰⁵ - مفتاح الفلاح، ص 41.

²⁰⁶ - فیاض لاهیجی، شرح گلشن راز، ص 741.

اولیاء از منزلت آن حضرت نازلتر است و وجود خاکیان که مراد کاملان است، همه مظهر انوار خورشید اعظم حقیقت محمدی ✕ هستند.²⁰⁷ باطن این نبوت مطلقه، ولایت مطلقه است که از ازل تا ابد جریان خواهد داشت. این مسئله را پیامبر اسلام ✕ چنین اشاره کرده اند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» و خداوند روح من و علی را چهل هزار سال قبل از خلقت آدم آفریده بود.²⁰⁸ خود مولا علی ♦ در این باره فرمودند: «كُنْتُ وَلِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ».

بنابر این، همان طور که نبوت همه‌ی انبیا پرتوی از نبوت مطلقه‌ی اوست، ولایت همه‌ی اولیای الهی نیز جلوه‌ای از ولایت مطلقه می‌باشد.

حضرت امام می‌فرمایند: ... مثلاً در خبر شریف نبوی که می‌فرماید: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»²⁰⁹ مراد از نبوت، این نبوتی که اخبار و انبای احکام باشد، نیست، چون به ضرورت اجتماع مسلمین آن نبوتی که حضرت داشته بعد از چهل سالگی بوده است و کسی نمی‌تواند خلاف این ضرورت مسلمین را بگوید، بلکه مسلم نبوت به معنای انبای تا چهل سالگی اصلاً نبوده است، پس باید خلاف ظاهر مرتکب شد، و اگر خلاف ظاهر باشد، چه داعی دارد که تأویل شود به

207 - محمد فیاض لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 329 - 323.

208 - بحار الأنوار، ج 25، ص 24

209 - ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 121.

غیر آن چه ما می‌گوئیم؟ بلکه ما به نوبه خود می‌گوییم نبوت يك مرتبه از وجود بوده که وجود نور محمدی واسطه‌ی فیض در وصول نور وجود و کمال بوده است.²¹⁰

پس بدین ترتیب، یکی از معانی نبوت حضرت ختمی مرتبت نبوت بدین معناست که در کلام حضرت امام بدان اشاره شده است که در این صورت نه تنها انبیا و اولیا، بلکه عالم آفرینش همه پرتوی از نبوت او به حساب می‌آیند.

اما نبوت مقیده عبارت است از: اخبار به حقایق الهیه؛ یعنی اخبار به معرفت ذات و اسماء و صفات و احکام الهی، که اگر تبلیغ احکام و تأدیب به اخلاق و تعلیم و قیام به سیاست به آن ضمیمه شود، این ولایت تشریعی خواهد شد. همان طور که مدیریت جامعه انسانی از آدم آغاز و به پیامبر اسلام ختم شده، ولایت مقیده نیز به تدریج و به حضرت حجة بن الحسن عسکری ♦ ختم شده است.²¹¹ به گفته‌ی شیخ محمود شبستری:

نبوت را ظهور از آدم آمد..... کمالش در وجود خاتم آمد

ولایت بود باقی تا سفر کرد..... چو نقطه در جهان دور دگر کرد

ظهور کل او باشد نجاتم..... بدو یابد تمامی هر دو عالم

وجود اولیا او را چو عضوند..... که او کل

210 - حاشیه امام بر اسفار، ص 94.

211 - حسن زاده آملی، تعلیقه بر منظومه حکیم سبزواری، ج 2،

است و ایشان هم چو جزوند

چو او از خواجه یابد نسبت تام..... از او
با ظاهر آمد نسبت عام

شود او مقتدای هر دو عالم..... خلیفه
گردد از اولاد آدم

اگر نبوت را به صورت دایره ای فرض کنید، هر يك از انبیاء مظهر صفتی از صفات حقیقت نبوت هستند و تكامل اجزای دایره ی نبوت به نقطه ی اخیر آن، یعنی وجود خاتم انبیاست كه مظهر همه صفات این دایره است. چون ولایت اولیاء تابع نبوت انبیاست، ولایت نیز حقیقت گسترده ای است كه شامل هر نبی و ولی ای می شود. بعد از ختم نبوت، ظهور ولایت است كه ظهور كامل آن به خاتم ولایت خواهد بود، چون كمال حقیقت دایره در نقطه اخیر به ظهور می رسد، خاتم اولیاء، امام مهدی خواهد بود كه حضرت رسول اكرم^ص، از آن چنین خبر داده است: «اگر عمر دنیا فقط يك روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می كند تا مردی از اهل بیت من كه هم نام من است ظهور نماید و زمین را از قسط و عدل پر كند. و نیز فرمود: مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه^ص است.» در زمان حضرت مهدی موعود^ص، دور عالم به كمال رسیده و حقایق اسرار الهی به صورت كامل ظاهر می گردد.

از آن جایی كه میان خاتم ولایت و خاتم نبوت نسبت تام و كامل وجود دارد و حقیقت خاتم اولیاء همان حقیقت و باطن نبوت خاتم است، پس از باب «الولد سرُّ ابیه» خاتم

اولیاء همانند خاتم انبیاء مظهر اسم الرحمن و رحمت برای همه‌ی عالمیان است.²¹² از آن جا که همه‌ی اولیای الهی نور ولایت را از آفتاب ولایت خاتم اولیاء دریافت می‌کنند، چنان که ماه نور خود را از خورشید می‌گیرد، بعضی از بزرگان اهل معرفت از ولایت خاتم به نام ولایت شمسیه و از ولایت سایر اولیا به ولایت قمریه یاد کرده اند.²¹³ حافظ در این باره می‌گوید:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود.....هر نافه
که در دست نسیم سحر افتاد

این غزل خلاصه و عصاره‌ی تمام زیارت جامعه‌ی کبیره است. در پایان، نقل این کلام ارزشمند عارف لاهیجی نیز زیبنده است که گفته است:

چنان‌که بر اثر سیر و گردش خورشید خاتم انبیاء در نقاط و درجات ارتفاع از جانب مشرق، نبوت انبیاء به عنوان مظاهر نبوت او ظهور یافت. به همین صورت هنگامی که خورشید آن حضرت از خط استوا گذشت و روی به جانب مغرب نمود، زمان ظهور ولایت رسیده و ولایت او مبداء ظهور سرّ ولایت علی مرتضی و اولاد طاهرین او^ﷺ گردید، از این رو فرمودند: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ»²¹⁴ بدون تردید، علی از من است و من از علی هستم. و خطاب به ابوبکر بیان داشت: «يَا

212 - محمد فیاض لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص

313.

213 - همان، ص 316.

214 - أمالي الصدوق، ص: 197

أَبَا بَكْرٍ كَفِّي وَ كَفُّ عَلِيٍّ فِي الْعَدْلِ
 سَوَاءٌ»²¹⁵ یا ابابکر وزن من و علی در میدان
 عدل الهی برابر است. و نیز فرمودند: شب
 معراج وقتی همه ی انبیاء در آسمان نزد من
 جمع شدند، از جانب خدای سبحان به سوی من
 وحی آمد که از انبیای الهی سؤال کنم:
 برای چه مبعوث گردیده اند؟ همه آنان در
 پاسخ گفتند: «علی شهادة ان لا اله الا
 الله و علی الاقرار نبوتك و ولاية علی
 ابن ابی طالب»²¹⁶ بر شهادت کلمه توحید و
 اقرار به نبوت شما و اعتراف به ولایت علی
 ابن ابی طالب.

در رابطه با مقام انسان کامل باید
 بدانید که در کوی وصال جنسیت اعتبار
 ندارد: یکی از حقایقی که باید در بخش
 پایانی به آن اشاره شود، این است که
 انسان کامل لازم نیست از مردان باشد، بلکه
 از زنان مطهره، مانند فاطمه زهرا و مریم
 عذرا و امثال آن ها نیز می توانند مصداق
 انسان کامل باشند. از این رو، در قرآن
 کریم حضرت مریم را همانند فرزندش عیسی
 روح الله به عنوان آیت عالمیان مطرح کرده و
 فرمود: «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً
 لِّلْعَالَمِينَ»²¹⁷ ابن ابی الحدید در شرح نهج
 البلاغه گفته است: به صورت تواتر از
 پیامبر اسلام نقل شده که فرمودند:

215 - الأمالي (للمفيد)، النص، ص: 293

216 - مفاتيح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 331.

217 - و فرزندش را آیه عالمیان قرار دادم. سوره ی انبیاء، آیه ی

«فاطمة سيدة نساء العالمين»²¹⁸ سرّ این که زنان مانند مردان می‌توانند به مقام انسان کامل نایل شوند آن است که مقام خلافت الهی مربوط به مقام انسانیت بوده و سرّ خلیفه‌الله بودن تعلیم اسماء است که خدای سبحان فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و محور تعلیم و تعلم جان آدمی است، نه بدن یا مجموع جان و بدن، زیرا آن که عالم می‌شود روح است و روح، مرد و زن ندارد. پس آن که عالم به اسماء الهی است جان آدمی است، در نتیجه آن‌که معلوم فرشته‌هاست جان انسان است، ثمره‌ی کلام آن‌که خلیفه‌ی الهی جان آدمی است که مرد و زن در او مطرح نیست، پس در رسیدن به مقام انسان کامل نه مرد بودن شرط است و نه زن بودن مانع.

نکته‌ی دیگر این‌که بر مبنای اهل معرفت، نخستین آیه از کتاب عالم، عقل کل است. از این رو، در روایات آمده است: «اول ما خلق الله العقل»؛ اولین مخلوق عقل است و عقل کل، مظهر احدیت و حامل احکام علم الهی است. آیه دوم از کتاب هستی نفس کل است که در مرتبه بعد از عقل کل قرار دارد و مظهر واحدیت و حامل احکام تفصیلی علم الهی است. همان طور که همه‌ی اشیاء به نور ظهور دارند، در نفس کل که مظهر علم حق است نیز همه ظاهر شده اند و این نفس کل مانند چراغی است که عالم با نور او منور شده و او منبع انوار حیات و دانش است که بر مراتب عالم می‌تابد و هر موجودی به

اندازه استعدادی که دارد، از نور او بهره می‌گیرد.²¹⁹

در آثار عرفانی گاهی از عقل کل به قلم اعلیٰ افاضه می‌شود که لوح (نفس کل) آن‌ها را می‌پذیرد.²²⁰ از این رو، بعضی از بزرگان اهل سلوک گفته‌اند: انسان کامل اگر از جنس مردان باشد، مظهر و صورت عقل کل و اگر از زنان باشد، مظهر و صورت نفس کل است. بنابراین، سید اوصیاء و سرّ انبیاء علیّ عالی اعلیٰ امیرمؤمنان، علی‌ابن ابی طالب ♦ در صورت عقل کل و مظهر اتمّ آن بوده و سیده زنان عالم فاطمه زهرا (صورت نفس کلیه و مظهر آن است. امام صادق ♦ در شرح آیه: «انا انزلناه فی لیلة القدر» فرمودند: «اللیلة فاطمه، و القدر» «اللّه» فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ اَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ «شب قدر فاطمه» است و «قدر» الله است، هرکس فاطمه را آن‌طور که شایسته است بشناسد حتماً شب قدر را درک خواهد کرد.

بیان این حقیقت چنین است که از منازل سیر حُبّی وجودی در قوس نزول، تعبیر به لیل و لیالی می‌شود و در قوس صعود به یوم و ایام و بعضی از این شب‌ها لیلة القدر است، چه این که بعضی از آن ایام، یوم الله است و فاطمه زهرا (همان طور که لیلة القدر است،

219 - محمد فیاض لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص

220 - ملا صدرا، مظاهر الهیه، (در حاشیه مبدء و معاد، ملا صدرا چاپ شده است).

یوم الله نیز هست. انسان کامل در عصر محمدی نه تنها ظرف حقایق قرآن است، بلکه خودش قرآن ناطق است. فاطمه چگونه قرآن ناطق نباشد، در حالی که یازده قرآن ناطق از آن لیلۃ القدر مبارکه نازل شده و او مادر یازده امام معصوم است. در روایات آمده که پیامبر اسلام از شدت محبت فاطمه‌ی زهرا او را به امّ ابیها - مادر پدرش- لقب دادند است. علامه حسن زاده آملی نیز بر اساس تفسیر انفسی ذیل این کلام پیامبر[✕] گفته‌اند: چون عقل کل، پدر و نفس کل، مادر می باشد و همه‌ی موجودات از آن ظهور یافته‌اند... و مادر انوار و فضایل، فاطمه زهرا[✕] عقیده رسالت، به طور کامل مظهر نفس کلیه است، پس او مادر پدری است که خاتم انبیاست.²²¹

امام خمینی[✕] «رضوان الله علیه» نیز ضمن تشریح حقایق بلندی درباره‌ی حضرت زهرا[✕] می‌گوید: تمام ابعاد که برای يك انسان متصور است در فاطمه زهرا[✕] جلوه کرده بود، او يك زن ملکوتی، يك انسان به تمام معنا نسخه انسانیت، او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت يك زن ظاهر شده است... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست، زنی که اگر مرد بود، نبی بود. معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های ملکی و ناسوتی

221 - حسن زاده آملی، ممد الهم فی شرح فصوص الحکم، ص 647 -

همه در این موجود مجتمع است. از مرتبه‌ی طبیعت تا مرتبه‌ی غیبت، تا فنای بر الوهیت، برای صدیقه‌ی طاهره ﴿ این مسائل، این معانی حاصل است. ²²²

هم چنین در جای دیگر درباره حضرت زهرا ﴿ می‌فرمایند: فاطمه زهرا ﴿ زنی است که افتخار خاندان وحی می‌باشند و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می‌درخشند. زنی که فضایل او هم‌پراز فضایل بی‌نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود، زنی که هر کسی با هر دیدگاه درباره او گفتار دارد و از عهده ستایش او بر نیامده، که احادیثی از خاندان وحی رسیده به اندازه فهم مستمعان بوده، نه به اندازه مرتبت او. ²²³

از این سخنان به خوبی می‌توان به دست آورد که حضرت زهرا ﴿ گر چه حسب ظاهر يك زن است، مصداق بارز انسان کامل بوده و جلوه‌ی اوصاف الهی است.

آری به یقین واژه‌ی انسان کامل، تعبیر دیگری از انسان معصوم است، زیرا اوصاف و کمالات وجودی که برای انسان کامل مطرح شده، هرگز در غیر انسان معصوم امکان تحقق ندارد و اساساً باید گفت که انسان کامل، بدون صفت و قدرت عصمت علمی و عملی امکان پذیر نیست، زیرا انسان غیر معصوم هر قدر به بلندترین قله کمالات انسانی رسیده باشد، با يك لغزش علمی و یا عملی از

²²² - امام خمینی، تبیان، دفتر 12، ص 178.

²²³ - همان، ص 179.

آسمان کمال سقوط می‌کند. به قول آیت‌الله جوادی آملی «حفظه الله»: امروز در همه‌ی عالم، انسان کاملی جز حجت بن الحجاج البالغه، ولی عصر «روحی‌له الفداء» وجود ندارد، او معلم ملائکه و خلیفه الله بر همه‌ی عالم بوده و اوست که در دعای شریف عدیله در شأن او عرض می‌کنیم: «بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيُؤْمِنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» یعنی با بقای وجود مبارك او دنیا باقی است و از یمن و برکت او مردم روزی می‌خورند و با وجود او است که زمین و آسمان استوار مانده است.²²⁴ بنابراین، انسان کامل همان انسان معصوم خواهد بود و غیر از پیامبران الهی و اوصیای برحق آن‌ها، انسان کاملی وجود نخواهد داشت گفت. اینچنین انسان که نامش می‌برم... من ز وصفش تا قیامت قاصرم
يك دهن خواهد به پهنای فلك... تا بگویند شرح حال آن رشك ملك
در نیابد حال پخته هیچ خام..... پس سخن کوتاه باید والسلام